



وزارت معارف

معینیت انکشاف نصاب تعلیمی، تربیة

معلم و مرکز ساینس

ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی

و تألیف کتب درسی

زبان و ادبیات دری

صنف دوازدهم

(زبان دوم)

دری صنف دوازدهم (زبان دوم)

پی افکندهم از نظم کالج بلند

که از باد و باران نیاید گزند

(فردوسی)

سال چاپ: ۱۳۹۰ هـ. ش

Ketabton.com

برید و فروش آن
ت می گیرد.



وزارت معارف

معمینیت انکشاف نصاب تعلیمی، تربیة

معلم و مرکز ساینس

ریاست انکشاف نصاب تعلیمی و

تالیف کتب درسی

زبان و ادبیات دری

صنف دوازدهم

(زبان دوم)

پی افکندم از نظم کاخ بلند
که از باد و باران نیابند گزند
(فردوسی)

سال چاپ: ۱۳۹۰ هـ.ش.

الف

مؤلف: پوهندوی عبدالرازق اسمیر

ایدیت علمی و مسلکی

- سید محمود خلیق
- دو کتور فضل الہادی وزین

ایدیت زبانی

- معاون مؤلف عین الدین اسدی عضو دیپارٹمنٹ ادبیات دری.

کمیٹہ دینی، سیاسی و فرهنگی

- ڈاکٹر عطاء اللہ واحدیار مشاور ارشد وزارت معارف و رئیس نشرات.
- معاون مؤلف محمد اصغر و کیلی پوپلزائی.
- حبیب اللہ راحل مشاور وزارت معارف در ریاست انکشاف نصاب تعلیمی.

کمیٹہ نظارت

- ڈکٲور اسد اللہ محقق معین انکشاف نصاب تعلیمی، تربیہ معلم و مرکز سائنس
- ڈکٲور شیر علی ظریفی مسؤل پروژہ انکشاف نصاب تعلیمی
- معاون سر مؤلف عبدالظاہر گلستانی رئیس عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی

طرح و دیزاین

عبایت اللہ عفاری و حمید اللہ عفاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَالَّذِي يُضَوِّبُ الْمَوْتِ
الَّذِي يُضَوِّبُ الْمَوْتِ



سرود ملی

دا وطن افغانستان دی دا عزت د هر افغان دی

هر بچی یې قهرمان دی کور د سولې کور د توري

د بلوڅو د ازبکو دا وطن د ټولو کور دی

د ترکمنو د تاجکو د پښتون او هزاره وو

پامیریان، نورستانیان ورسره عرب، گوجر دي

هم ايماق، هم پشه بان براهوي دي، قزلباش دي

لکه لمر پر شنه اسمان دا هیواد به تل ځلېږي

لکه زړه وي جاويدان په سينه کې د اسيا به

وايو الله اکبر وايو الله اکبر نوم د حق مو دی رهبر



بسم الله الرحمن الرحيم

پیام وزیر معارف معلمان و شاگردان عزیز،

تعلیم و تربیه اساس انکشاف و توسعه هر کشور را تشکیل می دهد، نصاب تعلیمی یکی از عناصر مهم تعلیم و تربیه می باشد که مطابق انکشافات علمی معاصر و نیازمندی های جامعه وضع می گردد، واضح است که انکشافات علمی و نیازمندی های جامعه همواره در حال تطور می باشد؛ بناءً لازم است نصاب تعلیمی نیز به صورت علمی و دقیق انکشاف نماید. البته نباید نصاب تعلیمی تابع تغییرات سیاسی، نظریات و تمایلات اشخاص گردد.

کتابی که امروز در دسترس شما قرار دارد بنا بر همین مشخصات تهیه و ترتیب گردیده است، موضوعات علمی مفید در آن اضافه شده، فعال نگه داشتن شاگردان در عملیه تدریس جزء پلان تدریس گردیده است.

امیدوارم تدریس این کتاب با استفاده از روش های آموزش فعال مطابق رهنمود ها و پلان تعلیمی تعیین شده صورت گیرد، و اولیای شاگردان نیز در تعلیم و تربیه با کیفیت دختران و پسران خود همکاری متداوم نمایند، تا اهداف و آرزوهای نظام معارف برآورده گردیده، نتایج و دست آوردهای خوبی برای شاگردان و کشور ما داشته باشند.

باور دارم که معلمان گرانقدر ما در تطبیق مؤثر نصاب تعلیمی مسؤولیت خود را صادقانه ادا می نمایند.

وزارت معارف همواره تلاش می نماید تا نصاب تعلیمی معارف مطابق اساسات دین مبین اسلام، حس وطن دوستی و معیار های علمی با در نظر داشت نیازمندی های مبرم جامعه ما انکشاف نماید.

در این عرصه از تمام شخصیت های علمی و دانشمندان تعلیم و تربیه کشور و اولیای محترم شاگردان تمنا دارم، تا با ارائه نظریات و پیشنهادات سالم و مفید خویش مؤلفان ما را در بهبود بیشتر تألیف کتب درسی یاری نمایند.

از همه دانشمندانی که در تهیه و ترتیب این کتاب سهم گرفته اند، و از مؤسسات محترم ملی و بین المللی و سایر کشور های دوست که در تهیه و تدوین نصاب تعلیمی جدید و طبع و توزیع کتب درسی همکاری نموده اند، صمیمانه اظهار امتنان و قدردانی می نمایم.

و من الله التوفیق

فارق وردگ

وزیر معارف جمهوری اسلامی افغانستان

فهرست

صفحه	عنوان	شماره درس
۱	بهترین سر آغاز (حمد).	درس یکم
۵	نعت پیغمبر بزرگوار اسلام.	درس دوم
۱۱	ملت سازی.	درس سوم
۱۷	آینده نگری.	درس چهارم
۲۱	حکایتی از بهارستان جامی.	درس پنجم
۲۵	قاری عبدالله.	درس ششم
۳۱	نقش زبان در زنده گی اجتماعی.	درس هفتم
۳۵	دشمن دانا به از نادان دوست.	درس هشتم
۳۹	بر داری عمر و لیث در مرگ فرزند.	درس نهم
۴۳	غزل هایی از سعدی و حافظ.	درس دهم
۴۷	چهار مقاله.	درس یازدهم
۵۳	عبدالقهار عاصی.	درس دوازدهم
۵۷	دوره های ادبی دری.	درس سیزدهم
۶۳	چشمه و سنگ.	درس چهاردهم
۶۵	حضرت فاطمه الزهرا.	درس پانزدهم
۶۹	چوید کردی مباحث ایمن ز آفات.	درس شانزدهم
۷۳	اقبال لاهوری.	درس هفدهم
۷۹	زبان دری و لهجه های آن.	درس هجدهم
۸۵	نصایح لقمان حکیم.	درس نوزدهم
۸۹	ناممکن است عافیتی بی تزلزل.	درس بیستم
۹۳	تناسب دخل و خرج.	درس بیست و یکم
۹۹	عبدالهادی داوی.	درس بیست و دوم
۱۰۳	رسانه های تصویری.	درس بیست و سوم

صفحه	عنوان	شماره درس
۱۰۷	تاریخ ادبیات دری (قرون ۱۳ و ۱۴ هـ.ق).	درس بیست و چهارم
۱۱۳	فیض محمد کاتب کی بود؟	درس بیست و پنجم
۱۱۹	ارنست همینگوی.	درس بیست و ششم
۱۲۵	انواع نثر دری.	درس بیست و هفتم
۱۳۱	گوهر شاد بیگم.	درس بیست و هشتم
۱۳۵	واژه نامه	
۱۴۴	فهرست منابع	

حکیم نظامی گنجه بی از بزرگترین شاعران و داستان سرایان کشور ما بود که در قرن ششم هجری قمری می زیست. از این شاعر بلند آوازه پنج منظومه به نام‌های مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر و اسکندر نامه به یادگار مانده است. نخستین درس را بانام خداوند ﷻ از لیلی و مجنون نظامی گنجه بی آغاز می کنیم.

بهترین سر آغاز

ای نام تو بهترین سر آغاز بی نام تو نامه کی کنم باز
 ای یاد تو موزنس روانم جز نام تو نیست بر زبانم
 ای کار گشای هر چه هستند نام تو کلید هر چه بستند
 ای هست کن اساس هستی کوتاه ز درت دراز دستی
 از آتش ظلم و دود مظلوم احوال همه تراسست معلوم
 هم قصه نمانمورده دانی هم نامه نانوشته خوانی
 ای عقل مرا کفایت از تو جستن ز من و هدایت از تو
 هم تو به عنایت، الهی آنجا قدمم رسان که خواهی
 از ظلمت خود رهایی ام ده
 با نور خود آشنایی ام ده

(نظامی گنجه بی)

۱. نامه: در این جا به معنای کتاب است.
 ۲. دود: در این جا آه؛ دود مظلوم آه ستم‌یده.
 ۳. ای عقل مرا کفایت از تو: ای خداوند که توانایی و شایسته گی خرد من از توست.

چگونه بنویسیم؟



این بخش که در (۲۸) درس ادامه خواهد یافت کوشش شده است تا در نگارش برخی

از کلمه‌های مستقل و نامستقل (باز و بسته) نخست بین شاگردان مکاتب و مدارس و به وسیله آنها در بین مردم ما هم‌هنگی املایی ایجاد گردد و به دوگانگی‌ها و چندگانگی‌های املایی پایان داده شود:

۱- هرگاه واژه‌های مختوم به واو‌های / O, u / (واو مجهول، واو معروف) مضاف، موصوف یا منسوب قرار گیرد، پس از آنها یک {ی} می‌افزاییم؛ مانند:

واو مجهول

الف، به حیث موصوف:

- گلو **گلو**ی خشکی
- نمو **نمو**ی سریع گله‌ها
- آبرو **آبرو**ی انسان
- گفتگو **گفتگو**ی سودمند

ب. به حیث مضاف:

- گلر **گلر**ی آواز خوان
- نمو **نمو**ی نباتات
- آبرو **آبرو**ی کسان را نباید ریخت
- ماهرو **ماهرو**ی من

ج. به حیث منسوب:

- ماهرو **ماهرو**ی سمرقند
- لیمو **لیمو**ی هندی
- شبو **شبو**ی کابلی
- سیو **سیو**ی استانی

واو معروف

الف. به حیث موصوف:

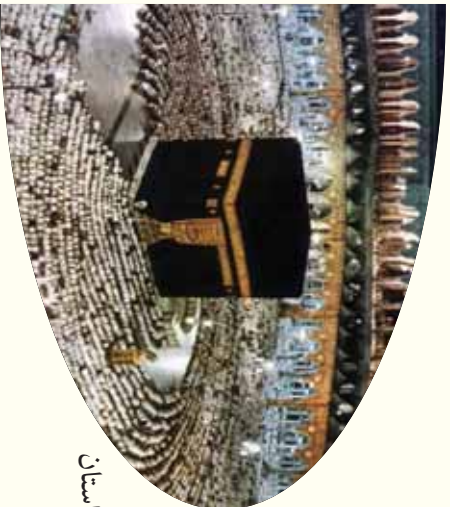
- بازو **بازو**ی توانا
- مو **مو**ی سیاه
- رو **رو**ی سیپیل

ب. به حیث مضاف:

- بازو **بازو**ی رستم داستان
- مو **مو**ی سیپیل
- خو **خو**ی کردکان

ج. به حیث منسوب:

- خواجه **خواجه**ی کرمانی



- آهو
- آرزوی خنتی
- آرزوی بهشتی
- ۲. هر گاه حرف {او} در پایان واژه‌ها نمودار کانسورنت «صامت» باشد، در حالت‌های موصوف، مضاف و منسوب حرف دیگری در نوشته نمی‌آید و همین واو با کسره تلفظ می‌شود؛ مانند:

- دیو سفید
- دیو
- خربو جانکاه
- خربو
- جلو اسپ
- جلو
- گاو شیری
- گاو

۳. واژه‌های دخیل از عربی که در اصل مختوم به همزه {ه} بعد از الف باشند، همزه نوشته نمی‌شود. در حالات موصوف، مضاف و منسوب {ی} به آنها علاوه می‌گردد؛ مانند:

- امضای استاد
- امضا
- اشیای قیمتی
- اشیا
- ارتقای علمی
- ارتقا
- املائی دری
- املا
- علمای دینی
- علما



بیاموزیم

۱. بیت نخست حمدیه که با عنوان ((بهترین سر آغاز)) شروع شده این مفهوم را افاده می‌کند که: ای خدای عالمیان دانستم که فقط نام تو؛ بهترین سر آغاز است و من ((نامه را)) یعنی کتاب را با نام تو می‌گشایم؛ زیرا فقط تو سزوار این مقام هستی و آغاز به نام تو زیننده است و بس. همچنان بیت‌های بعدی:
 ۲. روان من انس دارنده یاد همیشه گی تو است و به غیر از نام تو نام دیگری بر زبانم نیست؛ یعنی تو یگانه معبود منی.
 ۳. هر چه به گشایش نیازمند باشد تو گشاینده ای و نام تو باز کننده هر سدی می‌باشد.
 ۴. ای خدای من تو به وجود آورنده بنیاد هستی می‌باشی و دراز دستی دیگری بر حریم صلاحیت تو ممکن نیست.
۵. ای خداوند عالمیان احوال همه به تو معلوم است. تو می‌دانی که چه کسی آتش ظلم

را افروخته که آه مظلومان به آسمان بالا است.

۶. پروردگار عالم! تو رازهای پنهان یا مکتوم را آگاهی و توای که نامه نوشته نشده را می‌خوانی یعنی از مکنونات هر کسی فقط تو آگاه هستی. به همه چیزهای آشکار و پنهان تو واقف می‌باشی.

۷. اگر عقل من کار می‌کند، این کفایت را تو به من ارزانی فرموده‌ای، من فقط جستجوگر استم و هدایت دهنده و رهنمون من تو هستی.

۸. خدایا! تو به عنایت خود آنجا مرا برسان که رضای تو باشد.

۹. پروردگارا! به محضر تو التجا دارم که از ظلمت‌ها مرا رهایی بخشی و به روشنائی‌ها آشنایی دهی.

۱. از میان کلمه‌هایی که در پایین آورده شده، آشنایی را که

متضاد یکدیگر اند پهلوی هم بنویسید:

مثال: (متضاد نیکی بدی است)

نور، کوتاه، ظلمت، دراز، معلوم، آشنایی، مجهول، بیگانه گی.

۲. برای هریک از کلمه‌های عربی زیر دو هم خانواده بنویسید:

مثال: عقل (عاقل، معقول)

۳. ظلم، معلوم، حال، هدایت.

شاگردان پاسخ دهند:

۱- نظامی گنجه بی کی بود؟

۲- کدام پنج منظمه از نظامی گنجه بی بود؟

۳- نظامی در کدام قرن می‌زیست؟

کارخانه گی



متن را در کتابچه‌های خود بنویسید و غلطی‌های املایی آنرا نشانی کرده با خود بیاورید:

((لیمو ترش را خورد که فشار خونش پایان آمد، آن وقت بود که سیاهی رو مکل روی سرخی آورده بود. خوبد وی با نصیحت پدرش تغییر نخورد.

آهوه چالاک آرزوی زنده ماندن داشت؛ ولی بازو دشمش قوی بود زیرا قضا چنان بود.

شاگردان به پرسش‌های ذیل پاسخ‌های دقیق دهند :

- ۱- معنای لغوی مهبط چیست؟ چرا این کلمه در شعر استفاده شده است؟
- ۲- منظومی که شما از این مصراع ((شبی بر نشست از فلک برگذشت)) گرفته اید، چیست؟
- ۳- از بیت ((یتیمی که ناکرده قرآن درست + کتب‌خانه چند ملت بشت))

چه مفهوم گرفتید؟

۴- عبارت ((نبی الوری)) را چگونه فهمیده اید؟



نعت

- | | |
|-----------------------------|----------------------------------|
| کربنمُ السجا یا جمیل الشیم | نبی البرا یا شفیع الامم (۱) |
| امام رسل، پیشوای سیل* | امین خداه مهبط* جبرئیل |
| یتیمی که ناکرده قرآن درست | کتب‌خانه چند ملت بشت (۲) |
| چو عزمش بر آهخت شمشیر بیم | به معجز میان قمر زد دو نیم (۳) |
| چو صیتش* در افواه دنیا فتاد | تزلزل در ایوان کسری فتاد (۴) |
| شبی بر نشست از فلک برگذشت | به تمکین و جاه از ملک برگذشت |
| چنان گرم در تیه قربت براند | که در سدره جبرئیل از او باز ماند |
| بدو گفت سالار بیت الحرام | که ای حامل وحی، برتر خرام (۵) |

بگفتا فراتر مجالم نماند
 بماندم که نیروی بالم نماند
 اگر یک سر مو فراتر برم
 فروغ تجلی بسوزد برم
 چه نعمت پسندیده گویم تو را
 علیک السلام ای نبی الوری (۶)
 خدایت ثنا گفت و تبجیل* کرد
 زمین بوسِ قدرِ تو جبریل کرد
 چه و صفت کند سعدی نا تمام
 علیک الصلوة ای نبی السلام

تذیما ۱- ((کریم السجایا جمیل النسیم نبی البرایا شفیع الامم)) پیغمبر ﷺ دارای
 خوی‌های نیک و عادات پسندیده بوده، پیامبر و شفاعت کننده

گروه‌های مردم است.

۲- پیامبری که هنوز وحی بر وی تمام نشده بود، با رسالت خود، همهٔ ادیان را منسوخ
 کرد.

۳- چون تصمیم به ازالهٔ مشرکان گرفت، با معجزهٔ خود ماه را به دو نیم کرد، مصراع
 دوم اشاره است به شق القمر: شگافتن ماه که از معجزات پیغمبر اسلام در برابر
 درخواست منکران است. سورهٔ قمر آیه (۱) *اَلْقُرْآنُ الْغَاسِقُ وَالشَّمْسُ الْقَمْرُ*؛ (نزد یک شد
 قیامت و پاره شد ماه).

۴- تزلزل در ایوان کسری افتاد: ایوان مداین، کاخ بزرگ ساسانیان در تیسفون که
 بخشی از آن هنوز باقی است. در روایات آمده است که هنگام تولد پیغمبر بزرگوار
 اسلام حوادثی روی داد و از آن جمله شگاف برداشتن ایوان کسرا بود، به تعبیری
 دیگر، یعنی در قدرت ساسانیان خلل راه یافت.

۵- حامل وحی: جبرئیل امین و سالار بیت الحرام: پیامبر اکرم (ص) است.

۶- نبی الوری: پیامبر و فرستادهٔ خدا بر مردم (وری: مردم)



چگونه بنویسیم و با تلفظ کنیم؟

شماره	فادرست	درست	شماره	فادرست	درست
۱	فرصت	فُرست	۱۲	طوفان	توفان
۲	اطاق	اتاق	۱۳	پطروپل	پترول
۳	مصوُن	مصون	۱۴	طاوس	طاووس
۴	مسوُل	مسؤول	۱۵	عبداللطیف	عبداللطیف
۵	شفاخانه	شفاخانه	۱۶	طپیدن	تپیدن
۶	سوال	سؤال	۱۷	غلطیدن	غلطیدن
۷	املاء	املا	۱۸	امپراتور	امپراتور
۸	انشاء	انشا	۱۹	معنای شعر	معنای شعر
۹	بگوئید	بگوئید	۲۰	داوود	داوود
۱۰	شوَن	شوون	۲۱	سالون	سالون
۱۱	قائم	قایم	۲۲	مساوی	مساوی

*هرگاه واژه‌های مختوم به ((های غیر ملفوظ)) حذف نمی‌شود؛ مانند:
 ((های غیر ملفوظ)) حذف نمی‌شود؛ مانند:

بندها	بندہ	بندہ	بندہ
روزندہ‌ها	روزندہ گان	روزندہ گان	روزندہ
وابستہ‌ها	وابستہ گان	وابستہ گان	وابستہ
ستارہ‌ها	ستارہ گان	ستارہ گان	ستارہ
نویسنده‌ها	نویسنده گان	نویسنده گان	نویسنده
تشنه‌ها	تشنه گان	تشنه گان	تشنه

هر گاه با واژه‌های مختوم به ((های غیر ملفوظ)) هر گونه پسوند یا واژه‌های دیگر بیاید ((های غیر ملفوظ)) حذف نمی‌شود؛ مانند:

تشنه گونه	تشنه وار	تشنه گی	تشنه
وارسته گونه	وارسته وار	وارسته گی	وارسته
		هسته گی	هسته
		چگونه گی	چگونه
نامه اش	نامه ات	نامه ام	نامه

* هر گاه واژه‌های مختوم به ((بای معروف)) /i/ و ((دیفینگ‌های بایی)) ay، uy، /ay/ در حالات موصوف، مضاف و منسوب آیند، پس از آنها چیزی در نوشته افزوده نمی‌شود؛ مانند:

چو کی معلم	چو کی
قیچی خیاطی	قیچی
چای سبز	چای
نی شکسته	نی
بوی خوش	بوی
خوی بد	خوی

* با واژه‌هایی که مختوم به حروف نمودار صامت‌ها باشند، در حالات موصوف، مضاف و منسوب یا هنگام پیوستن پسوند‌های ضمیری و جمع و پسوند‌های نسبتی چیزی در نوشته علاوه نمی‌شود؛ مانند:

شعر: شعر نو، شعر سعدی، شعر من، شعرم، شعرش، شعر دری
جلو: جلو کهنه، جلو اسپ، جلو او، جلوش
گل: گل سرخ، گل نارنج، گل تو، گلم، گلش، گل هاندی
قلم: قلم خودکار، قلم هوشنگ، قلم تو، قلمم، قلمش، قلم جاپانی



بیاموزیم

- ((سبیل)) کلمه عربی (سَبِيلٌ) تلفظ می‌شود، به معنای راه و طریق، راه راست، طریقه، روش، قربانی، نذر، وقف، نذر شده، آزاد شده، مأخوذ از ((فی سبیل الله)) ولی سبیل با کسر {س} که (سَبِيلٌ) تلفظ می‌شود کسی را خوب ادب کردن که به معنای تشبیه کردن است.
- به هر حال سبیل در بیت دوم نعت به معنای راه و طریق، یعنی همان طور که پیشوای رسولان است راه نماینده نیز است.

خود آزمایی

- ۱- مفهوم این بیت را به زبان خود بیان دارید:
امین رسول، پیشوای سبیل
امین خدا، مهبط جبریل
- ۲- توضیح مفهوم بیت ذیل را در کتابچه‌های تان بنویسید و به همصنفی پهلوی تان به خاطر تصحیح بسیارید:
شبی بر نشست از فلک بر گذاشت به تمکین و جاه از ملک بر گذاشت
- ۳- این بیت‌ها را به نثر تبدیل کنید (البته روی تخته):
بدو گفت سالار بیت الحرام که ای حامل وحی، برتر خرام
بگفتا فراتر محالم نماند بماندم که نیروی بالم نماند
اگر یک سرموی فراتر برم فروخ تجلی بسوزد پرم
۴- صنف به دو گروه تقسیم شود و در مورد آیات مختلف نعت خوانده شده به پرسش و پاسخ بپردازند.

کارخانه گی

- ۱- متن نعت را به دقت بخوانید و محتوای آنرا که در توصیف پیغمبر بزرگوار اسلام اختصاص دارد، به سبک نثر خود تان بنویسید و در ساعت درسی آینده بیاورید.
- ۲- متن درس سوم را که در هفته آینده خواهیم خواند به دقت مطالعه نموده آماده ارائه پاسخ به پرسش های آن باشید.



- شاگردان به پرسش‌های آتی پاسخ‌های مناسب و دقیق ارائه بدارند:
- ۱- مهمترین و قویترین تهداب ساختار یک ملت را چه چیز تشکیل می‌دهد؟
 - ۲- فرهنگ جوامع متشکل از کدام بخش می‌باشد؟
 - ۳- مهمترین بنیاد های ملت که اکثر دانشمندان بر آن اتفاق نظر دارند کدام‌هاست؟
 - ۴- اساس استقلال و قوت ملت افغانستان را چه چیزی تشکیل میدهد؟



ملت سازی

انسانها بر مبنای خصوصیت‌هایی که آنان را از دیگر موجودات روی زمین متمایز می‌سازد، بحیث مخلوق برتر خداوند بصورت اجتماعی زنده گی نموده و دارای روابطی اند که زیست مشترک آنانرا شکل می‌دهد. شناخت این روابط و کشف قانونمندی‌های حاکم بر روابط انسانها با یکدیگر، ما را در فهم جوامع بشری و تعامل علمی و بهتر با پدیده‌های اجتماعی کمک می‌کند.

یکی از قضایای مطرح اجتماعی در جهان امروز که به روابط وزنده گی مشترک کنه‌های بشری ارتباط می‌گیرد موضوع «ملت سازی» می‌باشد. این قضیه بخاطر اهمیتی که کسب کرده است توجه دانشمندان را به خود معطوف ساخته و موضوع مطالعات و تحقیقات گسترده یی در عرصه‌های جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و حقوق می‌باشد. دانشمندان نظریات متعددی پیرامون «ملت سازی» و عناصر تاثیر گذار در ساختار ملتها ارائه کرده‌اند. تنوع و اختلاف نظر در مورد ملت سازی مانند هر قضیه علمی دیگری بر می‌گردد به نحوه جهانبینی و برداشت و تلقی انسانها از پدیده‌های اجتماعی که به نوبه خود بر تفسیر این پدیده‌ها اثر گذار است. با وجود اختلاف نظر و تنوع برداشتها، نقاط اتفاق زیادی بین دانشمندان در باره عوامل و اساساتی که باعث بوجود آمدن ملت‌ها

می شود وجود دارد. مهمترین بنیادهای ملت سازی که اکثر دانشمندان بر آن اتفاق نظر دارند عبارت اند از: دین، سرزمین، فرهنگ، زبان و منافع اقتصادی و سیاسی مشتری. با وجودیکه مشترکات یاد شده شالوده ساختار ملتها را تشکیل می دهند، از نظر اهمیت و تأثیر گذاری یکسان نبوده از هم تفاوت دارند. درینجا بطور کوتاه به بحث مختصر مهمترین بنیادهای ملت سازی پرداخته می شود:

دین

از نظر عمده زیادی از دانشمندان علوم اجتماعی دین و عقیده مشتری مهمترین و قویترین تهداب ساختار یک ملت را تشکیل داده و نقش بنیادینی در نیرومندی و وحدت ملی و استحکام بافتهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جوامع و ملتها دارد. زنده گی بشر بر روی زمین از همان آغاز خلقت و پیدایش انسان با دین بحيث یک غریزه و نیاز درونی همراه بوده است، بر اساس آخرین تحقیقات علمی در عرصه های تاریخ، باستان شناسی، انسان شناسی، جامعه شناسی و مطالعه تمدنهای بشری که قرآن کریم و احادیث نبوی نیز آنرا تایید می کند دین در به وجود آوردن جوامع و کتله های انسانی، بزرگترین سهم را داشته و درین راستا چنان نیرو مند و تأثیر گذار است که با وجود اختلاف فرهنگ، زبان، و منافع اقتصادی و سیاسی مردم را در یک دایره وسیع جمع نموده به آنها هویت مشخص و مستقل می بخشد.

سرزمین مشتری

وجود سرزمین مشخص یکی از عناصر مهم و اساسی در تشکیل ملت می باشد؛ زیرا ملت برای زیستن و ساختن دولت مستقل به سرزمین ضرورت دارد و بنای دولت نیز بدون سرزمین ممکن نیست.

فرهنگی

فرهنگ عبارت است از داشته های معنوی مردمان مشخص که در برگیرنده تاریخ، عادات، زبان، رسم و رواج، روش زنده گی، هنر، ادبیات و جلوه های تمدنی آنان می باشد. نقش فرهنگ را در ساختار ملتها نمی توان نادیده گرفت؛ زیرا داشته های فرهنگی مشتری سبب تفاهم و نزدیکی مردم با یکدیگر شده زمینه های زنده گی مشترک را بین کتله های بشری ایجاد کرده و آنرا استحکام می بخشد.

زبان

زبان و سیله محاطبه و ارتباط بین بشر بوده و در نزدیک ساختن انسان ها نقش مهمی را ایفا می کند. داشتن زبان و یا زبانهای مشترک عامل مهمی در تقارب و تفاهم انسانها به شمار می رود. زبان مشترک میتواند زبان مادری انسان باشد و یا زبان و زبانهای دیگری که انسان

آنها یاد گرفته و از آن بحیث وسیله تفاهم و ارتباط با مردم استفاده می کند.
منافع مشترک

انسانها برای ادامه حیات شان دارای نیازهایی اند که بدون برآورده شدن آن زنده گی غیر ممکن یا دشوار است. بعضی ازین نیازها فردی و برخی دیگر ضرورتهای اجتماعی است که شکل و ماهیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دارد. وجود این منافع مشترک می تواند کتله های بشری را جمع نموده و در نزدیکی و اتحاد آنها نقش ایفا کند. پیشرفت و ترقی اقتصادی یک کشور بدون شک در استقرار وضع سیاسی و شگوفایی علمی و فرهنگی آن سرزمین نقش دارد. شگوفایی اقتصادی و زنده گی مرفه و آبرومند شهروندان یک کشور در نزدیکی و تفاهم بین آنها و ثبات سیاسی کشور شان مهم است.

ما و ملت سازی

آنچه پیرامون عوامل تاثیرگذار در تکوین و ساختار ملتها گفته شد در ساختار و ترکیب ملت افغانستان صادق می آید. عناصریکه برای ساختن یک ملت ضروری اند همه در ملت افغانستان با قوت و وضوح وجود دارند؛ وجود دین، سرزمین، فرهنگ، زبان و منافع مشترک همه عناصری اند که از مردم افغانستان ملت واحد و یکپارچه ساخته است. دین بزرگ و انسان ساز اسلام دین ملت ماست؛ بیشتر از ۹۹٪ مردم افغانستان مسلمان اند. اسلام از قرون متمادی یعنی از همان آغاز مشرف شدن مردم افغانستان به آن نه تنها در قلب و فکر مردم ما؛ بلکه در تار و پود بافت اجتماعی مردم این سرزمین جا گرفته و برای ملت ما هویت و تشخیص بخشیده است.

بدون شک دین اسلام بزرگترین عامل و عنصر در ساختار و تکوین ملت افغانستان است، اسلام در طول تاریخ، مردمان این سرزمین و اقوام مختلف ساکن در آن را بر بنیاد اخوت و برادری ایمانی و اعتقادی بهم پیوسته و متحد نگهداشته است. تأثیر عقیده و تعلیمات و ارزشهای اسلامی در بافت ملی و اجتماعی ملت ما چنان نیرومند است که دانشمندان بقای ملت افغانستان و استحکام وحدت ملی آنرا مرهون اسلام و استحکام پایه های آن درین سرزمین میدانند. از نظر اسلام انسانها از هر رنگ و قوم و زبان و جایکه باشند باهم برابر و مسلمانان باهم برادر اند. بهترین مردم در نزد خدا پرهیزگارترین آنان بوده اختلاف رنگ، نژاد، قوم، زبان و غیره تنها برای شناخت، تفاهم و تعاون بین انسانهاست.

فرهنگ غنی و تاریخ پر افتخار عنصر مهم دیگر است در ساختار و تکوین ملت افغانستان. مردم ما از گذشته های بسیار دور نقش مهمی در تمدن بشری داشته اند. با

طلوع خورشید اسلام سرزمین ما با تقدیم هزاران هزار عالم و دانشمند به تمدن جهانی در عرصه های مختلف علم و دانش، به اوج شکوفایی فرهنگی و تمدنی رسید و آثار بسیار مهم و دیرپایی بر زنده گی و فرهنگ مردمان این سرزمین بر جای گذاشت. وجود این گنجینه های فرهنگی مشترک همراه با منافع مشترک اقتصادی و سیاسی عناصر دیگر ساختار ملت ما را تشکیل میدهد.

وحدت ملی اساس استقلال و قوت ملت افغانستان

وجود یک افغانستان آزاد و مستقل از تأثیر و مداخلات بیگانگان و قدرتهای استعمارگر و داشتن یک ملت قوی، مترقی، مرفه و آبرومند مستلزم وحدت ملی ملت ماست و تقویت و استحکام وحدت ملی ما در گرو تقویت و استحکام عناصر و عواملی است که در به میان آمدن این ملت سهم دارند.

بدون شک این وجیه و رسالت دینی و ملی هر فرد افغان اعم از مرد و زن است تا در استحکام وحدت و یکپارچگی ملت افغانستان بکوشد. نقش علما، روشنفکران و جوانان کشور در این راستا بسیار مهم و حیاتی می باشد. مبارزه با تمام اشکال تعصب و تبعیض نژادی، قومی، زبانی، سستی و سایر شعارهایی که سبب تضعیف وحدت ملی و خدشه دار شدن اتحاد و یکپارچگی ملت مسلمان افغانستان می شود یک نوع جهاد مقدس و بزرگ به شمار میرود. آنایکه با دامن زدن به تعصبات و تبعیضهای قومی، نژادی، لسانی، سستی و غیره درین ملت ما تفرقه و فتنه ایجاد می کنند دوستان افغانستان و ملت ما نبوده و با این کارهای نادرست شان اهداف دشمنان مهین و ملت را خدمت می کنند.

افغانستان عضوی مفید در پیکر امت اسلامی و جامعه جهانی

این را نیز باید به یاد داشت که وجود ما به حیث یک ملت و کشور مستقل به معنای مخالفت یا دشمنی با ملتها و کشورهای دیگر دنیا نیست. کشور ما بخشی از جامعه جهانی، و ملت افغانستان عضوی از خانواده ملتهای دنیا بوده و بر مبنای اصول پذیرفته شده بین المللی، احترام متقابل و تساوی حقوق، خواهان روابط نیک و دوستانه با تمام ملتها و کشورهای دنیا می باشد. همچنان ملت مسلمان افغانستان بخش مهمی از پیکر واحد امت اسلامی را تشکیل میدهد و کشور ما جزئی از جهان اسلام یا وطن بزرگ اسلامی است. ملت افغانستان با حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور خود، و با رعایت اصل احترام متقابل، بحیث یک عضو صالح مفید جامعه جهانی با تمام کشورها و ملتهای دنیا در آنچه به خیر و منفعت جهان و بشریت بوده و سبب تحکیم عدالت و صلح جهانی شود همکاری فعال می باشد. همچنان ملت مسلمان افغانستان به حیث جزئی از امت اسلامی، تعاون و همکاری برادرانه با ملتهای مسلمان دنیا را وجیه اسلامی خویش دانسته

- دین و عقیده مشترک مهمترین و قویترین تهداب ساختار یک ملت را تشکیل داده و نقش بنیادینی در نیرومندی وحدت ملی و استحکام بافت های اجتماعی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جوامع و ملت ها دارد.
- وجود سرزمین مشخص یکی از عناصر مهم و اساسی در تشکیل ملت می باشد؛ زیرا ملت برای زیستن و ساختن دولت مستقل، به سرزمین ضرورت دارد و بنای دولت نیز بدون سرزمین ممکن نیست.
- وجود دین، سرزمین، فرهنگ، زبان و منافع مشترک همه عناصری اند که از مردم افغانستان ملت واحد و یک پارچه ساخته است.
- وجود یک افغانستان آزاد و مستقل از تأثیرات و مداخلات بیگانه گان و قدرت های استعمارگر و داشتن یک ملت قوی، مرفه و آبرومند مستلزم وحدت ملی ماست و تقویت و استحکام وحدت ملی ما در گرو تقویت و استحکام عناصر و عواملی است که در به میان آمدن این ملت سهم دارند.
- وجود ما افغان ها به حیث یک ملت و کشور مستقل به معنای مخالفت یا دشمنی با ملت ها و کشور های دیگر دنیا نیست.

خود آزمایی

- ۱- مهمترین بنیاد های ملت سازی را کدام چیز ها تشکیل می دهد؟
- ۲- اختلاف نظر در مورد ملت سازی به چه چیز هایی بر می گردد؟
- ۳- از مجموع بنیاد های ملت سازی کدام یکی از آنها مهمترین و قویترین تهداب ساختار یک ملت را تشکیل می دهد؟
- ۴- آیا بدون فرهنگ مشترک می توان به ملت سازی پرداخت؟
- ۵- به چه دلیل وحدت ملی اساس استقلال و قوت ملت افغانستان را تشکیل می دهد؟
- ۶- شگرفایی اقتصادی و زنده گی مرفه و آبرومند شهروندان یک کشور بر چه چیز بنا شده است؟

کارخانه گی



- ۱- متن درس چهارم را آنچنان دقیق مطالعه کنید که به پرسش های ناشی از آن پاسخ های دقیق گفته بتوانید.
- ۲- اینکه چرا، دین، سرزمین مشترک، فرهنگ، زبان و منافع مشترک بنیادهای اساسی تشکیل ملت را می سازد، درباره هر کدام استدلال کنید.

درس چهارم

- شاگردان اگر به پرسش‌های آتی پاسخ داده بتوانند، معلوم خواهد شد که متن را مرور کرده‌اند:
- ۱- محمد حجاری در حالیکه نویسنده بوده، در چه رشته‌ی تحصیلات خود را به پایان رسانیده بود؟
 - ۲- چرا در حالت مضاف موصوف و یا منسوب به عوض همزه‌ی اخیر کلمه‌های عربی {ری} آورده می‌شود؟
 - ۳- شما با پیام متن آینده نگر می‌نظر استید یا خیر؟ به چه دلیل؟



آینده نگر می

چرا امید پیوسته در وادی تاریک آینده می‌فرزد و رهروان را به خود می‌خواند؛ اما چه بسا دل اندیشه ساز ما که چشم از روشنی فرو بسته در سیاهی و اهمه توده عظیم کار، دشواری، رنج و زنده گی را همچو کوه سهمناک و پر غول می‌پندارد که سر بر آسمان کشیده و راه رسیدن را از بالا و پست بر ما گرفته از تصور این همه زحمت و خطر همواره درون مان آشفته و لرزان است؛ لیکن این سهو دیده پندار است که اندکی را کوهی می‌پندارد و جویباری را دریایی می‌انگارد. نه تنها غم یک عمر؛ بلکه اگر خوراک یک عمر را برای خوردن یک روزه در مقابل خود انباشته ببینیم و حشت می‌کنیم.

سهم هر روز تکلیف و کار یک روز بیش نیست. باید خاطر خویش را به تشویش موهوم فرسوده نسازیم. سختی نیامده بسی صعب و مخوف می نماید؛ نباید از آن استقبال کرد؛ اگر آمد باید به خوشدلی و بی باکی پذیرفت، چه هر چند ما خداتر و بی پرواتر باشیم او کوچکتر و بی آزارتر می شود.

کار امروز گران نیست و رنج حاضر بسی آسان؛ بلکه هیچ است؛ به شرط آنکه وهم فردا را بر آن نینزایی، چون بیش از مزد روزانه از این جهان کسی بهره ندارد، بیش از بار یک روز نباید به دوش گرفت و چون نعمت فردا نصیب امروز نیست؛ زحمت نیامده را نباید کشید. باید وظیفه هر ساعت و هر روز را به انجام آورد و باقی را به امید آینده سپرد.

اما کار امروز را هم به فردا نباید گذاشت. فردا روز دیگر و ما وجود دیگری خواهیم بود. تکلیف امروز خود را به عهده فردای دیگری گذاشتن از داد و خرد دور است.

کار ماه و سال را به حصه‌های روزانه تقسیم کرده هر روز لختی از آن را به منزل برسانیم و از خود خوشنود و سرفراز باشیم، زنده گی آسان و آینده درخشان خواهد بود.

(از کتاب اندیشه محمد حجازی)

توضیحات

محمد حجازی از نویسندگان پر آوازه روزگار خود بود. موصوف بین سالهای (۱۲۸۰ و ۱۳۵۲) ه. ش. زنده گی میکرد. وی علاوه بر اشتغال‌های اداری در کشور ایران به تصنیف، تالیف و ترجمه پرداخت؛ سبکی ساده و روان و دلاویز داشت.

وی در زمینه‌های گوناگون ادبی از جمله در نمایشنامه نویسی، رمان، داستان کوتاه، مقاله و حکایت، آثاری پدید آورد. هما، پرچهره، زیبا، پروانه، ساغر و پیام از جمله آثار دیگر وی است.



چگونه بنویسیم

با واژه‌هایی که مختوم به الف ممدوده /ā/ باشند در حالاتی که موصوف، مضاف و منسوب قرار گیرند یک {ی} افزوده می‌شود؛ مانند:

دانا	دانای راز	شبها	شبهای زمستان
صدا	صدای گیرا	هوا	هوای بهار
قبا	قبای ابریشمین	ژرفا	ژرفای شب
مختوم به الف ممدوده	{ی} تنها یک {ی} به آنها علاوه می‌گردد؛ مانند:		
امضا	امضای استاد	املا	املائی دری
ابنا	ابنای زمانه	علما	علمای کلام
اشیا	اشیای قیمتی	اجرا	اجرای وظیفه
ارتقا	ارتقای علمی	ایفا	ایفای امور
انشا	انشای ساده	انقضا	انقضای مدت



بیاموزیم

- ۱- متنی را که خواندید از جمله‌متون نثر دوره جدید و معاصر زبان فارسی دری است. عمده ترین تفاوت آن با آثار متنور کلاسیک زبان دری (دوره‌های بعد از خراسانی الی جدید و معاصر) این است که نثر جدید و معاصر، روان، ساده و بدون پیرایه‌های ادبی می‌باشد؛ قرائت شود، اکثراً به مشکلی روبه رو نخواهیم بود. این عمده ترین خصوصیت آثار متنور دوره جدید و معاصر برای نسل امروز است.
- ۲- هر متن متنور کوتاه و یا دراز پیامی را در خود نهفته دارد که نویسنده می‌خواهد خواننده‌های خود را به آن باور مند سازد؛ چنانچه: «برخی‌ها معتقدند که به گذشته نمی‌بینیم، خوش دارم به آینده بنگریم» این نیز یک نوع تفکر است؛ ولی نویسنده متن این درس، پیام می‌دهد که در آینده نگری نباید پیوسته بدین باشیم. یعنی اکنون را فدای فردایی نسازیم که هیچگاه غم‌انگیز نخواهد بود. می‌خواهد پیام دهد به غمی که

نیامده اکنون گریه نکنید.
تلاش نمایید آینده را به خوشبینی بنگرید و نیز یادمانی می‌کند که نباید چنان پنداشت
که آینده همیشه خوب و زیبا خواهد بود و با این امید نباید هر وظیفه‌امروز را به فردا
محول کنید.



- ۱- به نظر شما محمد حجازی با نگرش چنین متنی به خواننده‌های خود، چه تنوعی
دارد و خواننده‌ها را صاحب چگونه اندیشه بی فکر کرده است؟
- ۲- اگر از شما پرسیده شود که پیرامون آینده کشور خود چه فکر می‌کنید، طی یک
صفحه چگونه تئری می‌نویسید که به جوانان وطن ما امید دهنده باشد؟
- ۳- شما می‌توانید رویاهای خیال‌انگیز خود را در صنف ایستاده به همصنفان خود در
دو دقیقه بیان کنید؟

- ۴- پیرامون این جمله متن درس: ((چرا امید پیوسته در وادی تاریک آینده می‌فروزد؟))
چگونه تعبیر و توضیحی ارائه کرده می‌توانید؟
- ۵- پیرامون مفهوم این جمله: ((این سهو دیده پندار است که اندکی را کوهی می‌بیند و
جویباری را دریایی می‌انگارد.)) پیش روی صنف ایستاده پنج دقیقه تبصره کنید.
- ۶- چرا به عوض ((امضاء استاد))، ((امضاء استاد)) ننویسیم؟ در حالیکه شما می‌دانید
که واژه ((امضاء)) در زبان عربی مختوم به همزه است.



- ۱- متن درس پنجم را دقیق خوانده در هفته آینده به ساعت درسی آنچنان به صنف بیاید
که به پرسش‌های صفحه نخست آن پاسخ‌های لازم داشته باشید.
- ۲- شب در حالیکه چراغ را با خود نداشته باشید، به بیرون اتاق تان به روی (صحن)
جویلی برآیید؛ آنچه را در آسمان می‌بینید و آنچه را از داخل و بیرون جویلی می‌شنوید،
به شکل یک فلمبردار به روی کاغذ نوشته بیاورید.

به پرسش‌های زیر، شاگردان پاسخ دهند تا اطمینان حاصل شود که درس را خوانده‌اند:

- ۱- ((بهارستان)) نام چیست و از کیست؟
- ۲- حکایت آتی چه پیام دارد؟
- ۳- آیا این پیامی در همه احوال و اوضاع دارای ارزش یگانه است؟
- ۴- یکی از دو ((هه)) را غیر مفلوظ چرا می‌گویند؟

حکایتی از بهارستان جامی



ابراهیم بن سلیمان بن عبد الملک گوید که: در آن وقت که نوبت خلافت از بنی امیه به بنی عباس انتقال یافت و بنی عباس بنی امیه را می‌گرفتند و می‌کشیدند، من بیرون کوفه بر بام سرایی که به صحرا مشرف بود نشسته بودم، دیدم که علم‌های سیاه از کوفه بیرون آمدند. در خاطر من چنین افتاد که آن جماعت به طلب من می‌آیند. از بام فرود آمدم و به کوفه در آندم هیچ کس را نمی‌شناختم که پیش وی پنهان شوم به در سرای بزرگ رسیدم؛ در آن دم دیدم که مردی خوب صورت سواره ایستاده است و جمعی از غلامان و خادمان گرد او بر آمده در پیش او آمدم و سلام کردم.

گفت: تو کیستی و حاجت تو چیست؟ مردی ام گریخته و از خصم ترسیده به منزل تو پناه آورده‌ام. مرا به منزل خود در آورده، در حجره یی که نزدیک حرم وی بود بنشانند. چند روز آنجا بودم، به بهترین حال، هر چه دوست تر می‌داشتم از مطامع و مشارب و ملابس، همه پیش من حاضر بود.

از من هیچ نمی‌پرسید. هر روز یکبار سوار باز می‌آمد. یک روز از او پرسیدم که هر روز ترا می‌بینم که سوار می‌شوی و زود می‌آیی به چه کار می‌روی؟ گفت: ابراهیم بن سلیمان پدر مرا کشته است، شیشه‌ام که پنهان شده است. هر روز می‌روم به امید آنکه شاید که وی را ببینم و قصاص پدر از او بستانم. چون این را شنیدم از ادبار خود در

تعجب ماندم که مرا قضا در منزل کسی انداخت که طالب قتل من است. از حیات خود سیر آمدم. آن مرد را نام وی و نام پدر وی پرسیدم. دانستم که راست می گوید. گفتیم: ای جوانمرد، ترا در ذمه من حقوق بسیار است که واجب است بر من. ترا بر خصم دلالت کنم و این راه آمد و شد بر تو کوتاه گردانم. ابراهیم بن سلیمان منم. خون پدر خود را از من بخواه. او از من باور نکرد و گفت:

از حیات خود به تنگ آمدی، می خواهی که از این محنت خلاص شوی؟ گفتیم: لا والله، من او را کشته ام و نشانها گفتم دانست که راست می گوئیم. رنگ او بر افروخت و چشمان او سرخ شد. زمانی سر در پیش انداخت: بعد از آن گفت: زود باشد به پدر رسی و او خون خود از تو خواهد. من زینهار می که ترا داده ام، باطل نکنم. بر خیز و بیرون رو که بر نفس خود ایمن نیستی، مبادا که گزندى به توراسانم. این گفت و هزار دینار عطا فرمود. بگریتم و بیرون آمدم.

نظم

زمردان جهان مردی بیاموز	زمردان جهان مردی بیاموز
زبان از طعن بدگویان نگهدار	زبان از طعن بدگویان نگهدار
کز آن بد رخنه در اقبال خود کرد	کز آن بد رخنه در اقبال خود کرد
نگردد جز به تو آن نیکویی باز	نگردد جز به تو آن نیکویی باز

از: (بهارستان جامی)

تذیبات

۱- بهارستان جامی: این اثر نفیس نورالدین عبدالرحمن جامی است که برای فرزندش ضیاءالدین یوسف، در وقتی که ده ساله بوده و به آموختن مقدمات زبان عربی اشتغال داشته به روش گلستان سعدی تألیف کرده است.

۲- جامی کی بود؟ نورالدین عبدالرحمن بن احمد بن محمد دشتی از اساتید مسلم نظم فارسی در قرن نهم هجری است. تولد وی در جام هرات باستان [و اکنون جام مربوط ولایت غور است] صورت پذیرفته و هم اکنون مرقد وی در شهر باستانی هرات، موقعیت دارد. وی در شب بیست و سوم ماه شعبان سال (۸۱۷ هـ. ق. دیده به جهان گشوده است. تألیفات وی را (۳۵) جلد کتاب و رساله تشکیل داده است؛ چون: اعتقاد نامه، بهارستان، تاریخ هرات، تحفة الاحرار، خرد نامه، دیوان اشعار، هفت اورنگ، یوسف و زلیخا و غیره.



چگونه بنویسیم

واژه‌های مختوم به {ه} غیر ملفوظ اگر موصوف، مضاف و یا منسوب واقع شوند چگونه باید نوشته شوند؟

★ در واژه‌های مختوم به‌های غیر ملفوظ که در آنها حرف {ه} نمودار (زبر، فتحة، واو، /a/) باشد در حالات موصوف، مضاف و منسوب نشانه {ء} بالای {ه} نوشته می‌شود؛ مانند:

قبالة شرعی	قبالة	خانه خدا	خانه
نامه مهر انگیز	نامه	لایه محقر	لایه
بنده نفس	بنده	اتحادیه نویسنده گان	اتحادیه
کارنامه بزرگان	کارنامه	درهٔ یغمان	دره
		ستارهٔ دنباله دار	ستاره

★ هر گاه واژه‌های مختوم به ((های غیر ملفوظ)) با {گان} یا {ها} جمع شوند، ((های غیر ملفوظ)) حذف نمی‌شود؛ مانند:

درنده‌ها	درنده گان	درنده	درنده
گوینده‌ها	گوینده گان	گوینده	گوینده
رفته‌ها	رفته گان	رفته	رفته
فروشنده‌ها	فروشنده گان	فروشنده	فروشنده
بیننده‌ها	بیننده گان	بیننده	بیننده
وارسته‌ها	وارسته گان	وارسته	وارسته

هر گاه با واژه‌های مختوم به ((های غیر ملفوظ)) حذف نمی‌شود؛ مانند:

فرزانه گونه	فرزانه وار	فرزانه گی	فرزانه
لایه اش	لایه ات	لایه ام	لایه



بیاموزیم

□ صاحب نظران ادبیات و دانش پیرامون ((حکایت)) تعریف‌های گونه گونه به یادگار گذاشته‌اند که برای مزید معلومات چند آنرا می‌آوریم:

حکایت واژه عربی است که به معنای باز گفتن چیزی، سخن نقل کردن و قول کسی را گفتن است. حکایت را میتوان چنین تعریف کرد: حکایت عبارت از نقل کلمه بی

است از موضعی به موضع دیگر بدون آنکه حرکت یا صیغه آن کلمه تغییر کند. و نیز به گونه‌ی آورده‌اند که گویا ((زمان گذشته را حال فرض کنی و بیان داری)). به هر حال حکایت را یک نوع ادبی مربوط به داستان و قصه می‌دانند.

□ حکایاتی که در متون قدیم آورده شده هر کدام آنها از نوع ادبیات تعلیمی به حساب می‌آیند؛ زیرا تجربه‌ی بی، آگاهی، حکمتی، روشی، سرگذشت و بینشی را پیام می‌دهند و برای نسل امروز و نسل‌های آینده ارزش ویژه‌ی دارند؛ چنانچه در حکایت این درس یک ارزش اخلاقی دنیای شرق را که جوانمردی و خلاف قول عمل نکردن است پیام می‌دهد و جامی به نحوی از این ارزش حمایت کرده است.

خود آزمایی

- ۱- خلافت چه معنی دارد؟
- ۲- انتقال خلافت از یک خانواده به خانواده دیگر آیا ارزش اسلامی داشته است؟
- ۳- پیام این درس را در جامعه امروزی با ارزش می‌یابید و یا فاقد ارزش؟ به چه دلیل؟
- ۴- بعضی‌ها عقیده دارند که اگر واثه ((بنده)) جمع بسته شود، ((ها)) غیر مملو از آن حذف می‌شود و به شکل ((بند گان)) نوشته می‌شود، شما برای رد یا تأیید آن چه دلیل دارید؟
- ۵- به نظر شما ((ها)) مملو از غیر مملو از هم چه فرق دارند و چگونه تشخیص شده می‌توانند؛ در حالیکه هر دوی آنها یک نوع شکل ساختمانی یا حرف دارند؟
- ۶- ((نوع ادبی)) چیست؟
- ۷- ((بهارستان)) اثر کیست و با پیروی از چه نگاشته شده است؟

کارخانه‌گی

- ۱- متن درس (۶) را آنچنان مطالعه نمایید که به پرسش‌ها پاسخ‌های اطمینان بخش دهید.

۲- پیرامون اینکه پیام انعکاس یافته در حکایت خوانده شده برای جامعه ما چه ارمغان خواهد داشت؟ مقاله‌ی بنویسید.

درس ششم

شاگردان به پرسش‌های آتی پاسخ ارائه دارند.

۱- محمد تقی بهار درباره قاری عبدالله چگونه عرض ارادت کرده بود؟

۲- قاری در عربی تبصر داشت؛ ولی آیامی دانید از کدام سبک‌ها آگاه بود؟

۳- قاری بعد از استقلال کشور به کدام جریان ادبی پیوست؟



زبسکه خرم و دلکش بود هوای وطن
نسیم تازه از این کوهسار می‌گذرد

(قاری عبدالله)

قاری عبدالله

نام ماندگار در ادبیات معاصر افغانستان

ملک الشعرا قاری عبدالله نه تنها شخصیت عرفانی و سخنسرای توانای زبان دری بود؛ بلکه حیثیت پدری برای معارف نوین کشور ما را داشت. موصوف صاحب ذوق لطیف و شور و جذبه روحانی بود و هم شاعر برجسته، ادیب، ناقد نکته‌سنج و نکته‌یاب گستره ادبیات دری زمان خود، و همچنان در عالم عرفان و فلسفه اسلامی پایگاه مورد توجه داشته است؛ چنانکه دانشمند و ملک الشعرا ایران محمد تقی بهار که هم عصر قاری عبدالله بود در مورد مرتبه و مقام علمی و ادبی قاری چنین گفته است:

کفش برداری کنم در محضر قاری اگر به که در ایران فروغی جا دهد بر سر مرا

از نظر سابقه شعری و استادی حق او بر دیگر گوینده گان معاصر افغانستان مبرهن است. او در زبان عربی تبحر داشت.

قاری عبدالله از نسخه ترین شخصیت‌های علمی و ادبی منطقه در زمان خود بود. مصداق این ادعا همان سخنی است که ملک الشعرا ((بهار)) در میان جمعی از دانشمندان و ادیبان ایران درباره وی اظهار داشت. در روزگاری که قاری عبدالله مدیر مسئول ((مجله کابل)) بود، آن مجله به کشورهای همجوار از جمله ایران فرستاده می‌شد. روزی ملک الشعرا ((بهار)) در حالیکه مجله کابل را در دست داشت و آنرا به ادیبان و دانشمندان محفل نشان می‌داد، گفت: ((ما همین اکنون در ایران مجله بی به گونه مجله ((کابل)) که شخصیتی چون قاری عبدالله آن را مدیریت کند، نداریم.))

ولادت ملک الشعرا قاری عبدالله در شهر کابل به سال (۱۲۴۷) خورشیدی مصادف بود. پدر وی قطب الدین و پدر کلانیش حافظ محمد غوث از دانشمندان روزگار خود بودند. قاری، علوم روز را از پدر و استادان دیگر آموخت، افتخار حفظ قرآن عظیم اللسان را یافت، ادبیات عرب را آموخت، فقه، منطق، کلام و حکمت قدیم را فرا گرفت و استاد خط نستعلیق شد.

شهرت علمی و وظایف قاری

قاری در (۲۰) ساله گی با علم، فضل و اخلاق شهرت زیاد حاصل نموده، مشاور و امام حبیب الله و لיעهد امیر عبد الرحمن خان گردید که در سفر و حضر با وی می‌بود، وقتی حبیب الله، امیر شد، قاری عبدالله را مرئی علمی و ادبی یکی از فرزندان خود ساخت و در عهد اعلیحضرت محمد نادر شاه، در حالی که از کار متقاعد شده بود، تدریس و تعلیم محمد ظاهر شاه را که هنوز شاهزاده بود به دوش گرفت.

قاری در مکتب جدید افغانستان از نخستین آموزگاران بود. وقتی مکتب حبیبیه در روزگار امیر حبیب الله خان، در کابل ایجاد شد، قاری عبدالله نیز در کنار استادان هندی، در آن مکتب به حیث معلم مؤظف گردید. از آن روزگار تا عهد اعلیحضرت محمد نادر شاه بیش از چهل سال وظیفه معلمی را در مکتب حبیبیه، حریبه، سراجیه و مکتب عالی دیگر ادامه داد. در خلال همین دوره، مدتی در دارالتالیف وزارت معارف به تألیف و تصحیح کتب برای شاگردان پرداخت.

قاری عبد الله بعد از تقاعد در عهد اعلیحضرت محمد نادر خان عضو انجمن ادبی کابل شد. در سالهای پایانی عمر علاوه بر عضویت انجمن و کارهای دایرةالمعارف مشاور شرعی و علمی ریاست مستقل مطبوعات نیز گردید.

شعر و شاعری قاری عبدالله

قاری عبدالله در قالب‌های مختلفی شعر سروده، از غزل، قصیده و مثنوی گرفته تا ترکیب بند، مسمط، رباعی، دوبیتی و درامه منظوم که ترکیبی است از قطعات در اوزان و قوافی متنوع و مختلف. غزل‌های قاری عبدالله از پخته‌گی و کمال خاصی برخوردار است، تاحدی که او را در شمار چند غزلسرای اوایل قرن چهاردهم هـ. ش. قرار می‌دهد.

یکی دیگر از خصایص شعر او صلابت و پخته‌گی معانی در عین سلاست و روانی است. همچنین کاربرد واژه‌ها، ترکیبات و تغییرات لهجه‌یی در شعر را می‌توان از زمرهٔ ویژه‌گی‌های دیگر شعر او دانست که از نظر زبان‌شناسی و مطالعه در بعضی لهجه‌های زبان دری قابل توجه است؛ مانند: به کاربردن واژهٔ ((صبا)) بجای ((صبح)) به معنای فردا که استعمال یک کلمهٔ عامیانه است:

از سر کوی توای بت به خدا خواهم رفت رفتم گر نیند امروز صبا خواهم رفت
معمولا سروده‌های شاعران زبان دری را در چهار چوب چهار سبک (خراسانی، هندی، عراقی و دورهٔ بازگشت ادبی) به شناسایی می‌گیرند؛ چنانچه دیده می‌شود، قاری عبدالله پایان سبک هندی و سر آغاز سبک جدید و دورهٔ بازگشت ادبی و ساده نویسی را در افغانستان نماینده گی می‌کند.

با استرداد استقلال و تأثیر پذیری از جریان تحولات ادبی در منطقه، گرایش به ساده نویسی رونق می‌گیرد و دورهٔ بازگشت ادبی از ابهام آفرینی، به ساده نویسی روی آورد که قاری نیز به این جریان می‌پیوندد و خود در این مورد چنین می‌گوید:

محیط، سبک قدیم من از رواج انداخت اگر چه خامه به سبک قدیم بود ادیب
بسی محیط چنین انقلاب‌ها دارد همیشه طرز جهان است این فراز و نشیب
بالاخره این مرد بزرگ، دانشمند، شاعر و عارف ارجمند افغانستان در روز جمعه، نهم ماه ثور (۱۳۲۲) خورشیدی پس از عمری خدمت فرهنگی و علمی در کابل پدورد زنده گی گفت و اما آثار پربها، فراوان و ارجمندی را به میراث گذاشت که جاودانه گی نام او را در تاریخ کشور مسجل ساخت.

کار او برای معارف و فرهنگ

ملک الشعراى فقید، به مثلهٔ برجسته ترین شخصیت علمی و ادبی عصر حاضر به شمار رفته است؛ زیرا مرحوم قاری، خدمات سزوار ستایش بسیاری به معارف و

فرهنگ افغانستان انجام داده که هیچگاه فراموش خاطر نخواهد شد. نام نیکیش همیشه در صفحات جدید تاریخ وطن به خط درشت ثبت خواهد بود. هر چند خودش درین مانیست؛ اما ثمر و حاصل عمرش یک قشر اجتماعی تحصیل یافته و متور مملکت و یک سلسله آثار پر بهای علمی و ادبی وی است که به حیث یک سرمایه بی پایان در دست استفاده فرزندان افغانستان باقی مانده و نسل امروز و فردا از آن فیض می‌برند و به آن افتخار خواهند داشت.

آثار ملکی اشعرا قاری عبدالله

قاری در (۵۵) سال حیات علمی خود، با وجود تعلیم و تدریس در مکاتب و مدارس عالی، آثار فراوان از خویش برجا گذاشته است. وی تنها در موضوع زبان دری و دستور زبان، هژده جلد کتاب درسی برای تدریس در مکاتب افغانستان نوشته است، که عده‌یی از هموطنان ما از طریق همین کتاب‌ها خواندن و نوشتن را در مکاتب رسمی کشور فرا گرفته‌اند. تعداد تألیفات، ترجمه‌ها و مقالات او از دو صد نسخه تجاوز می‌کند که بیشتر شامل مضامینی چون زبان و ادبیات، تذکره نگاری، تاریخ، جغرافیه، فلسفه، منطق، عقاید، نقد ادبی و کار برای دایرةالمعارف می‌شود. از جمله مهم‌ترین آثار او می‌توان اشعار، ترجمه منطق امام غزالی، روایات و فقهای افغانستان، املا و اصول تنقیط، تاریخ و جغرافیای افغانستان و تذکره شعرای معاصر را نام برد.

نمونه کلام قاری عبدالله

به هوش باش که ایام کار می‌گذرد	به هوش محمل لیل و نهار می‌گذرد	دو اسپه محمل لیل و نهار می‌گذرد
و گرنه خرمی این بهار می‌گذرد	و گرنه جوانی به فکر خود پرداز	غنیمت است جوانی به فکر خود پرداز
کسی که زنده‌گی او به کار می‌گذرد	به گریه ابر از این کوهسار می‌گذرد	ز دهر بهره‌ صمر عزیز می‌گذرد
به گریه ابر از این کوهسار می‌گذرد	کدورتی که به دل زین غبار می‌گذرد	بهار رفت و چمن شد خزان و گل افسرد
در این بساط گهی از سوار می‌گذرد	در این بساط گهی از سوار می‌گذرد	هوس به خاطر افسرده جاگرفت می‌رس
نسیم تازه از این کوهسار می‌گذرد	نسیم تازه از این کوهسار می‌گذرد	ترددی که در این ره پیاده شطرنج
که گل خیال کند گر به خار می‌گذرد	که گل خیال کند گر به خار می‌گذرد	زیس که خرم و دلکش بود هوای وطن
		رسد به منزل مقصود رهروی قاری

بهار: ملک الشعرا محمد تقی بهار بن ملک الشعرا محمد کاظم صبوری شاعر معاصر ایران بین سالهای (۱۲۴۵ - ۱۳۳۰ هـ. ش. زنده گی کرد. وی در عین حال شاعر و محقق و نویسنده و استاد دانشگاه (پوهنتون) و روزنامه نگار و مرد سیاست بود. بهار در شعر شیوه فصیح قدما را به نیکو ترین صورتی بیان کرده در ضمن از زبان متداول، لغات و تغییرات و اصطلاحاتی را در اشعار خود به عاریت گرفته است. وی شعر را وسیله بیان مقاصد گوناگون قرار داده و با اطلاعی که از زبان پهلوی داشت به ایجاد ترکیبات جدید و استعمال مجدد برخی از واژه‌های متروک توفیق یافت. دیوان بهار در دو مجلد به طبع رسیده، از آثار تحقیقی او تصحیح و تحشیه ((تاریخ سیستان))، ((مجممل التواریخ والقصص)) و تالیف ((سبک شناسی)) سه مجلد است.

نستعلیق: یکی از خطوط معروف اسلامی، معمول در کشورما و ایران و شبه قاره هند و آن از خط نسخ و تعلیق گرفته شده: آ اب پ ت...

مجله کابل: در سال (۱۳۱۰) هـ. ش. یا آغاز سلطنت اعلیحضرت محمد نادر شاه شهید، در کابل انجمن ادبی تأسیس شد. به تعقیب آن این انجمن نشریه بی را به نام مجله کابل به دست نشر سپرد. در حدود (۱۰) سال، نخست نشرات آن به زبان دری بود، بعدها اشعار و مقاله‌هایی به زبان پشتو نیز در آن اقبال نشر یافت و سپس این مجله صد در صد به زبان پشتو نشرات خود را اختصاصی ساخت. اکنون به حیث ارگان نشراتی بخش زبان پشتوی مرکز زبانهای اکادمی علوم افغانستان به چاپ می‌رسد. روزگاری این مجله مقام شامخی در بین نشرات منطقه داشت که مؤید این ادعا همانا ارج گذاری مرحوم محمد تقی بهار می‌تواند به حساب آید.

چگونه بنویسیم؟



- o هر گاه حرف پایانی واژه، {واو} باشد، در پیوند با پسوند‌های زیرین، در میان واژه و پسوند، یک {ری} اضافه می‌شود که همیشه با واژهٔ پیشین به صورت پیوسته نوشته می‌شود؛ مانند:
- o پسوند جمع (-ان): ماهر و ی + ان = ماهریان، بدخویان، نیکویان.
- o پسوند اسم معنی (-ی): نیکو + ی + ی = نیکویی، جادویی، بدخویی خوب نیست.
- o پسوند تکبیر (-ی): ترسو + ی + ی = ترسوئی ادعای جسارت کرد.

۵ پسوند صفت نسبتی (-ی): لیمویی رنگی است که من خوش دارم.
هر گاه حرف پایانی واژه، {او} باشد در پیوند با پسوند تصغیر {-ک} در آخر واژه و پسوند {-گ} در میان واژه اضافه می شود که همیشه با واژه قبل از آن باید به صورت پیوست نوشته شود؛ مانند: جارو گگگ، کدو گگگ، خانه گگگ، ترسو گگگ.



پیاموزیم

ملک الشعر: بزرگ شاعران یا پادشاه شاعران، مهتر شاعران و ملک الشعرا القایی بوده است که عموماً از سوری مقامات عالی دولتی برای شاعران تفویض می شده است. فلسفه: علم تشریح قوانین عمومی جهان، جامعه و تفکر انسان را گویند. قبل از آنکه شاخه های مختلف علوم به وجود آید کلیه بخش های علوم زیر عنوان فلسفه مطالعه می شد؛ در حالیکه علوم مختلف امروزی هر کدام قوانین بخشی از جهان، جامعه و تفکر را مطالعه می کنند نه کلی ترین و یا عمومی ترین قوانین آنها را؛ مثلاً: بیولوژی قوانین مستولی بر زنده جانها را، تاریخ و یا جامعه شناسی قوانین جامعه انسانی را و...



خود آزمایی

- ۱- درباره پیام این بیت چه گفته می توانید:
رسد به منزل مقصود رهروی قاری که گل خیال کند گر به خار می گذرد
- ۲- قاری عبدالله یکی از نخستین آموزگاران (معلمان) مکاتب جدید افغانستان بود. شما نام مکاتبی را ذکر کنید که موصوف در آنها معلمی کرده بود.
- ۳- قاری نماینده کدام سبک ادبی کشور بود؟



کارخانه گی

- ۱- درباره خدمات قاری عبدالله به معارف و فرهنگ کشور مقاله بی در حد توان بنویسید و آماده باشید که آنرا در صنف قرائت کنید و به پرسش های مطرح پاسخ دهید.
- ۲- متن درس (۷) را خوانده و به روز آینده آماده ارائه پاسخ های مناسب به پرسش ها باشید.

درس هفتم

- شاگردان آماده شوند تا به پرسشهای آتی پاسخ‌های دقیق ارائه کنند:
- ۱- زبان بطور کلی چگونه تعریف می‌شود؟
 - ۲- تعریف خاص زبان چند گونه و کدام‌هاست؟
 - ۳- خط از کدام زمانها به اینطرف به وجود آمده است؟



نقش زبان در زنده‌گی اجتماعی

زبان نه تنها وسیلهٔ افهام و تفهیم در بین انسانهاست؛ بلکه عامل مؤثر در تکامل زنده‌گی اجتماعی بشر به حساب می‌آید. به وسیلهٔ زبان است که کلیه دستاوردهای مادی و معنوی، یک نسل به نسل‌های بعدی به طور امانت معرفی می‌گردد، و در طول زمانها هر نسل تجارب، اندوخته‌ها و ابداعات خود را به ارثیه‌های گذشته گان خویش می‌افزاید و به نسل‌های آینده معرفی می‌دارد.

در زنده‌گی بدوی که هنوز خط و کتابت رایج نشده بود، با وجود ضایعات در تحفظ دستاوردهای ذهنی، انتقال سینه به سینه مفاهیم معمول بود؛ ولی نیاز انسان موجبات آنرا فراهم ساخت که نه تنها خط و کتابت از شکل تصویری آن به شکل الفبایی ارتقا یابد؛ بلکه پیوست آن ذخیرهٔ لغوی و ساختار زبان نیز به دست انکشاف و توسعه سپرده شود و به این خاطر است که تاریخ حیات اجتماعات بشری به دوره‌های تاریخی و قبل تاریخ تقسیم گردید؛ چنانچه دورهٔ قبل از ایجاد خط را زمان ماقبل تاریخ و از ایجاد خط به این سو را دورهٔ تاریخی نامیدند.

در حیات حیوانات وضع به منوالی است که از هزاران سال به اینطرف تغییری در

سطح زنده‌گی آنان پدیدار نگشته و اگر تسهیلاتی به خاطر زیست بهتر برای آنها فراهم شده آنهم به اثر ابتکار انسانها بوده است؛ ولی در حیات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سازمانی انسان طی قرون گذشته تغییرات و انکشافات شگرفی بعمل آمده، وسایل تولیدی اصلاح شده و به معلق‌ترین ماشین‌ها مبدل گشته، وسایل زیست خیلی مکشف شده به توسعه روبرو گردیده، بر اکثر امراض مهلک غلبه حاصل شده از قوانین جهان جامعه و تفکر آگاهی نسبی حاصل و با این همه زنده‌گی اجتماعی انسان به اثر تکامل زبان با یک فوق‌العاده گی خاص به پیشرفت مواجه گردیده، در حیات اجتماعی و فردی برنامه ریزی‌های پیشینی‌ها به وجود آمده، با عوض ساختن چهره محیط زیست به اثر دریافت شناخت از قوانین آن بسیاری از مشکلاتی که سر راه پیشرفت و توسعه بوده، راه حل یافته و از همه مهمتر تمام تجارب دوره تاریخی را به ثبت پرداخته و هم اکنون به وسیله زبان است که حوادث ملیون‌ها سال قبل از دوره تاریخی را شناسایی نموده و از گنجینه‌های معلوماتی برای تغییرات مثبت به سود حیات اجتماعی انسانها استفاده‌های خیلی با ارزش صورت می‌پذیرد.

جریان پیدایش زبان، وضع لغات و نام‌ها و به هم بستن واژه‌ها و پرداختن جمله‌ها و عبارات‌ها یکی از دست آوردهای برجسته بشریت در دوره‌های باستان بوده است که راه را برای آموزش و پرورش و انتقال فرهنگ و تمدن و هنر به نسلهای بعدی و نگهداری و انکشاف و توسعه آنها هموار ساخت. اگر این ابداع سترگ و ابتکار ارجمند بشری نمی‌بود، تمدن و فرهنگ و هنر با این درجه ارتقا و مراحل عالی هیچگاهی به چشم نمی‌خورد.

در واقع تاریخ پیدایش زبان با تاریخ آفرینش انسان و تشکیل دسته‌ها و اجتماعات مرتبط است. این بدان معنی است که زبان همان هنگامی که بشر به زیست گروهی پرداخت باوی همراه بوده است. در این شکی نیست که زبان حیات بدوی بشر نیز بدوی بوده است که پا به پای پیمودن مراحل تکامل زنده‌گی، زبان نیز به انکشاف و توسعه گراییده است.

به صورت کل هرگونه وسیله مفاهمه و ارتباط باهمی میان افراد، زبان گفته می‌شود چه این ارتباط توسط اشارات انجام گیرد چه به وسیله علائم و چه به وسیله راه‌های دیگر؛ مثلاً: فشار دادن دست با دست دیگران که به چه نحوه صورت بگیرد، مبین حالات ویژه خواهد بود. یا به وسیله علائم چهره کسی از اضطراب یا خوشی وی چیزهایی را می‌فهمیم.

ولی زبان به مفهوم خاص آن عبارت از سیستم صوتی رمزی (سمبولیک) وضعی، میثاقی، اکتسابی و اجتماعی است که افراد یک جامعه لسانی آنرا به منظور افهام و

تفہیم بہ کار می‌برند. واحد گفتار در هر زبانی جمله است کہ مفاهیم را می‌گیریم و مفہیمی را انتقال می‌دهیم.

زبان از صداها تشکیل شده نہ از حروف و این صداها بہ مترادف عناصر سازندۀ زبان اند کہ از اجتماع آنها زبان بہ وجود می‌آید.

اکنون درک نموده ایم کہ زبان در زندہ گی اجتماعی انسان‌ها چه نقش عظیم و سازندہ‌یی داشته و خواهد داشت. خلاصہ اینکه حیات انسان در گو زبان است کہ بدون آن زندہ گی اجتماعی ممکن نمی‌شد.

توضیحات

★ (انتقال سینه بہ سینه مفاهیم) بخاطری گفته شدہ کہ انسان‌ها قبل از درک وظیفۀ مغز، مرکز عواطف، احساس، اخذ و درک و انتقال و ثبت مفاهیم، دل یا قلب را می‌دانستند و از جایی کہ قلب در قفسہ سینه موقعیت دارد بہ عوض انتقال مفاهیم توسط مغز یا از مغز انسانی بہ مغز انسان دیگر، انتقال سینه بہ سینه یعنی نقل از یک حافظہ بہ حافظہ دیگر می‌دانستند، چنانچہ شاعران گفته اند:

★ در قسمتی از متن گفته شدہ کہ: ((... هر گونه مفاهمه و ارتباط باهمی میان افراد، زبان گفته می‌شود)) و در جای دیگر چنین آمده: ((... ولی زبان... عبارت از سیستم صوتی... است)) متوجه باشیم کہ این دو بیان تضاد گوئی نیست؛ زیرا در نخست گفته شدہ کہ بہ صورت کل هر گونه وسیلہ...)) زبان است؛ ولی در اخیر زبان بہ مفهوم خاص آن تعریف شدہ کہ ((عبارت از سیستم صوتی... است))

چگونه بنویسیم



• هر گاه حرف آخر کلمه { باشد و در ہم کناری با افعال کمکی یا معاون (استم، استیم، استی، استید، است، استند، یا اند)، {الف} آغاز همه این‌ها بہ استثنای ((اند))، حذف می‌شود؛ مانند:

- استم: نیکو ستم
- استیم: بد خو ستم
- استی: خوبروسی
- استید: کامجو ستید
- است: ابروست
- استند: ماهرستند

اما {الف} آغازین ((اند)) بہ {ای} مبدل می‌شود؛ مانند: نامجو بند، ترسو بند، نیکو بند.



بیاموزیم

- ★ زبان را اینچنین تعریف کرده اند که درست است: (زبان نظامی است مشکل از علایم آوایی قرار دادی که برای ایجاد ارتباط بین یک گروه اجتماعی به کار می رود.)
- ★ از پیدایش کتاب بیشتر از چهار هزار سال می گذرد و کتاب پایه بی از پایه های فرهنگ است.
- ★ نوشته، هزاران سال پیش بر تخته سنگ ها، لوح های گلین صفحاتی از چوب، عاج، استخوان، پوست جانوران و مانند آنها نوشته می شد.
- ★ اختراع کاغذ (۱۸۲۰) سال پیش از امروز توسط چینیایی ها صورت پذیرفت و صدها سال پنهان ماند و (۱۳۲۰) سال پیش از امروز که مسلمانان بر سمرقند دست یافتند به وجود کارگاه کاغذ سازی که توسط چینی ها صورت پذیرفته بود آگاه شدند. این فن نخست به بغداد و سپس از طریق افریقا به اروپا راه یافت.
- ★ چاپ را هم چینی ها (۱۰۲۰) سال پیش از امروز اختراع و کتاب را نخستین بار چاپ کردند.



خود آزمایی

- ۱- زبان آیا صرف وسیله افهام و تفهیم است یا نقش دیگری هم در زندگی انسانها دارد؟
- ۲- نخستین خط به کدام شکل وجود داشت؟ الفبایی یا چیز دیگر؟
- ۳- تاریخ بشر بر چه بنیادی به قبل از تاریخ و دوره تاریخی تقسیم شده است؟
- ۴- در حیات حیوانات چرا از هزاران سال به اینطرف تغییری به وجود نیامده است؟
- ۵- آیا نمی توان تغییر ماحول حیوانات را نتیجه تلاش خود آنها دانست؟ چرا؟
- ۶- کی روبروی شاگردان صنف صحبت کرده می تواند که چه چیزی و به چه دلیل زمینه آموزش و پرورش را برای بشر و انتقال فرهنگ و تمدن و هنر را به نسلهای بعدی مساعد ساخته است؟
- ۷- زبان به مفهوم خاص تعریفی دارد، کی آنرا بالای تخته نوشته می تواند؟



کارخانه گی

- ۱- درس شماره (۸) را برای هفته آینده آماده گی بگیرید تا به پرسش ها جواب داده بتوانید.
- ۲- هر کدام تان در روز آینده آماده گی بگیرید تا به سوالات شاگرد بهلوی خود درباره درس شماره (۷) در برابر صنف پاسخ بدهید.
- ۳- از دوستان تان بپرسید که زبان را چگونه تعریف می کنند، آنها را یادداشت کرده به صنف گزارش دهید.

درس هفتم

شاگردان آماده شوند تا با ارائه پاسخ‌های مناسب از آماده‌گی خود اطمینان دهند:

- ۱- پیام شعر زیر چیست؟
- ۲- کلمه‌های «مان»، «تان» و «شان» به کدام شخص‌ها خطاب می‌شود؟



دشمن دانا به از نادان دوست

آب حیات از دم افعی مجوی	دوستی از دشمن معنی مجوی
بهر از آن دوست که نادان بود	دشمن دانا که غم جان بود
رفت بیرون با دوسه همزاده گان	کرد کی از جمله آزاده گان
پویه همی کرد و در آمد به سر	پای چو در راه نهاد آن پسر
مهر دل و مهره پایش شکست	پایش از آن پویه در آمد ز دست
تنگتر از حادثه حال او	شد نفس آن دو سه همسال او
در بن چاهش بیاید نهنفت	آنکه ورا دوست ترین بود، گفت
دشمن او بسودد در ایشان یکی	عاقبت اندیش ترین کودکی
تهمت این واقعه بر من نهند	چونکه مرا ز بنهمه دشمن نهند
تا پدرش چاره آن کار کرد	زی پدرش رفت و خیر دار کرد
بر همه چیزش توانایی است	هر که در او جوهر دانایی است

((از مخزن الاسرار نظامی))

توه ضيمتا * واژه (آزاده گان)) و ((اعلامان)) جزء ذخيره لغوي پيشيمان ما بوده و ايشين واژه‌ها به ما به ارث رسیده است.

چگونه بنویسیم؟

• هرگاه حرف پایانی واژه، {واو} باشد، در هم کناری با ضمائر مشترک (خود)، خویش و خویشتن) و ضمائر اضافی (مان، تان، شان) بازهم در میان واژه و پسوند یک {ی} اضافه می‌شود؛ اما این {ی} نیز به صورت مستقل نوشته شده با ضمائر پسین خویش نمی‌پیوندد؛ مانند:

• خود: برای خود خریدم. برای خود خریدی. (مفرد هر سه شخص)

• خود: برای خود خریدید. برای خود خریدند. (جمع هر سه شخص)

• خویش: خویش را رهانیدم. خویش را رهانیدی. خویش را رهانیدند. (مفرد سه شخص)

• خویش: خویش را رهانیدیم. خویش را رهانیدید. خویش را رهانیدند. (جمع سه شخص)

• خویشتن: خویشتن گرفته بودم، خویشتن گرفته بودی. (مفرد سه شخص)

• خویشتن: خویشتن گرفته بودیم. خویشتن گرفته بودند. (جمع هر سه شخص)

• مان: خانه مان، آرزوی مان، کتاب مان، سیمای مان.

• تان: خانه تان، آرزوی تان، کتاب تان، سیمای تان.

• شان: خانه شان، آرزوی شان، کتاب شان، سیمای شان.

• اما اگر حرف پایانی واژه، {واو} باشد و در همکناری با ضمائر اضافی (ت)، (م) و (ش) قرار گیرد، بازهم همان {ی} در میان واژه و ضمیر علاوه می‌شود؛ اما {ی}

- باید با ضمیر به صورت پیوسته نوشته شود؛ مانند:
- ت: گیسویت، ابرویت، آهویت.
 - ش: جاروش، سوش، بازوش.
 - م: آرزوم، آبروم، ماهروم.



بیاموزیم

- بیت نخست (دوستی از دشمن معنی...) به معنای آن است که هر کسی دشمن معنی و معنویت باشد، یعنی نادان و جاهل بود، از وی هیچگاه انتظار دوستی را نداشته باش؛ همچنان که از دم یا نفس مار افعی نمی توان آب حیات را انتظار داشت. لذا نادان و جاهل را دوست مگیر.

گذشته از آن دشمن معنا و معنویت بودن از نظر اعتقادات اسلامی، درست نیست؛ زیرا معنویت ابدی و جاودانه است و دنیای مادی یعنی مقابل معنویت گذرا و تغییر پذیر و نابود شونده، دانش و علم داشتن معنویت انسان را به کمال می رساند. از اینرو نظامی، گنجه یی در نخستین بیت متن این درس موضوع را از یک موضع رفیع فلسفی طرح کرده است.

دل بستن محض به مادیات و ابا ورزیدن از کمال معنویت خویش یعنی دوری جستن از علم و دانش در خور شأن انسان نیست و نیز بی توجهی به علم خلاف این حدیث است که:

((طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ))

خود آزمایی

- ۱- نخستین بیت متن منظومی را که خواندید چگونه تفسیر می کنید؟
- ۲- مفهوم بیت سوم متن را مورد بحث قرار دهید.
- ۳- فرق بین ضمائر ((خود)) ((خویش)) ((خوشتن)) و ((مان))، ((تان)) و ((شان))

چيست؟

- ۴- چرا بعد از كلمه ((ليمو)) در عبارت ((ليموی شیراز)) ای { اضافه می‌شود؟
- ۵- قصهٔ کودک و دوسه همزاده گان وی مشابه به کدام واقعهٔ تاریخی قبل از اسلام است؟



کارخانه گی

- ۱- بیت‌های دوم و آخر متن را حفظ نمایید تا در ساعت آینده بخوانده بتوانید.
- ۲- محتوای شعر خوانده شده را در چند سطر بنویسید.



درس نهم

شاگردان به پرسش‌های زیر پاسخ‌های مناسب ارائه بدارند:

۱- کدام کلمه‌ها و ترکیب‌ها را در درس امروزی یافته

ایده؟

۲- تاریخ بیهقی توسط کی و در کدام عصر نوشته یا تألیف شده است؟

۳- عمرو لیث از نظر مقام و منزلت دولتی کی بود؟

بردباری عمرو لیث در مرگ فرزندان



عمرو لیث، یک سال از کرمان بازگشت سوی سیستان و پسرش محمد که او را به لقب فتی العسکر (جو انمرد سپاه) گفتندی، برنای سخت پاگیره در رسیده بود و به کار آمده. از قضا در بیابان کرمان این پسر را علت قولنج گرفت، بر پنج منزلی از شهر سیستان و ممکن نشد عمرو را آنجا مقام کردن، پسر را آن جا ماند با اطبا و معتمدان و یک دبیر و صلح مجوز، و با زعمیم گفت: چنان باید که مجوزان بر اثر یکدیگر می آیند و دبیر می نویسد که بیمار چه کرد؟ و چه خورد؟ و چه گفت و خفت یا نخفت، چنانکه عمرو بر همه احوال واقف می باشد. تا ایزد عز د کرد چه تقدیر کرده است و عمرو به شهر فرود آمد و سرای خاص رفت و خالی بنشست بر مصلائی نماز، خشک چنانکه روز و شب آن جا بود و همان جا خفتی بر زمین و بالش فراسر نه و مجوزان پیوسته می رسیدند در شبانه روزی بیست و سی و آنچه دبیر می نشست بر وی می خواندند و او جزیع می کرد و می گریست و صدقه به افراط می داد و هفت شبانه روز هم بدین جمله بود روز، روزی بودن و شب به نانی خشک گشادن و نان خورشیدی نخوردن و با جزعی بسیار. روز هشتم شیبگر، مهتر مجوزان در رسید بی نامه که پسر گذاشته بود و دبیر نیارست خبر مرگ نبشش. او را بفرستاد تا مگر به جای آرد حال افتاده را چون پیش عمرو آمد و زمین بوسه داد و نامه نداشت، عمرو گفت:

کودک فرمان یافت؟

زنعمیم مجوزان گفت: خداوند را سال‌های بسیار بقا باد!

عمر و گفت: الحمدلله. سپاس خدای را عزوجل که هر چه خواست کرد و هر چه خواهد کند. برو این حدیث پوشیده دار و خود برخواست و به گوماه رفت و مویش باز کردند و بمالیدند و بر آمد و پیاسود و بخت و پس از نماز و کیل را بفرمود تا بخواندند و مثال داد که برو مهمانی بزرگ بساز و سه هزار بره و آنچه با آن رود و مطربان راست کن. فردا. و کیل بازگشت و همه بساختند. حاجب را گفت فردا بارعام خواهد بود، آگاه کن لشکر را و رعایا را از شریف و وضع.

دیگر روز بگاه نشست و بار دادند و خوانانهای بسیار نهاده بودند پس از بار دست بدان کردند و مطربان بر کار شدند چون فارغ خواستند شد، عمرو لیث روی به خواص و اولیا و حشم کرد و گفت: بدانید که مرگ حق است و ما هفت شبانه روز به درد فرزندی، محمد مشغول بودیم با ما نه خواب و نه خورد و نه قرار بود که نباید بمیرد، حکم خدای عزوجل چنان بود که وفات یافت و اگر باز فروختندی به هر چه عزیز تر باز خرید می؛ اما این راه به آدمی بسته است چون گذشته شد و مقرر است که مرده باز نیاید جزع و گریستن دیوانه گی باشد و کار زنان. به خانه‌ها باز روید و بر عادت می‌باشید و شاد می‌زیید که پادشاهان را سوگ داشتن محال باشد. حاضران دعا کردند و باز گشتند.

(تاریخ بیهقی)

توضیحات

* عمرو بن لیث کی بود؟ عمرو (عَمْرُو) که پدرش لیث نام داشت، دومین پادشاه صفاری که به تاریخ (۲۶۵) هـ. ق. جلوس نمود و عزل وی به تاریخ (۲۸۷) هـ. ق. صورت پذیرفت. جلوس وی بر تخت شاهی سلسله صفاریان

معادل بود به (۸۷۸) م. و عزل وی مصادف به (۹۰۰) م. بوده است. عمرو یکی از امیران با سیاست، خردمند و با هوش بود در نظم و ترتیب سپاهیان جهادی وافر می‌کرد و در مملکت داری مراسم نیکو نهاد.

در جنگی که میان او و امیر اسمعیل سامانی در حوالی بلخ در سال (۲۸۷) هـ. ق. واقع شد، عمرو بن لیث مغلوب و اسیر گردید. او را به بغداد فرستادند و دو سال بعد وی را به امر خلیفه عباسی گشتند.

* تاریخ بیهقی: این کتاب توسط ابو الفضل بیهقی تألیف شده است. بیهقی یکی از نثر نویسندگان ماهر عصر غزنوی بود که مدت نژده سال در دیوان رسایل دربار غزنوی به حیث منشی خدمت کرده و تاریخ سلسله غزنویان را به زبان فصیح و ادبی نوشت.



چگونه بنویسیم

هر گاه حرف پایانی واژه، {ی} باشد و در جمله به حیث موصوف، مضاف یا منسوب قرار گیرد، در میان این گونه واژه‌ها و واژه‌های بعدی شان، چیزی علاوه نمی‌شود و تغییر و تبدیلی در حرف‌های شان رونما نمی‌گردد؛ مانند:

- * زنده گی آرام، ساقی زیبا، روی شسته.
- * مثنوی مولوی، جای خوشمزه، خوی زشت.
- * قاضی و جلدان، مستی چشمان، تلافی گناه.



بیاموزیم

- * ((... در رسیده بود)) به معنای بالغ شده بود.
- * ((... خالی بنیست)) یعنی تنها نیست.
- * ((... بالش فرا سر نه)) دو معنی را افاده می‌کند: اول اینکه بالش زیر سر نبود و دوم اینکه بالش را زیر سر بگذار و در این درس ((بالش زیر سرش نبود)) معنی می‌دهد.
- * ((خفتی)) {ی} اخیر کلمه علامت استمرار است و به معنای می‌خفت یا همی‌خفت.
- * ((... نان و خورشی)) ((خورش)) آنچه که از سبزی یا گوشت آماده کنند و با نان و یا برنج خورند. قاتق یا قاتغ هم گفته شده است، آنرا در زبان فارسی خورش هم می‌گویند.
- * ((پسر گذشته بود)) یعنی پسر فوت کرده بود یا پدرود زنده گی گفته بود.
- * ((... تا مگر به جای آرد حال افتاده را)) تا مگر بفهمد وضعیت پیش آمده را (فوت پسر را)
- * ((کودک فرمان یافت؟)) یعنی کودک فوت کرد؟
- * محمض به معنای جمازه سوار و جمازه شتر تند رو و یا تیز رو یا تیز تگ که آنرا شتر بادی نیز گفته‌اند. در قدیم چون وسایل مخابره نبود، درباره‌ها برای رسانیدن و یا دریافت پیامی یا خبری از این نوع شتر استفاده می‌کردند و شخص بالای آن سوار و به اسرع وقت احوال می‌برد و می‌آورد.

خود آزمایی

- ۱- پیام این متن بیهقی را به زبان خود بیان دارید.
- ۲- تفاوت این تثر با تثر معاصر را چگونه درک کرده اید؟
- ۳- عبارت (... هزار بره و آنچه با آن رود) را چگونه تفسیر می کنید؟
- ۴- معنی های ((تشریف)) و ((وضیع)) را روی تخته نوشته می توانید؟
- ۵- ((مصلائی نماز)) چه معنی دارد؟
- ۶- (... و هفت شبانه روز هم بدین جمله بود) را چگونه مفهوم گرفته اید؟
- ۷- (... و دبیر نیارست خبر مرگ نبشتن) را چگونه به زبان خود بیان کرده می توانید؟
- ۸- (... فردا بار عام خواهد بود) را چگونه فهمیده اید؟
- ۹- (... حدیث پوشیده دار) چه معنی دارد؟

کارخانه گی

- ۱- متن درس (۱۰) و صاویر آنرا چنان بخوانید تا به پرسش ها پاسخ داده بتوانید.
- ۲- برای ساعت آینده، پنج پنج مثال به ادامه مثال های قسمت ((چگونه بنویسیم)) نوشته بیاورید.
- ۳- برای مباحثه پنج دقیقه یی پیرامون درس جدید آماده گی داشته باشید.

درس دهم

- شاعران به پرشش‌های آتی پاسخ‌های مناسب ارائه‌دهندگانند:
- ۱- تفاوت پیام غزل‌های حافظ و سعدی را بیان نمایید.
 - ۲- مفهوم (خوبان پارسی گوی...) حافظ به نظر شما چیست؟
 - ۳- واژه‌های مختوم به {ری} یک جا با پسوند نکره چگونه نوشته می‌شود (۲) مثال بگویید.
 - ۴- سعدی یکه تاز کدام عرصه کار ادبی بوده است؟

غزل‌هایی از سعدی و حافظ



در آرزوی تو باشم

بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم	در آن نفس که بهیرم در آرزوی تو باشم
به گفتگوی تو خیزم به جست و جوی تو باشم	به وقت صبح قیامت که سر ز خاک بر آرم
نظر به سوی تو دارم غلام روی تو باشم	به محفلی که در آئیند شاهدان دو عالم
جمال حور نجویم، دوان به سوی تو باشم	به حدیث روضه نگویم، گل بهشت نبویم
به خواب عاقبت آن‌گه که روبرو به سوی تو باشم	به خوابگاه عدم گر هزار سال بخصیم
مرا به باد چه حاجت که مست روی تو باشم	می بهشت ننوشم ز دست ساقی رضوان
	هزار بادیه سهل است با وجود تو رفتن
	اگر خلاف کنم سعدیا به سوی تو باشم

(سعدی)

دل می رود ز دستم

دل می رود ز دستم صاحب دلان خدا را (۱) دردا که راز پنهان خو اهد شد آشکارا
کشتی نشسته گانیم ای باد شرط (۲) بر خیز باشد که باز بینم دیدار آشنایا را
ده روزه مهر گر دون افسانه است و افسون نیکی به جای یاران، فرصت شمار یارا (۳)
ای صاحب کرامت، شکرا نه سلامت روزی تفقدی کن درویش بی نوا را
آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است: با دوستان مروّت با دشمنان مدارا
هنگام تنگ دستی در عیش گوش و مستی کاین کیمیا ی هستی قارون کند گدا را
سرکش مشو که چون شمع از خیرت بسوزد دلیر که در کف او موم است سنگ خارا (۴)
آیینۀ سکندر جام است بنگر (۵) تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا
خوبان پارسی گو، بخشنده گان عمر ند ساقی بده بشارت زندان پارسا را

حافظ به خود توشیح این خرقه می آلود

ای شیخ پاکدامن معذور دار ما را

(از دیوان حافظ)

توضیحات

- سعدی استاد سخن و یکه تاز عرصه نثر مسجع و شعر عاشقانه بود. ظرافت بیان، استواری سخن، شیوایی و رسانی، ساده گی و لطف کلام و عظمت و اعتدال از ویژه گی های شعر و نثر اوست. غزل سعدی شیرین و شنیدنی، صمیمی و تأثیر گذار است و ساخت و بافت آثار وی روان و دل نواز. غزلی که از وی در بالا آورده ایم، شاعر آرزوی وصل محبوب و دل بردن از هر چه غیر دوست را بیان می کند.
 - شعر حافظ سرشار از اندیشه های عمیق حکمی و عرفانی، احساسی و عواطف ژرف انسانی است. در آن سروده زینب، عشق و زندگی، امیدواری و نشاط حیات، طنز و انتقاد، اعتنا م فرصت و پیام های اخلاقی موج می زند. شعر حافظ، آیینۀ زنده گی است در سروده های بالای وی می توان تصویر دلپذیر جهان که حافظ انسان را بدان می خواند، به روشنی تمام مشاهده کرد.
- ۱- خدا را یعنی به خدا قسم، خدا را شاهد می گیرم.

- ۲- باد موافق.
- ۳- در حق؛ نیکی به جای یاران فرصت شمار: نیکی در حق یاران را غنیمت بشمار.
- ۴- در راه عشق، از فرمان معشوق (خلداوند) سرپیچی مکن و گرنه محبوب که همه چیز در ید قدرت اوست ترا در آتش خود خواهد سوزاند.
- ۵- جام می در اصطلاح عارفان، قلب پاک انسان پاک و آگاه و عارف است که در این بیت از نظر جهانی و دور نگری به آئینه اسکندر مانند شده است. آئینه سکندر در حقیقت آئینه سکندریه است؛ یعنی آئینه بی که بر فراز مناره شهر سکندریه نصب کرده بودند. گویند کشتی‌ها را از صد میل راه دور نشان می‌داد. این آئینه از عجایب هفتگانه عالم شمرده شده است.

چگونه بنویسیم



- هرگاه حرف پایانی واژه {ی} باشد، در پیوند با پسوند‌های زیرین، حرف دیگری در میان آنها اضافه نمی‌شود؛ اما همیشه با این پسوندها نوشته می‌شود؛ مانند:
 - پسوند جمع (-ان): مفتی + مفتیان، گردیز یان، منطقیان.
 - پسوند جمع (-ها): کشتی + ی = کشتیها، بلند یها، ساده گیها.
 - پسوند اسم معنی (-ی): صوفی + ی = صوفی، حاجی. مردم آنها را چنین می‌گویند. ((صوفیگری، حاجیگری.))



بیاموزیم

ایهام چیست؟

- کاربرد دو یا چند گانه کلمه‌ها در شعر و نثر ((ایهام)) می‌گویند.
- کاربرد درست و هنر منادانه ایهام^(۱) موجب زیبایی سخن و تأثیر بیشتر کلام می‌شود؛ مثلاً:

- گفتم غم تو دارم، گفنا غمت سر آید گفتم که ماه من شو، گفنا اگر بر آید
بر آید: ۱- طلوع کند. ۲- امکان پذیر باشد.

۱- ایهام در لغت به معنای به گمان افکندن دیگران است.

- دی می شد و گفتم صنما عهد به جای آر
گفتا غلطی خواجه در این عهد وفا نیست
- عهد: ۱- پیمان. ۲- روزگار.
- امید هست که روی مسلال در نکشد
از این سخن که گلستان نه جای دلنگی است
گلستان: ۱- گلستان سعدی. ۲- باغ.



- ۱- مقصود از ((کیمیای هستی)) در مصراع ((کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را)) چیست؟
- ۲- دربارهٔ پیام‌های زیر مصداق‌هایی از غزل ((دل می‌رود زدستم)) پیدا کنید: درویش‌نوازی، حسن خلق، افتخام فرصت.
- ۳- در غزل سعدی مقصود از ((مجلسی که شاهان دو عالم)) در آن گرد می‌آیند، چیست؟

کارخانه‌گی

- ۱- متن درس یازدهم را شاگردان آنچنان مطالعه کنند که به پرسشهای آن درس پاسخ‌های لازم ارائه کرده بتوانند.
- ۲- شاگردان غزل سعدی را حفظ نمایند.
- ۳- دربارهٔ مفهوم کلی غزل حافظ در ساعت بعدی شاگردان صحبت نمایند.

شاگردان به پرسش‌های ذیل جواب دقیق دهند:

- ۱- چهار مقاله چرا به این نام یاد شد این اثر نفیس نوشته کی است؟
- ۲- چهار مقاله در عهد کدام سلسله شاهان وطن ما نوشته شده است؟
- ۳- عروضی سمرقندی از نوشتن این اثر نفیس زبان دری چه مقصود داشت؟

چهار مقاله

چهار مقاله اثر متور ابوالحسن نظام الدین احمد علی بن عمر بن سمرقندی مشهور به نظامی عروضی نویسنده و شاعر قرن ششم هجری است؛ ولی این اثر به نام ابوالحسن حسام الدین علی (شاهزاده غوری) ابن فخرالدوله مسعود بن عزالدین حسین تألیف شده است.

نام اصلی این کتاب ظاهراً ((مجمع النوادر)) بوده؛ ولی چون دارای چهار مقاله است به نام ((چهار مقاله)) شهرت یافته است. این کتاب بین سالهای (۵۵۱-۵۵۲) هجری قمری تألیف شده است.

چهار مقاله شامل یک مقدمه و چهار مقاله (مقاله) است. مقدمه پس از حمد خدا، دارای پنج فصل است:

اول در ذکر و مدح پادشاهان غور معاصر مؤلف و فصول بعد در چگونگی آفرینش مخلوقات از جماد و نبات، حیوان و انسان، حواس ظاهر و قوای باطن در پایان مقدمه، مؤلف، حکایتی نقل کرده است.

عنوان‌های مقاله‌های چهارگانه چنین است:

مقاله اول: در ماهیت دبیری و کیفیت دبیر کامل و آنچه بدان تعلق دارد.
مقاله دوم: در ماهیت علم شعر و صلاحیت شاعر.



مقاله سوم: در علم نجوم و غزوات منجم در آن علم.
مقاله چهارم: در علم طب و هدایت طبیب.

مؤلف در طی این مقالاتها خوراسته است شرایط و اوصاف چهار صنف را که به عقیده وی باید ملازم دربار پادشاه باشند، نقل کرده، در هر مقاله نخست دیباچه‌یی در تعریف موضوع آن و شرایط کسانی که بدان اتصاف یابند، آورده؛ سپس قریب ده حکایت به مناسبت ذکر کرده است که موجب ترویج خاطر و اطلاع بر رسم‌ها و سنت‌های گذشته گان و مطالب تاریخی و ضمناً مؤید مدعای نویسنده است.

نظامی در فصل پایان کتاب گوید: ((مقصود از تحریر این رسالت و تقریر این مقاله اظهار فضل نیست و اذکار خدمت نی؛ بلکه ارشاد مبتدی است و احقاد خداوند ملوک عظیم...))

چهار مقاله از جهت قدامت تألیف و ایجاز لفظ و اشباع معنی، ساده گی عبارت و عاری بودن از صنایع لفظی - به جز موارد محدود- و خالی بودن از کلمات و جمل مترادف به استثنای چند موضوع و به کار نبردن سجع‌های متکلف، و نیز در سلامت انشا و وضوح مطالب و تجسم معانی و توصیف تام و استعمال لغات و اصطلاحات به جای خویش، در زمرهٔ ارجمندترین کتاب‌های نثر ادبی به شمار میرود، و در روش نگارش معادل قابو سنامه و سیاستنامه است؛ و سبک آن اثر بردار است از سبک‌های قرن پنجم و ششم، و به عبارت دیگر ترکیبی است از شیوهٔ نثر مرسل قدیم و نثر فنی قرن (۵) و (۶) هجری قمری.

کتاب چهار مقاله از جهت ذکر گروهی از نویسندگان، گوینده گان، طبیبان و منجمان شایان اهمیت بسیار است، چه عده‌یی از بزرگان در آن یاد شده است که ذکر ایشان در مآخذی دیگر نیامده. اطلاعاتی که مؤلف در بارهٔ فردوسی و خیام و معزی و دیگران که معاصر یا قریب به عصر او بوده اند آورده، بسیار سودمند می باشد.

نظر به این فواید، این کتاب از قدیم مورد توجه ادیبان و فاضلان قرار گرفته، ذکر آن در تاریخ طبرستان و تاریخ گزیده، تذکرهٔ دولتشاه، نگارستان، دستور الکاتب، مجمع النوادر بنیانی و فرهنگ جهانگیری و روضهٔ الانوار سبزواری آمده است.

نمونه‌ی بی از متن کتاب

حکایت

فرخی از سیستان بود پسر جلغ غلام امیر خلف – بانو، طبعی به غایت نیکو داشت و شعر خوش گفتمی، و چنگ تازی، و خدمت دهقانی کردی از دهاقین سیستان، و این دهقان او را هر سال دوست کیل پنج منی غله دادی و صد درم سیم نوحی، او را تمام بودی، اما زنی خواست هم از موالی خلف، و خرجش بیشتر افتاد و دبه و زنبیل در افزود، فرخی بی برگ ماند، و در سیستان کسی دیگر نبود؛ مگر امراء ایشان. فرخی قصه به دهقان برداشت که ((ما خرج بیشتر شده است، چه شود که دهقان از آنجا که گرم اورست غله من سه صد کیل کند و سیم صد و پنجا درم، تا مگر با خرج من برابر شود؟)) دهقان بر پشت قصه تویح کرد که ((این قدر از تو دریغ نیست و افزون از این را روی نیست.)) فرخی چون بشید مأیوس گشت، و از صادر و وارد استخبار می کرد که در اطراف و اکفاف عالم نشان ممدوحی شنود تا روی بدو آرد، باشد که اصابتی یابد، تا خبر کردند او را از امیر ابوالمظفر چغانی به چغانیان، که این نوع را تربیت می کنند، و این جماعت را صله و جایزه فاخر همی دهند، و امروز از ملوک عصر و امرای وقت درین باب او را یار نیست. قصیده بی بگفت و عزیزت آن جانب کرد:

با کاروان حله برفتم ز سیستان
با حله تنیده زدل، بافته زجان

الحق نیکو قصیده بی است و در او وصف شعر کرده است، در غایت نیکویی و مدح خود بی نظیر است. پس برگی بساخت و روی به چغانیان نهاد، و چون به حضرت چغانیان رسید بهار گاه بود و امیر به داغگاه و شنیدم که هجده هزار مادیان زهی داشت، هر یکی را کره بی در دنبال، و هر سال برفتمی و کره گان داغ فرمودی، و عمید اسعد که کدخدای امیر بود به حضرت بود نزدی راست می کرد تا در بی امیر برد. فرخی به نزدیک او رفت و او را قصیده بی خواند، و شعر امیر برو عرضه کرد. خواهجه عمید اسعد مردی فاضل بود شاعر دوست، شعر فرخی را شعری دید، تر و عذب، خوش و استادانه، فرخی را سگری دید بی اندام، جبه بی پیش و پس چاک پوشیده، دستاری بزرگ سگری وار در سر و پای و کفش بس ناخوش، و شعری در آسمان هفتم هیچ باور نکرد که این شعر آن سگری را شاید بود. بر سیل امتحان گفت: ((امیر به داغگاه است و من میروم پیش او، و ترا با خود ببرم به داغگاه که داغگاه عظیم خوش جایی است، جهانی اندر جهانی سبزه بینی، پر خیمه و چراغ چون ستاره، از هر یکی آواز

رود می آید، و حریفان درهم نشسته و همی نوشند و عشرت همی کنند و به درگاه امیر آتشی افروخته چند کوهی و کره گان را داغ همی کنند و گمند در دست دیگر و اسب می بخشند. قصیده یی گوی لایق وقت، وصف داغگاه کن، تا ترا پیش امیر برم.)
فرخی آن شب برفت و قصیده یی پرداخت سخت نیکو، و بامداد در پیش خواهجه عمید اسعد آورد، و بیت مطلع آن قصیده این است:
چون برند نیلگون بر روی پوشد مرغزار پریشان هفت رنگ اندر سر آرد کوهسار
(از چهار مقاله)

توضیحات

- **تحریر:** از ریشهٔ ((حر)) به معنای آزاد و تحریر به معنای آزاد و ((تحریر)) به معنای آزاد کردن برده یا غلام و کتیز و «تحریر رقیه» هم در متون آمده است (آزاد سازی سرزمین) و نیز به معنای نوشتن، کتابت، با واژه‌های کردن و نمودن استعمال شده است و همچنان به معنای پاکیزه کردن، مهذب نمودن و ((تحریر اقلیدوس)) هم آمده که عبارت از کتاب اشکال هندسی وی بوده است.
- **قابو سنامه:** کتابی است به فارسی دری که مؤلف آن عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر و نام قابو سنامه از نام مؤلف که در تواریخ به قابوس دوم معروف است مأخوذ می‌باشد. وی این کتاب را به نام فرزندش ((گیلانشا)) در (۴۴) فصل نوشته به آن قصد که اگر بعد از وی قدرت را حفظ کند، از دولتداری و لشکر داری و آداب اجتماعی و علوم و فنون متداول آگاهی یابد. کتاب را در (۴۷۵) و به بعضی روایات در (۴۵۷) هجری قمری تألیف کرده است.
- **سیاستنامه:** یا سیر الملوک کتابی است به فارسی دری، تألیف نظام الملک وزیر مشهور سلجوقیان و آن حاصل تجارب اوست که در پنجاه فصل جمع شده، در سلاست، انشا و روشنی مطالب و تنوع موضوع کم نظیر است.
- **نثر مرسل:** نثر ساده و نثری که با جملات کوتاه و عاری از واژه‌های دشوار عربی باشد که در آن صنایع لفظی و معنوی به کار برده نمی‌شود.
- **تاریخ طبرستان:** کتابی است دربارهٔ تاریخ طبرستان، تألیف ابن اسفندیار نام یکی از خاندان‌های هشتگانهٔ عهد ساسانی و مقر این خاندان شهر ری بوده است.



چگونه بنویسیم؟

واژه‌های ((است))، ((استند)) و ((اند)) چنین نوشته می‌شوند:

الف - پس از واژه‌های مختوم به الف ممدوده { }،	دانا: دانست	دانا: دانستند
توانا: تواناست	توانا: تواناستند	توانا: توانستند
کجا: کجاست	کجا: کجاستند	کجا: کجاستند

ب - پس از { او } معروف و مجهول،

(۱) پس از واژه مختوم به واو مجهول:

نیکو: نیکوست	نیکو: نیکوستند
بدخو: بدخوست	بدخو: بدخوستند

رویه رو: رو به روست رویه روستند

(۲) پس از واژه‌های مختوم به واوهای صامت /aw/ و /ew/،

نو: نوست	نو: نوستند
جلو: جلو است	جلو: جلو استند
گاو: گاو است	جلو استند

هزار ناو: هزار ناواست

دیو: دیواست

(۲) پس از واژه‌های مختوم به { ی } معروف و برخی از دفتانگ‌های بایی،

زنده‌گی	شخصی	شخصیست
مبتدی	زیبایی	زیباییست
علمی	داناایی	دانااییست
طبیعی		

(۴) پس از واژه‌های مختوم به‌های غیر ملفوظ و تمام صامتها،

خانه	چنین	چنین است
لانه	دیوار	دیوار است
گواه	نزدیک	نزدیک است
زنده		



بیاموزیم

• شعر خوش گفتی: کلمه ((گفت + ی = گفتی)) یای جمع شده با گفت یکی از علایم استمرار در ادبیات کلاسیک زبان دری است و به معنای ((می گفت)) است که ((می)) و ((همی)) بحیث پیشوند؛ ولی ((-ی)) پسوند و هر سه کلمه نامستقل از علایم استمرار است. تلفظ آن با گفتی (تو گفتی) فرق دارد. تو گفتی ولی ((گفتی)) (می گفت) است.

• دهقان: در پهلوی ((دهگان)) و در دری قبل از اسلام ((دهگان)) بوده معرب آن ((دهقان)) است به معنای صاحب ده، و زمین دار بزرگ؛ ولی امروز دهقان به کسی گفته می شود که بالای زمین به کشت و زراعت می پردازد.

• دوپست: به معنای دو صده، دوپست کیل پنج منی، کیل به معنای پیمانده، مثل امروز می گویند بوری یا جوال، در گذشته‌ها کیل برای پیمایش وزن حجیم به کار می رفته است.

• ابوالمظفر چغانی: «چغانیان» که معرب آن ((صفغانیان)) است، ناحیه بی است واقع در مسیر علیای آمو دریا (جیحون)، مرکز این ناحیه نیز به همین نام خوانده می شده و نسبت بدان ((چغانی)) یا ((چغانی)) است. چغانرود نام رودخانه بی است که از همین کلمه می باشد و نیز چغانیان یا آل محتاج نام خاندانی است که پس از اسلام در چغانیان حکومت کرده اند. افراد این خاندان عبارتند از: محتاج، ابوبکر محمد بن مظفر و غیره که فرخی نزد ایشان مراجعه کرد و از وی و شعرش تقدیر بعمل آمد.

خود آزمایی

- ۱- چهار مقاله اثر کیست و چه وقت نوشته شده بود؟
- ۲- نام اصلی چهار مقاله چه بود و چرا به ((چهار مقاله)) مشهور شد؟
- ۳- چهار مقاله حایز چند مقال و هر بخش آن در باب چی نوشته شده است؟
- ۴- مقصود از تحریر چهار مقاله نزد عروضی چه بود؟

کارخانه گی

- ۱- هر شاگرد مکلف است آیات باقیمانده قصیده وصف داغگاه را که فرخی سروده است پیدا کرده، روز دیگر آنرا به خط زیبا نوشته با خود بیاورد.
- ۲- متن درس ((۱۲)) را بخوانید و به پرسش های آن پاسخ بدهید.

به پرسشها پاسخ ارائه کنید.

- ۱- کدام نوع شعرها در سروده‌های عاصی جایگاه خاص دارد؟
- ۲- گفته شده که شعر عاصی بی بلند و پست نبود. شما توضیح کنید که چرا؟
- ۳- اشعار عاصی چگونه پیام‌هایی را در خود دارد؟



عبدالقهار عاصی

او در یک شب پاییزی یعنی چهارم میزان (۱۳۳۵) هـ. ش. در دل یکی از دره‌های هندوکش (پنجشیر) به دنیا آمد. امروز دوستاناران شعر و ترانه با اشعار او در قلمرو کشور ما و در ماورای مرزهای آن آشنایی دارند. انگیزه شاعر شدنش پشت جلد ((مقامه گل سوری)) این طور آمده است: (... تلخی‌ها، زخم‌ها، پیدادها شاعرم کرد.)

عاصی در امتداد یک دهه و اندی در کار شاعری در تمامی شکل‌ها و اقالیم شعر فارسی دری به سیر و سیاحت پرداخت. از دوبیتی آغاز کرد؛ به غزل، قطعه و مثنوی رسید. دیوارهای پست و بلند قدیم را پشت سر گذاشت، گامی آن سو تر نهاد و از آنجا به سرزمین‌های گسترده شعر نو راه یافت. با این طبع آزمایی گامی دیگر پیش رفت به قلمرو شعر سپید برای خود گذرگاهی باز کرد و اما دریغ و اندوه فراوان که در شام چهار شنبه ششم میزان (۱۳۷۳) هـ. ش. چراغ زنده‌گی وی خاموش شد.

ترانه و دوبیتی در شعر عاصی جایگاه خاصی دارد. او شعر را از همین جا آغاز کرد و تا پایان زنده‌گی گرایش ذهنی او به سراسر اش ترانه و دوبیتی در کنار سراسر اش انواع شعر، همچنان ادامه یافت.

شعر عاصی مانند هر شعر دیگری بی بلند و پست نبود. این هم غیر قابل انکار است که عاصی در اشکال مختلف شعری به آزمایش طبع خود همت گماشت و بیروزی‌ها را نصیب خود ساخت.

عاصی عضو دار الانشای انجمن اسلامی نویسنده گان و منشی روابط بین المللی آن بود. آخرین نامه بی را که وی به یکی از دوستانش نوشت و از مشهد به او فرستاد با این بیت حافظ آغاز شده بود:

غم غریبی و غزبت چو بر نمی تانم به شهر خود روم و شهر یار خود باشم
و در همین نامه نگاشته بود که: ((... من به همان پیمانہ که توانایی داشتیم از عہدہ دور ماندن بر آمدم. کشش های خاک و وطن خیلی دست و پا گیر است...))
از عبدالقہار عاصی ہشت مجموعہ شعری کہ عبارت اند از: ((مقامہ گل سوری))، ((الائی برای ملیمہ))، ((غزل من و غم من))، ((تنہا ولی ہمیشہ))، ((از جزیرہ خون))، ((دیوان عاشقانہ باغ)) و... اقیال چاپ یافت.

عاصی شاعر نسل جوان کہ ہنوز محصل دانشکدہ (پورہنجی) زراعت پورہتون کابل بود، اشعارش را بہ چاپ می رسانند، اینکہ اشعار وی چگونہ پیام هایی در خود نہفته دارد، از خودش می شنویم کہ در مقدمہ ((گل سوری)) خویش گفته بود: ((من از زخم ہایم سخن زدہ ام، سرود ساز کردہ ام نہ از بازی های شبانہ باشگاہ ہا و درختستان ہا. من از بی سر انجامی مردمانی درد کشیدہ ام کہ ہیولائی از چہار سوی، پوست و گوشت شان را می درد. من از بیداد دستانی بہ فریاد آمدہ ام کہ بیچارہ ترینان را در خاک می کشند...))

زندہ گی عاصی شبیہ داستان کوتاهی بود و در امتداد آن زیاد سرود و نوشت کہ یادش گرامی باد!

نمونہ بی از اشعار عاصی

جزیرہ خون

بہ کدام دل از این جا بہ مسافرت بر آیم کہ در این جزیرہ خون رنگ و ریشہ کردہ پایم
من و گفتگوی از باغ و چناب رودخانہ کہ در بیچہ پی بدان سوی، اگر شوم گشایم
دل تابناک و گرمی کہ شگفتہ از دہانم سخنی است از گلآز و غزلی است از عزایم
من و قسمت سیاهی، ز خرابہ های این جا من و ارغنون دردم، من و تلخی صدایم
ہمہ سسوی لطف آواز کشیدن آوریدہ ہمہ چیز باب فریاد زدن شدہ برایم
قفس ہزار بلبل، بشکستہ در گلوریم نفس ہزار بلبل، بنہستہ در نسوریم

توضیحات

- ۱- ((... رگ و ریشه کرده پام)) این جا به معنای ((ماندگارم بر سرزمین خودم)) از کشورش به جای دیگری رفته نمی تواند؛ با وجود آنکه جنگ‌ها میهنش را به ((جزیره خون)) مبدل ساخته بود.
- ۲- ((دل تابناک و گرمی که شکفته از دهانم)) شکفتن دل تابناک و گرم از دهان را سخن بر خاسته از دل که گداخته و آتشین بوده می توان تعبیر کرد که در خزل وی بازتاب دارد. یعنی غم خود را عاصی هنر مندا نه منعکس می سازد.
- ۳- ((قفس هزار ببلل بشکسته در گلوریم)) را می توان تعبیر کرد که در نتیجه آنچه در ((جزیره خون)) گفته است را سبب آزاد شدن هزار نوا کننده در گلوی خود می داند.



چگونه بنویسیم

- هر گاه حرف پایانی واژه، { باشد، در همکناری با ضمائر مشترک (خود، خویش، خویشین) ضمیرهای پیوسته (متصل) ملکی
- (-ت، -ش، -م) و (تان، شان، مان) مطابق قواعد زیر نوشته می شود:
- در همکناری با ضمائر پیوسته (-ت)، (-م) و (-ش) میان واژه و ضمیر پیوسته کلام حرف، علاوه نشده به صورت پیوسته نوشته می شود؛ مانند:
 - /- ت /: گادیت، برادیت، شادیت
 - /- م /: پیروزیم، آزادیم، گرفتاریم
 - /- ش /: ویرایش، پایانش، مهمانیش
 - در همکنار با ضمائر مشترک (خود، خویش، خویشین) و ضمائر جمع پیوسته (تان، شان، مان) بازهم میان واژه و یکی از ضمائر یاد شده، حرفی علاوه نمی شود؛ اما واژه اصلی از این ضمائر جدا نوشته می شود؛ مانند:
 - خود: زنده گی خود، تنهایی خود، شادی خود.
 - خویش: آزادی خویش، هستی خویش، شادابی خویش.
 - خویشین: بیاییی خویشین، جوانی خویشین، بربادی خویشین.
 - تان: گرفتاری تان، پیری تان، خسته گی تان.
 - شان: ستمگاری شان، افتاده گی شان، برده باری شان.
 - مان: دوستی مان، دشمنی مان، همکاری مان.



بیاموزیم

۱. عبدالقهار عاصی آن شاعر جوان که (۳۸) سال عمر داشت به شهادت رسید.
۲. مقامه: به معنای: مجلس، خطبه، شرح داستان، بیان سرگذشت و مقاله بی ادبی که به نثر فنی مشحون از صنایع بدیعی و توأم با اشعار و امثال آورده شود؛ مانند: مقامات حمیدی؛ ولی این جا به معنای ((بیان سرگذشت)) به کار گرفته شده است.
۳. شعر سبید: برخی معتقدند که ((شعر سبید)) همان شعر نیمایی است و اندر باب شعر نیمایی گفته اند: شعری که قافیه و بحرهای عروضی در آن رعایت نشده باشد؛ ولی عنصر تخیل در آن مانند هر شعر دیگر برچسته بوده باشد.
۴. ملیحه: قره به بی است در پنجشیر که زادگاه عبدالقهار عاصی بوده است.

خود آزمایی



- ۱- از هشت اثر چاپ شده عبدالقهار عاصی کم از کم پنج مجموعه شعری وی را نام ببرید.
- ۲- قهار عاصی سرایش شعر را از چه نوع شعر آغاز کرد؟
- ۳- در متن خواندید که ((شعر عاصی بی بلند و پست نیست)) به چه معنی است؟
- ۴- عبدالقهار عاصی عضویت دارالانشای انجمن اسلامی نویسنده گان را داشت. انجمن اسلامی نویسنده گان کدام ار گان دولتی بوده یا غیر دولتی؟
- ۵- کدام آواز خوان کشور ما از اشعار عبدالقهار عاصی استفاده بیشتر نموده است؟
- ۶- با وجود اینکه عاصی در رشته زراعت تحصیلات عالی را به پایان رسانیده، چرا شاعر شد؟
- ۷- اینکه عاصی شاعری را پیشه گرفت، علت اجتماعی آنرا چگونه درک نموده اید؟

کارخانه گی



- درس آینده را دقیق بخوانید تا سوالات را پاسخ داده بتوانید و علاوه بر آن:
- پیام زیر را در چند سطر بنویسید:
- به کدام دل از این جا به مسافرت برآیم که در این جزیره خون رنگ وریشه کرده پایم

درس سینزدهم

شاگردان پاسخ‌های مناسب را به پرسش‌های ذیل ارائه
بدارند:

- ۱- چرا دوره هندی ادبیات دری را هندی نام داده اند؟
- ۲- چرا رسوخ زبان عربی در دوره عراقی ادبیات دری بیشتر و
برجسته تر شد؟
- ۳- رود کی و حافظ آ یا از یک دوره ادبی اند یا خیر؟ به چه دلیل؟
- ۴- می گویند هر دوره ادبی بصورت مجرد و صرف به ذات خود تطور یا
تغییر پذیرفت. شما چه می گویند؟



دوره‌های ادبی دری

آثار ادبی جوامع و ملل در درازنای زمان، پیوسته؛ ولی آهسته آهسته با اثرگیری از پدیده‌های اجتماعی و موارد فرهنگی به وجود آورده می‌شود و به همین سان تغییر می‌پذیرد. از اینرو برای تشخیص منظم چگونه‌گی تطور و تحول آثار ادبی باید آثار در تسلسل تاریخی و همگام با اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه مطالعه و تحقیق شود که یکی از روش‌های تحقیق چگونه‌گی تطور آثار ادبی تقسیم‌بندی آنان به دوره‌های مختلف از آغاز تا امروز است؛ چنانچه ادبیات دری را به چهار دوره تقسیم کرده اند که تمایز و تباین بین هر دوره را می‌توان در آن مشاهده کرد. این دوره‌ها عبارت‌اند از:

- ۱- دوره نخست، مکتب خراسانی از (۲۰۵ - ۶۱۷) هجری قمری.
- ۲- دوره دوم، مکتب عراقی از (۶۱۷ - ۹۲۰) هجری قمری.
- ۳- دوره سوم، مکتب هندی از (۹۲۰ - ۱۲۹۷) هجری قمری.
- ۴- دوره چهارم، مکتب جدید و معاصر از (۱۲۹۷) هجری قمری به این طرف.

در این دوره‌ها آثار ادبی بخصوص شعر درى از نظر شکل و محتوا ویژه گی‌های عمده یافته ویژه گی‌های قبلی دچار دگر گونی و تحولاتی شده است که باید این دگر گونی‌ها را جین مطالعه هر دوره روشن ساخت:

اول - دوره خراسانی: تشبیهات در اشعار این دوره، دلنشین و تازه است. این دوره در حقیقت دوره شاعران قدیم افغانستان و ماوراءالنهر است. شاعران و استادان زیر دستی چون رودکی، فرخی، عنصری، فردوسی، منوچهری، ناصر خسرو، سنایی و مسعود سعد سلمان ظهور کرده و شیوه خراسانی را به کمال رسانیده اند. دوره خراسانی دو مرحله دارد: یکی دوره سامانی و دیگر دوره غزنوی و سلجوقی. در دوره سامانی ساده گی بیان و تعبیرات و اصلاحات و نیز غلبه کلمات فارسی درى بر واژه‌های عربی و توجه به توصیفات طبیعی، محسوس، ساده و عینی از ویژه گی‌های شعر این دوره محسوب می‌شود.

معانی که در شعر این دوره می‌آید غالباً یا مدح است و یا هجو و هزل که هر دو معتدل است و دور از اغراق. گذشته از آن تغزلات عاشقانه، پند، اندرز و حکمت با شیوه شاعرانه از معانی شعر این دوره به شمار می‌رود. از قالب‌های مهم شعری این دوره یکی قصیده است و دیگر مثنوی. در قصیده معمولاً مدح، هجو و تغزل، در مثنوی، تمثیل، داستان و حماسه سروده می‌شد. قالب‌های دیگری مانند رباعی و دوبیتی بسیار اندک بود و ناچیز. صنایع لفظی و معنوی در شعر این دوره اگر وجود دارد، خالی از تکلف و تصنع است و بسیار اندک.

استفاده از بعضی معلومات علمی و برخی آیات و احادیث نبوی و روایات تاریخی و حماسی در شعر این دوره وجود دارد؛ اما سبک خراسانی در دوره غزنوی و اوایل سلجوقی با شعر دوره سامانی تفاوت‌هایی دارد و شعر در این هنگام به پخته گی می‌رسد. در شعر این دوره بعضی قالب‌های تازه مانند ترجیع بند و ترکیب بند و نیز مسمط و قطعه به وجود می‌آید؛ ولی قصیده و مثنوی با قوت دوام می‌یابد.

صنایع بدیعی اصم از لفظی و معنوی و انواع تشبیهات رواج می‌یابد. صنایع بدیعی از لزوم و ضروریات شعر و شاعری برون می‌شود و حتی بعضی صنایع متکلفانه وارد می‌گردد. اصطلاحات نجوم، فلسفه، ریاضیات و بعضی مباحث علوم طبیعی و طبی در شعر وارد می‌شود. استفاده از قرآن مجید و احادیث پیغمبر (ص) و اشعار عربی رایج می‌گردد. در معانی، اغراق و مبالغه معمول می‌شود. این دوره با روحیه حماسی شروع می‌شود و با روحیه صوفیانه پایان می‌یابد.

دوم - دوره عراقی: شعر دری که مرکز اصلی آن در افغانستان امروزی یا خراسان آن وقت بود به تدریج به عراق و آذربایجان نیز راه می‌یابد. در این دوره با ترویج بیشتر تعالیم اسلامی، علوم و معارف اسلامی شاعران و ادیبان نیز خود را به زیور علوم آن زمان آراسته می‌سازند. یکی از مباحث و تفاسخ شاعران رواج شعر دری در عراق و آذربایجان می‌باشد. با تأثیر گذاری علوم اسلامی و ادبیات عربی در شعر دری، دوره تحول دیگر به وجود می‌آید. در این دوره انوری، ظهیر قاریابی، خاقانی و نظامی، جمال الدین اصفهانی و بعدها در دوره مغول سعدی و حافظ با آثار گرانهای خود قد می‌افرازند. علاوه بر خصایص گذشته هزل‌های تیز، زشت و رکیک را انوری، سوزنی سمرقندی می‌سرایند؛ بلکه خاقانی و جمال الدین اصفهانی نیز در این شیوه طبع آزمایی می‌کردند.

غزل عرفانی و اخلاقی و نیز زهد از معانی رایج در این دوره است؛ به طور کلی خصایص شعر دوره عراقی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

کثرت لغات و ترکیبات عربی، از میان رفتن لغات مهجور فارسی دری، اظهار فضل کردن و توجه به حکمت، فلسفه و منطق، اشاره‌ها به اخبار و احوال انبیا، مشایخ و مشاهیر قدما، اجتناب از صراحت بیان و کاربرد مجازها و کنایه‌ها و گرایش به تشبیهات غیر صریح، انواع استعارات، لجز، معما، ایهام، اغراق‌ها، تکلف‌های صنعتی و صنایع بدیعی به ویژه در قصیده و گاه اظهار بیزاری از حکمت یونانی.

گذشته از این‌ها توجه به اموال شخصی و زن و فرزند و اظهار بد بینی و تأسف از زنده گی و گاه نفرت از شعر و شاعری از خصیصه‌های مکتب یا دوره عراقی است.

سوم - دوره هندی: این دوره از ظهور دولت باری در هند و دوره صفوی در پارس آنروز یا ایران امروز آغاز می‌شود که بیشتر عوامل سیاسی، اجتماعی و دینی در ایجاد آن دخیل بوده است. در این دوره سلاطین به مدح و اغراق‌ها توجه نمی‌کنند و بازار شاعران مدیحه سرا مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرد. برخی از شاعران به دربار باری هند می‌شتابند و عده بی دیگر به شعرهای مذهبی و مرثیه سرایی روی می‌آورند.

غزل از مهمترین نوع شعر است که با معانی بلند در سبک هندی جان بیشتر می‌یابد. در این دوره با وجود محتوای غزل‌ها که مشحون از عشق و عاشق پیشه گی است؛ نوحی واقع گرای و واقع‌گویی در مکتب هندی به خصوص غزل متباز می‌شود؛ به طور نمونه:

به هر مجلس که جا سازم حدیث نیکوان پرسم که حرف آن مه نامهربان را در میان پرسم
ولی واقع‌گرایی در عشق به تدریج در پرده بی از خیال پردازی فرو می‌رود و نوحی پیچیده گی و ایهام را سبب می‌شود؛ چنانچه در این بیت:

نگارستان بی رنگی جمالی در نظر دارد که مینای بری دارد سفال رنگ تصویرش

در دوره هندی یا مکتب هندی قالب غزل از اهمیت خاص برخوردار می‌گردد و شعرای این مکتب چون، بیدل صائب، کلیم، عرفی شیرازی و امثال آنان به غزل توجه ویژه کرده بودند.

به طور کلی خصایص این دوره عبارت بود اجتناب از ساده گی بیان، سعی در رفت فکر و خیال، رعایت ایجاز در الفاظ، جستجوی مضامین پیچیده و تغییرات بی سابقه، آوردن ترکیبات بیگانه، کلمه‌های غیر مأنوس، نازک کاری، مضمون آفرینی، غرابت تشبیهات، استعارات و آفرینش خیال و نیز ترجیح جانب معنی بر جانب لفظ، سرایش تعداد زیاد شعر در بین نماینده‌های این مکتب معمول بوده است؛ چنانکه گفته شده است که صائب در حدود دو صد هزار بیت گفته است.

دوره جدید یا معاصر: در صد سال قبل از قیادت امیر عبدالرحمن خان در کشور طی (۹۰) سال به تعداد نود جنگ داخلی و خارجی را افغانستان پشت سر گذاشت که دیگر فرصت تأمین و تنظیم داخلی و امور اداری و ترقیات علمی و مدنی و پیشرفت اجتماعی را نداشت. در طی یک قرن امنیت عمومی به دست اضمحلال قرار گرفت، اقتصاد، زراعت، صنعت، تجارت، علم و ادب همه دستخوش حوادث نظامی، نفاق‌های داخلی و جنگ‌های خارجی بوده، شهرها ویرانه گردید، منابع آب صدمه دید، اراضی خشک و بایر ماند؛ بنابر آن ثروت ملی و آرامش زنده گی که مولد ترقیات اجتماعی و افزونی علم و فن می‌باشد روز به روز کاهش می‌یافت تا جایی که اغلب مدارس و موقوفات قدیم که منبع انتشار علوم قدیمه و عریه از قبیل منطق، حکمت، طب، هیئت، ریاضی و غیره بودند تا درجه صفر تنزل نمود و در سگاه‌های تفسیر، حدیث، تشویق علوم ادبیه مفقود گردید. طلبه باذوق افغانستان مجبور بودند برای تحصیل آن علوم به ممالک توران زمین، هندوستان، عراق و ممالک عربی زبان مسافرت نمایند و مدارس انگشت شماری که در بعضی شهرهای مملکت باقی مانده بود فقط به تدریس فقه و صرف و نحو و بعضاً حدیث شریف و گاهی هم حکمت قدیم می‌پرداخت. اطفال افغانستان در مساجد معدودی از زبان فارسی دری کتب پنج کتابه، حافظ، سعدی، انوار سہیلی و از پشتو کتب رشید بیان، فواید الشریعه، رحمان بابا، فتح خان، سیف الملوک و امثال آن و از عربی کتب صرف بهایی، خلاصه قدوری، منیه، مستخلص و چند کتاب دیگر از این قبیل را می‌خواندند. اطبا کتب طب را در عربی نرد ملا صاحبان عربی دان فرا می‌گرفتند و محاسبان کشور رساله‌های خلاصه الحساب و انشای ترسل می‌خواندند.

در چنین وضعیتی است که یأس فراوان سرپای ادبیات پس از دوره هندی را فرا

می‌گیرد و راهی جز بازگشت به دوره خراسانی در برابر نویسنده گان و شاعران فارسی دری باقی نمی‌ماند که دوباره به عوض مغلق و پیچیده گویی یگان یگان به سرایش اشعار ساده و سلیس از نظر بیان ولی فقر ادبی گویا مکتب جدید و معاصر را بنیان می‌نهند؛ ولی هنوز به اوزان عروضی و قافیه و ردیف محصور اند.

جنبش مشروطه خواهی و تأمین روابط با غرب دو عامل است که از بکطرف رگه‌های سیاست وارد ادبیات به ویژه شعر می‌شود که تنها عامل آن داخلی یعنی جنبش مشروطیت نبوده؛ بلکه جنگ‌های اول و دوم جهانی و ایجاد روحیه آزادی خواهی ملل که علیه نظام استعماری جهانی قد علم کنند بر دوره جدید و معاصر ادبیات فارسی دری نیز اثر گذاری داشته است.

شخصیت‌هایی چون محمود طرزی، قاری عبدالله، واصل کابلی، عبدالهادی داوی و دیگران به سرایش نظم‌های سلیس و روان و مشحون از احساس آزادی خواهی تشویق مردم به پیشرفت، ترقی، کسب علم و دانش و فن، آنهم برای بیدار سازی مردم پرداختند و آغاز نشرات جریده مشهور سراج الاخبار و نظایر آن بر تقویت این دوره اثر گذار بوده است و سرانجام با اثرگیری از تبارز شعر نو در ایران، نشر ترجمه‌های آثار اروپایی سبب شد تا گامهای جدیدی در عرصه‌های نظم و نثر در کشور ما متبازلتر شود و شاعرانی سر بلند کنند که به سرایش شعر نو پردازند و حوادث بعدی سیاسی و جنگ‌های فرسایشی تحمیلی ادبیات مهاجرت را بار آورد که از نظر شکل و محتوی آثار متنور و منظوم این دوره رنگ جدید تری را بخود گرفت تا مکتب جدید و معاصر ادبیات دری روبه تکوین گذاشت.

توضیحات

نام گذاری دوره‌های ادبی که گاهی آنرا به چهار و گاهی به پنج و حتی برخی‌ها به هشت دوره سرگذشت ادبیات فارسی دری در افغانستان را اسم گذاری کرده‌اند؛ مثلا: بنیان مکتب خراسانی ادبیات دری سرزمین‌های دو طرف هندوکش و ماورالنهر بود، از اینرو خراسانی نام گرفت و بعد هم دوره عراقی و هندی که بیشتر این دوره‌ها در همین سرزمین‌های منطقه شگوفه کرد و ثمر گرفت و تغییرات در سبک‌های قبل از هر دوره، دوره جدیدی پا به عرصه وجود گذاشت.



چگونه بنویسیم

- اگر پس از واژه‌های مختوم به {ری} معروف و برخی از دفتانگ‌های یایی، فعل «است» بیاید به طریق ذیل نوشته می‌شود:

- شخصیت	- شخصی	- زنده گیت	- زنده گی
- زیباییست	- زیبایی	- مبتدیت	- مبتدی
- داناییست	- دانایی	- علمیست	- علمی
		- طبعیست	- طبیعی

• نوشتن این واژه‌ها با « الف » به شکل زنده گی است، طبیعی است و دانایی است نیز جواز دارد.



بیاموزیم

دوره‌های ادبی دری یا فارسی دری تا ختم دوره هندی در کشورهای مجاور پارسی زبان مشترک است و شاعران دوره اول، دوم و سوم به خصوص از هر سه کشور افغانستان، ایران و تاجکستان است چون رودکی، فردوسی، حافظ و بیدل و معاصران آنان؛ ولی دوره چهارم یا به عبارت دیگر دوره پنجم (جدید) از هر یکی از این سه کشور خصوصیات خاص خود را نیز دارد، زیرا مرزهای جغرافیایی جدید، موجب بروز حوادث سیاسی و نظامی و حتی فرهنگی مختص به هر یک از سه کشور فوق‌الذکر گردیده بنابراین نمی‌توان دوره بازگشت ادبی ایران را به هر سه کشور متعلق دانست به طور مثال: هفتاد سال رژیم شوروی بر زبان پارسی دری در قلمرو تاجکستان چیزهایی را اثر گذاری نمود که در افغانستان و ایران آنچنان نبود؛ ولی اشتباه نشود که در هر سه کشور با هم باید بگوئیم که زبان واحد وجود دارد.

خود آزمایی



- ۱- چرا دوره‌ها را بنام جای‌های مختلف نامگذاری کرده‌اند؟
- ۲- دوره جدید و معاصر ادبیات دری چه وجه مشترک با دوره خراسانی دارد؟
- ۳- نخستین بار قصیده سرایی در کدام دوره آغاز شد؟
- ۴- در دوره ادبی خراسانی، کدام نوع شعر سروده می‌شد؟
- ۵- حوادث سیاسی و اقتصادی چه تأثیری بر ادبیات دارد؟

کارخانه گی



- ۱- متن درس (۱۴) را دقیق بخوانید تا به پرسش‌های مطرح در اولین ساعت دری هفته آینده پاسخ‌های مناسب ارائه دارید.
- ۲- در باره خصوصیات مکتب خراسانی چند سطر بنویسید.

درس چهاردهم

به پرسش‌های آتی جواب دهید:

- ۱- بیت سوم را کی قرائت کرده می‌تواند؟
- ۲- بیت پنجم، چشمه و سنگ را کی توضیح کرده می‌تواند و پیام آن چیست؟
- ۳- در بخش ((چگونه بنویسیم)) این درس، بر کدام نکات روشنی انداخته شده است؟

چشمه و سنگ

جدا شد یکی چشمه از کوهسار
بسه ره گشت ناگه به سنگی دچار
به نرمی چنین گفت با سنگ سخت
((کرم کرده، راهی ده ای نیک بخت))
گران سنگ تیره دل سخت سر
زدش سیلی و گفت ((دور ای پسر
نجنبیدم از سیل زور آزمای
که ای تو که پیش تو جنیم زجای))
نشند چشمه از پاسخ سنگ سرد
به کندن در ایستاد و ابرام کرد
بسی کند و کاوید و کوشش نمود
کز آن سنگ خارا روی بر گشود
ز کوشش به هر چیز خواهی رسید
بسه هر چیز خواهی گماهی رسید
برو کارگر باش و امید وار
که از یأس جز مرگ ناید به بار
گرت پایه داری است در کارها
شود سهل پیش تو دشوار ها
از ملک الشعرا بهار

تذیقات • ((ره)) همان کلمه ((راه)) است که در شعر گاهی بخاطر حفظ توازن دو مصراع و در مجموع توازن یک بیت با سایر ابیات یک پارچه شعر دارای وزن عروضی، شاعران به کوتاه سازی کلمه‌ها دست می‌برند. • «گماهی» رسید مخفف که ((می خواهی)) رسید.

چگونه بنویسیم



- هر گاه حرف پایانی واژه ها، غیر ملفوظ باشد، در پیوند با پسوند‌های پایین با‌زهم در میان واژه و پسوند یک {ی} آورده می‌شود، که همیشه با واژهٔ پیشین باید به صورت پیوست نوشته شود؛ مانند:

- پسوند تکبیر (-ی): فرزانه + ی = فرزانه بی، دیوانه بی، ستاره بی.
- پسوند صفت نسبتی (-ی): فرزه + ی + ی = فرزه بی، فرغه بی، خانه بی، کوچه بی.
- هر گاه حرف پایانی واژه‌های غیر ملفوظ باشد، در پیوند با پسوند‌های زیرین، {ه} غیر ملفوظ به جای خود باقیمانده و پس از آن یک {گ} اضافه می‌گردد؛ مانند:
- پسوند جمع (-ان): همسایه + گ + ان = همسایه گان، یگانه گان
- پسوند اسم معنی (-ی): افسرده + گ + ی = افسرده گی، تازه گی، دیوانه گی.
- هر گاه حرف پایانی واژه {های غیر ملفوظ} باشد، در پیوند با پسوند تصغیر {-ک} در میان واژه و پسوند، یک {گ} علاوه می‌شود، که همیشه با نشانهٔ تصغیر باید به صورت پیوست نوشته شود؛ مانند: خانه گگ، افسانه گگ، قصه گگ.



بیاموزیم

- هر پارچه شعر، هر اثر متنور، هر بیان شفاهی، هر اثر معماری، پیکره سازی، موسیقی، نقاشی، و دیگر پندیده‌های ادبی و هنری، هر یک از آنها محصول زنده گی اجتماعیست و بدون شک پیامی را با خود حمل می‌کند. پارچه شعر چشمه و سنگ نیز حامل پیامی است و آن اینکه در برابر اراده، ابرام، پشتاری و تدبیر هر مشکلی راه حل می‌یابد و هر گره گشوده می‌شود.



خود آزمایی

- ۱- پیام اصلی متن درس را بیان نمایید.
- ۲- آیا فقط امید وار بودن می‌تواند سبب کامیابی و ناامیدی سبب ناکامی شود؟
- ۳- تاکنون که نصف کتاب را به اتمام رسانیده اید، شمرده می‌توانید که در چگونه گی نوشتن املائی کلمه‌ها در خود چه تغییری می‌بینید؟
- ۴- دلایلی که برای صحیح ساختن املائی برخی از کلمه‌ها در درس گفته شده است، چگونه شما را قناعت داده است؟



۱ در مورد ثابت قدمی و امیدواری در زنده گی، چند سطر بنویسید.

۲- درس شماره (۱۵) را تا پیش از ساعت بعدی بخوانید و به سؤال‌ها، پاسخ پیش بینی نمایید.

درس پانزدهم

- شاگردان پاسخ ارائه بدارند:
- ۱- در صدر اسلام ((زهر)) لقب کی بود؟
 - ۲- حضرت علی (رض) پسر کااکای پیغمبر بزرگوار اسلام با کی ازدواج کرد؟
 - ۳- وقتی اعرابی مردی نزد زوجه حضرت علی کرم الله وجهه رفت وی برایش چه بخشید؟
 - ۴- فرق (ه) ملفوظ و (ه) غیر ملفوظ چیست؟



حضرت فاطمة الزهرا

نام مبارک ایشان ((فاطمه)) (رضی الله تعالی عنهن) است و برای این دخت بزرگوار پیغمبر اسلام حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وسلم) القاب و صفات متعددی، همچون زهرا، صدیقه، طاهره، مبارکه، بتول، راضیه، و مرضیه نیز ذکر شده است.

صدیقه به معنای کسی است که از او به جز راستی چیزی دیگری صادر نمی شود. طاهره یعنی پاکدل و پاکیزه، مبارکه مفهوم خیر و برکت را می رساند، بتول: به معنای کسی که از دنیا بریده و به خدا پیوسته، پارسا و پاکامن؛ همچنان راضیه مفهوم راضی به قضا و قدر الهی را تبیین می کند.

کتابهای بی بی فاطمة الزهرا عبارت اند از: ام الحسین، ام الحسن، ام الائمه و ام ابیها که این واژه معنای مادر پدر را دارد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، دخترش را با این وصف می ستود؛ این امر حکایت از آن دارد که بی بی فاطمة الزهرا دختر رسول خدا که در خانه پدر خود بود و پس از وفات حضرت بی بی خدیجه (رض) ضمخوار پدر و سبب آرامش پیغمبر بزرگوار ما بود و در این راه از هیچ اقدامی مضایقه نمی نمود، چه در غزوات، که وی بر جراحات پدر مرهم می گذاشت و چه در تمامی

مواقف دیگر حیات رسول خدا.
بی بی فاطمة الزهرا در سال پنجم پس از بعثت پیغمبر (ص) و در روز (۲۰) جمادی الثانی در مکه به دنیا آمد. سراسر زنده گانی آن حضرت مشحون از مکارم اخلاق و رفتارهای نمونه و انسانی بوده است.
حضرت بی بی فاطمة الزهرا با حضرت علی (رض) پسر کاکی پدر بزرگوارش ازدواج کرد و ثمره این ازدواج مبارک، پنج فرزند به نام‌های حسن، حسین، زینب، ام کلثوم و محسن بود که در دامان مادری که دختر رسول خدا بود پرورش یافتند.

تَوْضِیْحَات • بتول واژه عربی و برای صفت به کار می‌رود: به معنای کسی که از دنیا مقطوع شده و به خدا پیوسته است. پارسا، پاکدامن یکی از القاب دختر رسول اکرم (ص) بوده است.

• بعثت به معنی‌های برانگیختن، زنده کردن مرده گان، فرستادن، انگیزش، برانگیختگی پیغمبر (ص)، مبعوث شدن پیغمبر (ص) فرستاده شدن پیغمبر (ص) از جانب خداوند برای رهنمایی خلق الله.

• کلثوم واژه عربی به معنای پر گوشت رخسار، بی ترش رویی و نامی است از نام‌های زنان و به شکل اسم کنیه یعنی ((ام کلثوم)) کنیه بی بی فاطمة الزهرا بود.

• کنیه (کنیه یا کنیت) نامی که در اول آن کلمه ابو، ابا، ابی (پدر)، ام (مادر) ابن (پسر) یا بنت (دختر) باشد؛ مانند: ابوالحسن (ابا القاسم، ابی بکر).

• لقب واژه عربی و نامی است که دلالت بر مدح یا ذم شخص کند. القاب، جمع این کلمه و لقب‌ها یا از طرف مقامات دولتی و یا اشخاص به بعضی از افراد داده می‌شود؛ مانند: شاه امان الله غازی واژه غازی لقب امان الله خان بود، و القابی هم برای بی بی فاطمة الزهرا دختر حضرت رسول اکرم (ص) داده شده بود، که اکثر آن از طرف پدر بزرگوارش تفویض گردیده بود.

• مکارم اخلاق به معنای نیکو، کرم‌ها، عادات یا خوی‌های نیک، چنانچه در این بیت مکارم‌ها به حکم تو گرفتست استقامت‌ها که باشد استقامت‌های کشتی‌ها به لنگر‌ها (منوچهری)



چگونه بنویسیم؟

((های ملفوظ)) حرف نمودار صامت (همصدا، کانسنت) است. بنابراین با واژه هایی که مختم به این حرف باشند، در حالات موصوف، مضاف و منسوب، نیز در حالت پیوستن پسوند جمع یا پسوند ضمیری، نسبتی و تنکیر، چیزی در نوشته افزوده نمی شود؛ چنانکه:

کوه: کوه بلند، کوهی (نسبتی)، کوهها، کوهی (نکره).

کلاه: کلاه سیاه، کلاه احمد، کلاه من، کلاهم، کلاهش، کلاه عسکری، کلاهها، کلاهی (نکره)

نگاه: نگاه افسونگر، نگاه معنی دار، نگاه کودک، نگاهم، نگاهش، نگاه عاشقانه، نگاهها، نگاههای (نکره).

راه: راه دور، راه پیمان، راهم، راهها، راهش، راهی (نکره)
ماه: ماه نو، ماه من، ماهم، ماهش، ماه عیسوی، ماهها، ماهی (نکره).



بیاموزیم

هدف از تدریس زبان و به خصوص ادبیات (آثار منظوم و مثنوی، بیوگرافی ها یا شرح حال کسی را بیان کردن و اتویوگرافی ها یا زنده گینامه خود را به دست خود نوشتن و غیره) تنها این نیست که ما بدانیم که فلان شاعر و یا فلان نویسنده چنین و یا چنان اثری را ابداع کرده است؛ بلکه هدف این است که ما با قرأت و یا مطالعه زبان و ادبیات و سیر انکشاف آن در وطن خود با چهره واقعی گذشتگان، زنده گی نامه و کردارهای آنان آشنا شویم و از درس های تلخ و شیرین زیست آنان برای نایل آمدن به موفقیت ها و رهایی از ناکامی ها استفاده ببریم؛ چنانکه یکی از بزرگان گفته است که اگر تاریخ زنده گی مردم خود را ندانیم، اشتباهات گذشته گان را تکرار می کنیم.

یکی از اهداف تدریس ادبیات آشنایی با مشاهیر علمی، سیاسی، اخلاقی، هنری و از همه مهمتر با مشاهیر دینی و مذهبی می باشد.



۱- نام بی بی زهرا دخت رسول اکرم (ص) چیست؟
۲- آیا می‌توانید غیر از ((زهرا)) سه لقب دیگر دختر پیغمبر بزرگوار اسلام را بنویسید؟
۳- چه کسی می‌تواند در برابر همصنفان خود پیرامون زنده گیناهه بی بی زهرا برای سه دقیقه منظم صحبت کند؟

۴- کی می‌تواند سه کتبه مادر سردار شهدا حضرت امام حسین را روی تخته صنف بنویسد؟
۵- کی می‌تواند در باره معنی های لغوی بعثت در برابر صنف چیزهایی را که آموخته بیان کند.
۶- ببینید اگر عبارت توصیفی ((اراده قوی)) را متوجه شده باشید بالای حرف آخر موصوف یعنی ((ها)) غیر ملفوظ، همزه نوشته شده که صحیح هم است؛ ولی اکنون ببینیم که شما اگر در اخیر اسم ((شکوه)) به حیث موصوف روی تخته صفتی اضافه کنید چگونه می‌نویسید؟ (یک نفر نزدیک تخته و دیگران در کتابچه‌های خود کار کنند).



۱- متن درس (۱۶) را بخوانید تا به پرسشها در هفته آینده پاسخ داده بتوانید.
۲- ده ده مثال از واژه هایی بحیث موصوف و صفت آنها بیارید که پنج آن با ((ه)) ملفوظ و پنج دیگر آن با ((ها)) غیر ملفوظ ختم شده باشد.

درس شانزدهم

شاگردان با ارائه پاسخ‌های مناسب به پرسش‌ها اطمینان خواهند داد که متن درس امروز را خوانده‌اند:

- ۱- بیت نخست متن شعر نظامی را کی می‌خواند؟
- ۲- بیت چهارم چه مفهومی را بیان می‌دارد؟
- ۳- پیام متن شعری مثنوی مولانا را کدام شما با دوسطر روی تخته صیقل می‌نویسد؟

چو بد کردی مباش ایمن ز آفات

هم از ماری قفای آن سستم خورد که زد بر جان موری مرزگی راه که مرغی دیگر آمد کار او ساخت که واجب شد طبیعت را مکافات که هر آنچه از تو بیند و نماید مگر نشیدی از فراش این راه که هر کو چه کند، افتد در آن چاه	کسی کو بر سر موری ستم کرد به چشم خویش دیدم در گذرگاه هنوز از صید منقارش نبرد اخست چو بد کردی، مباش ایمن ز آفات سپهر آیینۀ عدل است و شاید مگر نشیدی از فراش این راه که هر کو چه کند، افتد در آن چاه
--	--

(نظامی گنجینه‌یی)

سفیر روم و امیر المؤمنین

عمر (رضی الله عنه)

در مدینه از بیابان نغول تا من اسب و رخت را آنجا کشم مرصم را قصص جان رو شنیدم همچو درویشان مرا ورا کازه بی است چونکه در چشم دلت رستت مو وانگهان دیدار قصرش چشم دار در سماع آورد، شد مشتاق تر رخت را و اسب را ضایع گذاشت می ششای پراسان او دیوانه وار گفت نک عمربه زیر آن نخیل زیر سایه خفته بین، سایه خدا	بر عمر آمد ز قیصر یک رسول گفت کو قصص خلیفه ای چشم؟ قوم گفتندش که او را قصر نیست گرچه از میری و را آوازه بی است ای برادر چون بینی قصص او؟ چشم دل از مو و علت پاکدار چون رسول روم این الفساط تر دیده را بر جستن عمر گماشت هر طرف اندر پی آن مرد کار دید اعرابی زنی او را دخیل زیر خرمین زخلقان، او جدا
--	--

آمده او آنجا و از دور ایستاد
 هیبتی ز آن خفته آمد بر رسول
 مهر و هیبت هست ضد همه گز
 گفت با خود من شهانرا دیده ام
 از شهانم هیبت و ترسی نبود
 رفقه ام در پیشه شیر و پلنگ
 بس شد ستم در مصاف و کارزار
 بس که خوردم بس زدم زخم گران
 بی سلاح این مرد خفته بر زمین
 اندرین فکرت به حرمت بست دست
 کرد خدمت مر عمر را و سلام
 پس علیکش گفت و او را پیش خواند
 آن دل از جا رفته را دلشاد کرد
 بعد از آن گفتش سخن های رفیق
 از منازل های جاننش یاد داد
 آن رسول از خود بشد زین یک دو جام
 والله انکدر ققدرت الله شد
 آن رسول این جا رسیده و شاه شد
 (مثنوی مولوی)

توضیحات

- قیصر: لقب پادشاهان روم قدیم بوده، پادشاه روم.
- کازه: نشستگاه چوبین، صومعه‌یی که بر سر کوه باشد، کمین گاه مستوری که صیاد از شاخه‌ها بنا کند، در محاوره صیادان کشور ما «خزه» و در این شعر، جای اقامت حضرت عمر فاروق (رض).
- دخیل: کسی که در قومی در آید و خود را به ایشان منسوب کند و از آنها نباشد (بیگانه) هر کلمه‌عجمی که در زبان عربی داخل شده باشد. اسپ که میان دو اسپ در میدان در آید.
- حشم: به فتح (ح و ش) به معنای چاکران، خدمتگاران و کسان مراد از اهل، دین مراد معنای اول (چاکران، خدمتگاران).

چگونه بنویسیم؟



- هرگاه حرف پایانی واژه، های غیر ملفوظ باشد در همکناری با ضمائر مشترک (خود، خویش، خویشین) ضمائر اضافی (ت، ش، م) و (تان، شان، مان) مطابق قواعد زیر نوشته می‌شود:
- در همکناری با پسوندهای اضافی (ت، ش، م) میان واژه و پسوند یک {الف} علاوه می‌شود؛ مانند:
 - ت: خانه ات.
 - ش: نامه اش.
 - م: گریه ام.

در همکناری با ضمائر مشترک (خود، خویش، خویشین) و ضمائر اضافی (تان، شان، مان) میان واژه و یکی از ضمائر یاد شده، یک کسره اضافه به شکل {ه=همزه} نوشته می‌شود؛ مانند:

- خود: جامه خود، خانه خود، نوشته خود.
- خویش: گفته خویش؛ پرده خویش، خانه خویش.
- خویشین: خامه خویشین، سروده خویشین، کرده خویشین.
- تان: نامه تان، قصیده تان، کتابچه تان.
- شان: خنده شان، گریه شان، مویه شان.
- مان: رویه مان، نامه مان، دیده مان.

به این جملها توجه کنید:

- ۱- نامه ات را به گرمی استقبال کردم؛
- ۲- او در خانه اش بود.
- ۳- بهار با آمدنش همه جا را خرم و شاداب ساخته است.
- ۴- احمد از کرده خویش پشیمان شد.
- ۵- محل زیست تان را پاکیزه نگهدارید.



بیاموزیم

* (کسی کو بر سر موری سستم...)

در این بیت کلمه ((کو)) مخفف ((که او)) است که بخاطر رعایت توازن در مصراع‌ها

به این سان آورده شده است. (هم از ماری قفای آن ستم خورد) در این مصراع منظور از قفا این است: کسی که بر دیگران ستم می کند در حقیقت بر خود ستم کرده است.

● ((سپهر آینه عدل است و...))

اینجا منظور از سپهر آسمان است، قدرت کل در بالاها یعنی خداوند عادل است که مطابق عمل تو ای بنده به تو نشان می دهد. مکافات ستم و ظلم، بدون شک شادباش گفتن نیست؛ زیرا در برابر بنده گان و مخلوقات خداوند نباید بی باکی نشان داد.

● ((مگر نشیندی از فراش این راه...))

فراش فرش کننده یا هموار کننده این راه یعنی در برابر نیکی ثواب و در برابر بدی عذاب را عدالت می داند؛ لذا کسی که ((چه)) ((چاه)) بکند سر انجام خودش در آن چاه خواهد افتید، در ضرب المثل ما نیز آمده است که ((چاه کن در چاه هست)) ظاهراً جای چاه کن حین کردن در چاه است؛ ولی اینجا ((چاه کنند)) به معنای بدی رسانیدن است که کننده آن بدی خواهد دید.

خود آزمایی



۱- پیام های هر دو متن نظم به نظر شما چه بود؟

۲- در مورد حالتی که به سفیر روم رخ داد، صحبت کنید.

۳- مردم به سفیر روم چه گفتند؟

۴- معنای کلمه های نقول، و سماع را کی می دانند؟

کارخانه گی



۱- درباره پیام شعر مولوی (سفیر روم و ...) یک صفحه نوشته بیاورید.

۲- اگر به کسی بدی کرده باشید و وی به شما نیکی کند، شما چه فکر خواهید کرد؟
۳- درس هفت هم را طوری بخوانید که به پرسش های آن پاسخ صحیح داده بتوانید.

شاگردان با ارائه پاسخ‌های دقیق به پرسش‌های ذیل از قرائت قبلی متن این درس اطمینان داده می‌توانند:

- ۱- اشعار اقبال از چگونه اندیشه‌هایی مشحون می‌باشد؟
- ۲- اقبال از وطن ما افغانستان چه تعبیری داشت و آنرا به نام چی در یکی از اشعارش یاد کرده است؟
- ۳- زبان مادری اقبال چه نام داشت؟



آسیا یک پیکر آب و گل است
ملت افغان در آن پیکر دل است

اقبال لاهوری

محمد اقبال لاهوری سخنسرای بزرگ، شاعر توانا و سیاستمدار آزادی طلب بود، او درد اجتماع خود و سایر کشورهای استعمار زده را به خوبی درک می‌کرد و تازینانه استعمار را بردوش ملل شرق (۱) می‌دید. اقبال از نا به سامانی مسلمانان درد عظیمی در دل داشت. اشعارش مملو از اندیشه‌های اسلامی و مبانی اخلاقی و فلسفی (۲) است. او مسلمانان را از قید غیر باز می‌دارد.

صمق اندیشه و قدرت بیان او به شعرش اوج خاصی بخشیده است. اقبال این سخنور بزرگ، وطن افغانها و مردم افغانستان را دوست داشت و به آنها عشق می‌ورزید. افغانستان را قلب آسیا می‌دانست، و او در سروده بی می گوید:

آسیا یک پیکر آب و گل است
ملت افغان در آن پیکر دل است
از گشاد او گشاد آسیا
از فساد او فساد آسیا

زبان مادری اقبال هر چند اردو و یا به گفته خودش هندی بود؛ اما با علاقه خاصی که به زبان دری داشت چند مجموعه شعر خود را با این زبان سروده و گفته است:

گرچه هندی در عدویت شکر است
طرز گفتار دری شیرین تر است

اقبال لاهوری با مناجات‌های خواجه عبدالله انصاری آشنا بود. وی به کابل آمد؛ سپس به کندهار رفت و در برابر خرقه مبارک پیامبر اسلام ادای احترام کرد. اقبال همچنان با زادگاه مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی (۳) (شهر بلخ) پیوند دل و جان داشته است.

علامه اقبال اگر چه زبان دری را در آن بخش هندوستان فرا گرفته بود که امروز پاکستان نام دارد؛ اما به دلیل داشتن یک استعداد قوی و نبوغ سرشار توانست که به این زبان تا حد سرودن اشعار ناب، مرتبه مهمی را به دست آورد.

اقبال سالهای زیاد عمر خود را با افکار و اشعار یکی از بزرگترین اندیشمندان دنیای عرفان اسلامی؛ یعنی مولانا جلال‌الدین بلخی گذرانیده و در بیان آما، افکار و آرمانهای خود تحت تأثیر وی بوده است. اقبال لاهوری تنها مرد تحقیق و نوشته نبوده؛ او همچنین انسان مبارز بود که کوشش داشت هندوستان مستعمره آن زمان، استقلال خود را از برتانیا بگیرد و سایر ملل به ویژه ملل مسلمان به استقلال و آزادی دست یابند.

امروز ما اقبال لاهوری را نه تنها بعنوان شاعر، نویسنده و سیاستمدار؛ بلکه او را به عنوان مبارز انساندوست و عدالت‌پسند بزرگ نیز می‌شناسیم.

اقبال در سال ۱۸۷۷ میلادی در سیالکوت (پاکستان امروزی) متولد شد وی در سال ۱۹۳۸ م قبل از آنکه هند تجزیه شده و پاکستان بوجود آید وفات یافت.

مهمترین وقایع زنده‌گی علامه اقبال لاهوری

در بیست ساله گی با درجه ممتاز از پوهنهی زبانهای انگلیسی و عربی لیسانس گرفت و دو سال بعد در پوهنتون لاهور به تدریس پرداخت.

در سی ساله گی از پوهنتون مومشن آلمان در رشته فلسفه دکتورا گرفت. یکسال بعد در پوهنتون لندن استاد شد.

در سال ۱۹۳۳ م. بنا بر دعوت پادشاه وقت به وطن ما افغانستان سفر کرد.

تاریخ هند، اسرار خودی، پیام شرق، بانگ درا، زبور عجم، جاوید نامه، مثنوی مسافری ضرب کلیم، پس چه باید کرد؟ و غیره اینهم نمونه کلام او:

پیام اقبال

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما
ای جوانان عجم جان من و جان شما
غوطه‌ها زد در ضمیر زنده‌گی اندیشه‌ام
تا به دست آورده‌ام افکار پنهان شما
مهر و مه دیده نگاهم بر تر از پروین گذاشت
ریختم طرح حرم در کافرستان شما
تا سنانش تیز تر گردد فرو پیچیدم‌مش
شعله آتشفشته بود اندر بیابان شما
فکر رنگینم کند نذر تهی دست‌ان شرق
پاره‌لعلی که دارم از بدخشان شما
می‌رسد مردی که زنجیر ضلالتان بشکند
دیده‌ام از روزن دیوار زندان شما
حلقه، گرد من زیند، ای پیکران آب و گل
آتشی در سینه دارم از نیاکان شما
(اقبال)

توضیحات ۱- شرق دو مفهوم را بیان می‌دارد یکی توضیح جغرافیایی و آن این که از طول البلدی که از گرنویچ لندن می‌گذرد به طرف شرق الی

سواحل غربی دریای آرام به شمول جزایر غربی آن آنها را به نام


شرق و از آن خط به طرف غرب الی غرب امریکا را بنام غرب یاد می‌کنند؛ ولی کلمه «شرق» و «غرب» دو مفهوم سیاسی را نیز ارائه می‌کند: کشورهایی که

قبلاً بنام جهان سوم یاد می‌شدند که از جمله، مهمترین آنها کشور های اسلامی بودند و نیز تمام کشورهای اروپای شرقی را به نام ملل شرق و کشورهای دارنده سیستم دموکراسی های اروپایی و امریکایی را «غرب» می‌نامیدند که تاکنون در مطبوعات و محافل سیاسی کاربرد دارد.

۲- فلسفی = فلسفه + {ی} نسبتی، فلسفه را مادر علوم گفته‌اند؛ ولی با انکشاف رشته‌های

مختلف علمی اصم از طبیعی و اجتماعی، موضوع بحث فلسفه کلی ترین قوانین طبیعت، جامعه و تفکر پنداشته شده است؛ در حالیکه علوم از قوانین بخشی از جهان (موجودات زنده، غیر زنده، فعل و انفعالات کیمیاوی و یا فیزیکی، روح و روان اجتماعات) بحث می‌کند. در اینجا اندیشه‌های فلسفی به همین مفهوم کار برد داشته است.

۳- رومی معنای به روم نسبت داشته یا دارنده و پرستش این است که چرا به مولانا جلال الدین محمد بلخی لقب ((رومی)) را داده اند، دلیل آن اینست که مولوی پنچ ساله بوده که از بلخ به ترکیه رفت و آنجا تا آخر عمر ماند و در شهر قونیه آن کشور مدفون گشت. امپراتوری روم، کشور ترکیه را که عمده ترین مکان آن قسطنطنیه (استانبول) امروزی بود بحيث یک بخش خود ساخته بود که بعدها این امپراتوری بزرگ (امپراتوری روم) به دو بخش روم شرقی و روم غربی انقسام یافت و ترکیه امروزی جزو امپراتوری روم شرقی گردید و مولانا را به همین خاطر لقب رومی داده اند.

 چگونه بنویسیم؟

الف مقصوره

در عربی ((الف مقصوره)) آن است که ظاهراً شکل {ری} را در اخیر واژه‌ها دارد؛ ولی ((الف)) خوانده می‌شود. چنین واژه‌ها در املائی دری مانند اصل عربی نوشته می‌شود؛ مثل: عیسی، موسی، مصطفی، معنی، مرتضی، یحیی، حتی، محبتی، صغری، کبری، اعلی، ادنی، الی، اولی.

هرگاه چنین واژه‌ها مضاف، موصوف، منسوب، و در عبارات‌ها و ساختارهای دستوری دیگر واقع شوند، {الف} مقصوره، {ری} به صورت {الف} مملوده {ا} نوشته می‌شود و قاعدهٔ واژه‌های مختوم به {ا} بر آنها تطبیق می‌گردد؛ مانند:

عیسی	عیسای مریم
موسی	موسای کلیم الله
معنی	معنای واژه یا واژه‌های چندین معنایی

شورای ملی
بحیای برمهکی

شوری
بحیی

هرگاه این گونه واژه‌ها منسوب قرار گیرند، در زبان عربی به صورت زیر نوشته می‌شوند:

موسوی
عیسوی
معنوی

موسی
عیسی
معنی

و اما در املائی زبان دری اشکال زیرین را به خود می‌گیرند:

موسایی
عیسائی
معنایی

موسی
عیسی
معنی



بیاموزیم

ه‌اقتال به خاطرری افغانستان را قلب (دل) آسیا نام نهاده است که نزد وی موقعیت تاریخی، فرهنگری افغانستان بیشتر از هر چیز دیگر اهمیت داشت و علاوه بر آن موقعیت جیوپولوتیک یا جغرافیائی - سیاسی کثور ما ، هم نزد وی مهم بود چنانکه اگر زور آور و لشکر کش و مهاجمی از غرب می‌آمد به شروق می‌رفت و یا برعکس و یا از شمال به جنوب و بر عکس به راه می‌افتاد و یا قافله‌های تجارتنی، در تردد می‌بود، افغانستان نقطه‌ تلاقی شرق و غرب و شمال و جنوب در آسیا بوده است. به خاطرری فساد در افغانستان را سبب فساد در آسیا و یا بهبود در افغانستان را بهبود در آسیا می‌دانست که افغانستان حیثیت تاریخی و فرهنگری خاص و موقعیت جیوپولوتیک چون قلب در بدن را داشت و دارد.



خود آزمایی

۱- چرا اقبال را به عنوان مبارز، انساندوست و عدالت پسند می‌شناسیم؟
۲- اقبال لاهوری در مورد هندوستان چه فکر می‌کرد و در آن زمان برای هند چه آرزو داشت؟

۳- آیا اقبال صرف به زبان مادری خود می‌نوشت؟
۴- در متن آمده است که اقبال از نا به سامانی مسلمانان درد عظیمی در دل داشت. شما بگویند که اقبال چگونه تغییری را برای بهبود زنده گی همکیشان خود آرزو داشت؟
۵- گفته می‌توانید که اقبال چرا سالهای زیاد عمر خود را با افکار و اشعار مولانا گذراند؟

۶- در باره این بیت اقبال چگونه می‌اندیشید؟
فکر رنگینم کند نذر تهی دستان شرف
پاره لعلی که دارم از بدخشان شما



۱. پیرامون بیت: ((حلقه گرد من زیندای پیکران آب و گل...)) چند سطر در کتابچه‌های تان نوشته با خود بیاورید.
۲. متن درس هجدهم را مطالعه نموده در ساعت آینده به پرسش‌ها پاسخ دهید.

هجد هم

درس

پرسش هایی که شاگردان به آنها پاسخ ارائه دارند:

- ۱- زبان‌های فارسی، دری و تاجکی بگوئیم صحیح است و یا چنین دیگری؟
- ۲- وجه تسمیهٔ زبان دری چگونه است؟
- ۳- سرزمین‌های اصلی گوینده گان فارسی دری در گذشته‌ها کدام جای‌ها بوده است؟

چو عندلیب، فصاحت فروشد ای حافظ تو قدر آن به سخن گفتن دری بشکن
(حافظ)

بهانه هاست به ماندن مرا و یک آن است که هست مردن من مردن زبان دری
(رشیدی سمرقندی)
که شعر دری گشت زمن نسامجوی از آن یافت شاعر و شعر آبروی
(ملک الشعرا بهار)

زبان دری و لهجه‌های آن

در مورد واژهٔ ((دری)) که امروز غالباً به دنبال زبان فارسی آورده می‌شود، باید گفت که در گذشته عده بی می‌گفتند این کلمه با {ر} مشدد باید نوشته شود. ((دری)) منسوب به دره، قرار قاعدهٔ زبان عربی چون نسبت داده شده، در آخر {ی} نسبتی گرفته است. عده بی هم دری را منسوب به دربار می‌دانستند و مدعی بودند، که این زبان، زبان رسمی دربارها بوده به این لحاظ دری نامیده شده است بعدها خاورشناسان از جمله ((کریستیسو)) دانمارکی و ((دینینگ)) انگلیسی نظریه دیگری را قایلیم کردند که در اصل کلمهٔ ((دری))، ((دهاری)) بوده و ((دهار)) نام اصلی سرزمینی است که امروز ((تخار)) می‌نامیم. ((تخار)) تعریب شدهٔ ((دهار)) ((دهری)) و سر انجام دری شده است.

افغانستان گهواره و پرورشگاه زبان فارسی دری بوده در همه اقالیم زبان فارسی از جمله در مجامع خاور شناسان، افغانستان به همین نام شناخته می شود.

با اشاره به سوء تفاهم رایج تذکر مختصری داده شود؛ در افغانستان در میان بعضی از محققان ما یک نظر وجود داشت که ((زبان دری، تاجیکی و فارسی سه زبان جداگانه است)). این یک نظر علمی نیست. اگر ما چنین تصنیفی را بپذیریم که زبان تاجیکی و زبان فارسی سه زبان جداگانه است، دچار اشکال بسیار جدی می شویم. یک عده از شاعران ما که در دوسه صد سال اخیر زنده گی کرده، زبان خود را زبان فارسی گفته اند و یک عده از شاعران که از لحاظ جغرافیایی به ایران کنونی ارتباط دارند؛ یا به قفقاز مربوط اند زبانی را که با آن شعر سروده یا نثر نوشته اند از آن به ((دری)) تعبیر کرده اند؛ مثلاً: نظامی گنجوی شاعر قرن ششم که از گنجه است و گنجه در قفقاز موقعیت دارد، گفته است:

نظامی که نظم دری کار اوست دری نظم کردن سزاوار اوست
(نظامی)

و نیز شاعری از قرن ششم در سمرقند (رشیدی سمرقندی) گفته است:

بهبانه هاست به ماندن مرا و یک آن است

که هست مردن من مردن زبان دری

همچنان از شاعرانی که در گذشته‌ها و در دوران معاصر شعرها سروده اند، چنین گفته اند:

ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگه که لطف طبع سخن گفتن دری داند
(حافظ شیرازی)

و یا:

چو عندلیب، فصاحت فرود ای حافظ تو قدر آن به سخن گفتن دری بشکن
(حافظ شیرازی)

و یا:
که شعر دری گشت زمن نامجوی از آن یافت شاعر و شاعر آبروی
(ملک الشعر ا بهار)

و با قبول فرضیه فوق دچار یک اشکال دیگر هم می‌شویم: در مورد شاعرانیکه در شبه قاره هند تر نوشتند یا شعر گفته‌اند؛ مثلاً: ((بیدل)) به کدام زبان شعر گفته باشد؟ زبانی را که بیدل به آن شعر سروده، فارسی بدانیم؟ یا دری؟ پس بهتر است، تصنیف علمی را که به دور از هر تنگ نظری است، پذیریم و بگوییم: زبانی که در افغانستان یا تاجکستان و ایران رایج است سه شاخه، یا سه لهجه از یک زبان واحد یعنی فارسی دری است.

همان گونه که زبان عربی در همه کشورها در عراق، سوریه، اردن، فلسطین، مصر، کشورهای دیگر شمال افریقا، عربستان سعودی، یمن و غیره، زبان عربی است؛ یا زبان انگلیسی در همه جهان زبان واحد انگلیسی است و نام بومی بخود نگرفته، زبان فارسی دری همان یک زبان است.

یک تصنیف دیگر هم هست و آن این که از نظر سابقه تاریخی، ((فرس باستان)) یعنی زبان اوستایی که زبان پهلوی با دو لهجه خود (زبان پهلوی ساسانی و پهلوی اشکانی) گاهی یکی از این‌ها را زمانی هر دوی آنها را فارسی میانه و در برابر فرس باستان قرار می‌دهند و زبان فارسی است که در روزگار خلفای راشدین، در این دوره‌ها از بقایای زبان پهلوی ساسانی و اشکانی و بقایایی از فرس باستان یا زبان اوستایی در اثر امتزاج آنها به وجود آمده است و نخستین بارهم لهجه‌ی بی که در تخارستان بوده تعمیم یافته و در همه سرزمین‌هایی که امروز در شمال افغانستان موقعیت دارد و در آسیای میانه گسترش یافت. روزگاران این زبان در مقاطع گوناگون تاریخ، زبان رسمی سرزمین‌های بسیار وسیعی بود که شط العرب، تمام ایران و سراسر افغانستان کنونی، ماورای قفقاز و آسیای میانه و ترکستان چین را احاطه کرده بود گاهی زبان رسمی سراسر قاره هند و در دوره‌هایی زبان رسمی امپراتوری عثمانی بوده است؛ مثلاً: ملک الشعرا قانعی که دقیقاً معاصر مولانا جلال‌الدین محمد بلخی است و باهم معاشرت

و مصاحبت داشته اند و ملوک الشعراء دربار پادشاهان عثمانی هم بود که اساساً به زبان ترکی آشنایی نداشته است.

اگر چنان نمی بود مولانا به آن مرتبه در آنجا نمی رسید.

توضیحات به ارتباط روشن ساختن بهتر سوء تفاهم کنونی که زبان‌های رایج در افغانستان، ایران و تاجکستان را بعضی‌ها سه زبان جدا گانه می‌دانند

مثال‌های دیگری می‌آوریم که زبان مورد نظر را در جایی ((دری)) در جای دیگری ((پارسی)) و در مواقعی هم ((پارسی - دری)) یاد کرده اند:

دل بدان یافتی از من که نکودانی خواند مدحت خواجه آزاده به الفاظ دری (فرخی سیستانی / قرن پنجم)

صفات روی وی آسان بود مرا گفتن گهی به لفظ دری و گهی به شعر دری (سوزنی سمرقندی / قرن پنجم)

((یا ارزنگ و یار تنگ، کتاب اشکال مانی بود و اندر لغت دری همین یک تا دیده ام، که آمده است.))

((دری [به کسر دال] (به فتح دال هم می‌گویند): و معنای دقیق آن، زبان درباریان، «در» مخفف دربار یا درگاه است] و به زبان فارسی معاصر اطلاق می‌شود.))

(دایرةالمعارف اسلامی) عجم زنده کردم بدین پارسی (فردوسی / قرن چهارم)

((مردمان بخارا به اول اسلام در آغاز قرآن به پارسی خواندندی و عربی توانستندی آموختن.)) (تاریخ بخارا / نوشته ابو بکر محمد النرشخی)

((پس رای مجلس سامی سید اجل بهاء الدین سیف الملوک شیخ الملک شمس الخواص تیمور گورگان چنین اتفاق افتاد که این کتاب (خوان الصفا) را این ضعیف به پارسی دری نقل کند و هر چه حشو است ازو دور کند...))

(ترجمه فارسی، کوتاهی از رسایل اخوان الصفا)

چگونه بنویسیم



- هر گاه واژه‌های مختوم به {الف} مقصوره در جمله‌ها مضاف، موصوف، منسوب و یا در عبارت‌ها و ساختارهای دستوری دیگر واقع شوند، {ی} {الف مقصوره) به صورت {الف} نوشته می‌شود و قاعدهٔ واژه‌های مختوم به {ا} بر آنها تطبیق می‌گردد؛ مانند:

عیسی	عیسای مریم
موسی	موسای کلیم الله
معنی	معنای لغات
لیلی	لیلای مجنون
شوری	شورای ملی
یحیی	یحیای برمکی

- هر گاه این گونه واژه‌ها منسوب قرار گیرند، در زبان عربی به صورت زیر نوشته می‌شوند:

موسی	موسوی
عیسی	عیسوی
معنی	معنوی
مصطفی	مصطفوی

و اما در املاي زبان دری اشکال زیرین را به خود می‌گیرد:

موسی	موسایی
عیسی	عیسائی
معنی	معنائی
مصطفی	مصطفائی



بیاموزیم

- بعضی را عقیده بر این است که زبان دری (زبان مروج فارسی دری در کشور ما) در داخل افغانستان لهجه‌های چند گانه دارد؛ مثلاً: لهجه یا گویش هرات، گویش شمال شرق (بدخشان، تخار، کندز، بغلان)، گویش کابل و...

اگر به موضوع دقیقتر توجه کنیم، لهجه هرات ما شباهت هایی به گویش (لهجه) فارسی در ایران دارد، گویش بدخشان و تخار ما مشابهت به تاجکستان می‌رساند که این خود یاد آن روزگاری را تداعی می‌کند که از شط العرب الی هندوستان و از سمرقند الی بحر هند زبان واحد فارسی دری گوینده داشت.

آنچه مهم است این است که فراموش نکنیم، محاوره‌های گوناگون در زبان فارسی دری وجود دارد، گویش ایرانی، گویش تاجکی و گویش افغانی؛ ولی در نگارش هیچگونه تفاوتی دیده نمی‌شود.

چنانچه، کتابی اگر در افغانستان چاپ شود، نه تنها ایران و تاجکستان؛ بلکه تمام فارسی زبانان دنیا در خواندن آن مشکل ندارند؛ همچنان اگر همان نوع مواد در ایران چاپ شود در افغانستان و دیگر نقاط دری زبان در خواندن و فهم آن اشکالی وجود ندارد. البته با نظر داشت این نکته که در تاجکستان الفبای دیگری مروج شده است.



خود آزمایی

۱- افغانستان گهواره و پرورشگاه زبان ((فارسی)) است یا ((دری)) یا ((فارسی دری))؟ به چه دلیل؟

۲- خاورشناسانی چون ((کریستیسر)) دینارکی درباره‌ی وجه تسمیه یا اسم گذاری ((دری)) چه عقیده داشته است؟ پیش روی تخته صنف در مورد صحبت کنید.

۳- اگر کسی معتقد باشد که یکی از زبان های افغانستان زبان دری، از ایران فارسی و از تاجکستان زبان تاجیکی است، شما در مورد چه می‌گویید؟

۴- فرس باستان از جمله‌ی کدام زبانها به حساب می‌آید؟



کارخانه گی

- ۱- متن درس (۱۹) را مطالعه نموده به ساعت دیگر آماده‌ی ارائه پاسخ‌های مناسب به پرسش‌ها در باره‌ی آن درس باشید.
- ۲- پیرامون بیت زیر چند سطر بنویسید:
ز شعر دلکش حافظ کسی بود آنگه که لطف طبع سخن گفتن دری داند
(حافظ)

درس نزد همام

- به پرسش‌های آتی شاگردان پاسخ دهند:
- ۱- از لقمان حکیم چگونه شناخت حاصل نموده‌اید؟
 - ۲- از نصیحت حکیم: (جوانی را غنیمت دان) چه انبیا گرفته‌اید؟
 - ۳- لعنًا مثال ارائه کنید که تنومین (دو زبر) در واژه‌های عربی مختم به همزه بر سر {ء} نوشته می‌شود.
 - ۴- تنومین در زبان عرب به چه چیزی گفته می‌شود؟

نصایح لقمان حکیم

یکی از ارثیه‌های معنوی پر ارج لقمان حکیم رحمه الله علیه نصیحت‌های وی است که تا کنون و حتی تا قرن‌های آتی نه تنها برای مردمان ما؛ بلکه برای تمام بشریت دارای ارزش اخلاقی و رهنمود زنده گی اجتماعی می‌باشد. از اینرو در بین مردمی که او را می‌شناسند نصایح وی حیثیت ضرب المثل‌ها را بحیث یک ثروت ملی و فرهنگی احراز نموده و سینه به سینه و کتاب به کتاب نقل می‌شود. جایی که کسی کج راهی پیشه کند و به تاریکی، راهی شود یکی از نصایح مربوط وی بحیث چراغ راهنما در ذهن وی تداعی می‌شود؛ مثلاً: آن بزرگوار فرموده است: ((در خانه کسی که در آبی چشم و زبان را نگهدار.)) با چشم به ناموس کسی مین و با زبان فحش مگو. جای دیگر گفته است: ((با جماعت یار باش.)) یعنی در میان مردم و با آنان دوست باش.

می‌بینیم که با یک جمله کوتاه درس بزرگ جامعه‌شناسی برای انسانها می‌دهد، تاریخ به یاد دارد که شاهان و زورمندان اگر خلاف آن راه رفته‌اند به پرتگاه سقوط و اضمحلال افول نموده‌اند. آنانی نام جاودانه یافته‌اند که بین خود و مردم دیوار نکشیده‌اند.

ارثیه گرانهای دیگر حکیم خردمند اینچنین به ما رسیده است: ((فرزند را علم و ادب بیاموز.)) تأکید یک طرفدار علم و ادب که با جهل و بی ادبی دشمنی دارد، در مورد آموزش و پرورش فرزندان توسط مادران و پدران به ارزش‌های دیگر معنوی و پیشرفت و ترقی جامعه چون ستاره رخشنده بی نور افشانی دارد. ناگفته نگذاریم که

لقمان حکیم طبیب دانشمندی نیز بود در این بخش شاگردان زیادی نیز تربیه نموده بود.

((در همه کار میانه رو باش.)) تلاش حکیم در جهت تبعیت مردم از اعتدال است و باز داشتن آنان از افراط و تفریط در همه امور زنده گی چنانکه گفته شده که نه آنچه‌شان شیرین باش که ترا بیامند و نه آنچه‌شان تلخ باش که دورت اندازند. ((خیر امور اوسطها.))

((خرج به اندازه دخل کن.)) به بُعد اقتصادی زنده گی افراد، خانواده‌ها، اقوام و جوامع بشری توجه داشته است. واقعاً همین طور است و شما در درس (۲۱) این موضوع را گسترده تر خواهید خواند.

((جامه و تن را پاک نگهدار.)) کمال بدل توجه حکیم به ارتقای کلتور صحی اطرافیانش و کلیه انسانها می باشد. اینچنین جمله‌های کوتاه ولی با ارزش خیلی‌ها بزرگ، بهترین مواد درسی برای فرزندان وطن ما بوده می تواند.

((جوانی را غنیمت دان.)) درس دیگر است که لقمان حکیم انرژی سرشار جوانی را در نظر داشته و با استفاده از آن هدایت می نماید تا جوانان آنرا غنیمت شمرند و از آن برای آموزش و کار استفاده برند و در خدمت مردم و وطن خود باشند.

جای دیگر تأکید دارد که ((در کار خیر جد و جهد نمای.)) کار خیر آنست که برای بنده گان خداوند نفع رساننده و صلح آورنده و ازدیاد بخشنده نعمت‌ها و دانش‌ها و تجربه‌های کار آمد در حیات روزمره بوده باشد، و نیز کار خیر آنست که نزاع‌ها را محو و تفاهم‌ها را جانشین آن سازد. از اینرو بر اجرای این نوع کارها حکیم خردمند بر آن تأکید داشته است.

حکیم در رک ضرورت احترام و خدمتگزاری به پدر و مادر را اینچنین تأکید کرده است: ((مادر و پدر را غنیمت شمر)) وی همچنان بر جوانمرد بودن بحیث یک پیشه و خدمت مهمان به جا آوردن را بحیث وظیفه در برابر ما قرار داده است که هر کدام این نصایح نه تنها محوه کننده اختلافات ماست؛ بلکه رموز زنده گی کردن بهتر را به ما می آموزاند. وی اینچنین هدایات و نکات با ارزش را به حد لازم به ما میراث گذاشته است.

توضیحات

• لغمان حکیم کی بود؟ مردی حکیم، دانشمند و طیب حاذق بود و در زمان داوود علیه السلام می‌زیست و در قرآن کریم ذکر وی آمده است:

وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۱۳)

ترجمه: [یاد کن] هنگامی را که لغمان به پسر خویش در حالی که وی او را اندرز می‌داد، گفت: ای پسرک من به خدا شرک میاور که به راستی شرک ستمی بزرگ است. (۱۳)

يَا بُنَيَّ إِنِّي أَتُكِّمُكَ بِمَنْزِلٍ مِّنْ خَزَائِنِ مَا نُزِّلَ فِيهَا لِلَّذِينَ نَحْنُ وَاللَّهُ إِنَّا إِلَهُ خَلْقٍ غَيْرٍ (۱۴)

ترجمه: ای پسرک من اگر [اعمل تو] هموزن دانه خردلی (اوری) و در تخته سنگی یا در آسمان‌ها یا در زمین باشم، خدا آن را می‌آورد که خدا بس دقیق و آگاه است. (۱۴) لغمان را گفتند:

((ادب از کی آموختی؟)) گفت: ((از بی ادبان هرآنچه از ایشان در نظرم ناپسند آمد از فعل آن برهیز کردم.)) (فرهنگ زبان فارسی، احمد علامه فلسفی.)

به روایت‌های اسلامی لغمان حکیم جشی بود؛ چنانچه سعدی در مورد چنین گفته است:
شنیدم که لغمان سیه قام بود
نه تن پرور و نازک انعام بود

چگونه بنویسیم؟

تنوین (دو زبر، دوزبر، دو پیش) در حرف آخر واژه‌ها:

تنوین تنها بر واژه‌های عربی نوشته می‌شود و در زبان دری تنها تنوین (دو زبر) بر واژه‌های عربی رایج می‌باشد. فراموش نباید کرد که کاربرد تنوین با واژه‌های غیر عربی در زبان دری درست نیست؛ چون: تیلغونا، تاگرافا، زبانا، ناچارا، که این موارد کاملاً نادرست و دور از قواعد زبان دری به حساب می‌آید؛ زیرا کلمه‌های تیلغون و تاگراف واژه‌های اروپایی بوده و تحمیل قواعد عربی بر آنها کار نادرست است. همچنین بر واژه‌های ((زبان)) و ((ناچار)) که کلمه‌های سچّه دری می‌باشند، نباید قاعده زبان عربی را تحمیل کرد. قواعد نوشتن تنوین صرف دو زبر بر واژه‌های عربی دخیل در زبان دری چنین است:

الف) بنابر قاعده کلی و رایج در پایان واژه مورد نظر ((الفی)) می‌فراسیم و بالای آن

((دو زبر)) می نویسیم؛ مانند: اصلاً، اجماً احتمالاً، اسماً، حتماً، قسماً، جیباً، راساً، مثلاً؛
ابداً، فوراً، مختصراً، حقیقتاً، نسبتاً، موقتاً، ذاتاً، عجائلاً، ندرتاً.
ب) تتوین ((دو زبر)) بر واژه‌های عربی مختوم به همزه {ه} بر سر همزه نوشته می شود؛
مانند: استثناء
استثناء
جزء
جزء

بیاموزیم

وقتی گفته شد که لقمان حکیم در روزگار داوود علیه السلام می زیست و معلوم است
که داوود علیه سلام از (۱۰۱۰ الی ۹۷۰) قبل از میلاد پادشاه بنی اسرائیل بود بنا بر آن
لقمان در حدود (۳۰۰۰) سال قبل از ما زنده گی داشت؛ ولی می بینیم که این حکیم
خردمند چه نصایح سودمندی در آن زمانه‌ها به جا ماند، ارزش این گفته‌ها همچنان تا
روزگار ما باقی مانده است.

خود آزمایی

- ۱- آیا از لقمان حکیم صرف نصایح باقیمانده، یا چگونگی؟
- ۲- لقمان حکیم چند سال قبل از ما زنده گی داشته است؟
- ۳- استعمال تنوین بالای کدام نوع کلمه‌ها به کلی نادرست و غیر معمول است؟
- ۴- از واژه ((ضمنیت)) در این درس، مقصود چیست؟
- ۵- از نصیحت: ((در همه کارها میانه رو باش.)) چه نتیجه گرفته اید؟ برای سه دقیقه یک تبصره داشته باشید.

کارخانه گی

- متن درس آینه‌ده (درس بیستم) را آنچنان مطالعه نمایید که به پرسش‌های مطرح در قبل از عنوان آن درس پاسخ‌های مناسب ارائه کرده بتوانید.
- نصایح لقمان حکیم دارای چه ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی است در چند سطر بنگارید.



درس بیستم

- شاگردان به پرسش‌های زیر پاسخ گویند:
- ۱- سعدی علاوه به فارسی دردی آیا آثاری به زبان عربی هم داشت و چرا؟
 - ۲- پیام غزل سعدی به نظر شما چیست؟
 - ۳- کدام واژه‌های عربی همزه دار گرچه دخیل هم باشد همزه خود را در املائی دردی حفظ می‌کند؟



غزلی از: سعدی



ناممکن است عاقبتی بی تزلزلی

هر روز باد می‌برد از بوستان گلی | مجروح می‌کند دل مسکین بلبلی
مألوف را صحبت ابنای روزگار | بر جور روزگار بیاید تحملی
کاین باز مرگ هر که سر از بیضه بر کند | همچون کبوترش بدراند به چنگلی
ای دوست دل منه که در این تنگنای خاک | ناممکن است عاقبتی بی تزلزلی
رویی است ماه پیکر و مویی است مشکبوی | هر لاله‌یی که می‌دمد از خاک و سنبلی
بالای خاک هیچ عمارت نکرده اند | کز روی به دیر و زود نباشد تحولی
مکروه طلعتی است جهان فرینساک | هر بامسداد کرده به شوخی تجملی
دی بوستان خرم و صحرای لاله زار | وز بانگ مرغ در چمن افتاده غلغلی
و امروز خارهای مگیلان کشیده تیغ | گوینی که خود نبود درین بوستان گلی
سعدی گر آسمان به شکر پرورد ترا
چون می‌کشد به زهر ندارد تفضلی

سعدی کلمه بی است منسوب به سعد بن ابوبکر بن سعد؛ ولی نام سعدی مشرف الدین مصلح بن عبدالله شیرازیست. سعدی نویسنده و شاعر بزرگ قرن هفتم هجری است؛ در شیراز به کسب علم پرداخت و سپس به بغداد شتافت و در مدرسه نظامیه به تحصیل پرداخت، بخاطر طبع ناآرامی که نصیب وی بود، تا شمال افریقا به سفر طولانی پرداخت و با جهانی تجربه و دانش برگشت و فراغتی یافت و به تألیف و تصنیف شاهکارهای خود دست یازید. سعدی در سال ۶۵۵ هـ ق. سعدی نامه یا ((بوستان)) را به نظم در آورد و در سال بعد ((گلستان)) را تألیف کرد. برخی از آثار منظوم و مثنوی نیز دارد. مهارت عمده او در غزل عاشقانه است و در این باب بی نظیر یا کم نظیر است. شعر و نثر سعدی تا عهد ما مورد تتبع و اقتضای بزرگان فارسی دری قرار گرفته است. سعدی در شیراز در گذشت و آرامگاه او بدانجاست.

ت
زه ضمیمه

چگونه بنویسیم ؟



همزه ویژه واژه‌های عربیست.

همزه {ء} در واژه‌های عربی در آغاز، میانه و هم در انجام می آید و شیوه نوشتن آن دستورهایی ویژه بی دارد؛ اما بحث ما درباره طرز نوشتن ((همزه)) در واژه‌های دخیل عربی در زبان دریست که به گونه زیر مشخص می شود:

(۱) در آغاز واژه‌های عربی به شکل { } نوشته می شود؛ مانند: اتفاق، امت، اصحاب، ایجاد.

(۲) هرگاه همزه در پایان واژه‌ها بر کرسی { } یا { } نشسته باشد، همزه حذف نمی شود؛ مانند:

مبدأ مبدأ زبان دری
لؤلؤ لؤلؤ ناب و نیاب

(۳) در آن دسته از واژه‌های عربی که بیرون ((فاعل))، ((فواعل)) و ((فعال)) باشند، در زبان دری به جای همزه { } نوشته می شود؛ مانند:

املائی دری	اصل عربی (بروزن فاعل)
قایل	قائل
سایل	سائل
مایل	مائل
جایز	جائر
نایل	نائل
املائی دری	اصل عربی (بروزن فاعل)
فراید	فرائد
نویب	نوائب
جوایز	جوائز
املائی دری	اصل عربی (بروزن فاعل)
شمایل	شمائل
جمایل	جمائل
فضایل	فضائل



بیاموزیم

۱- قالب شعر ((ناممکن است عاقبتی بی تزلزلی)) غزل است. قالب غزل برای بیان عواطف و احساسات انسانی به کار گرفته می‌شود؛ اما محتوای این غزل را مسایل اجتماعی چون شکایت از مرگ، استبداد وقت و تحمل آن، نبود امنیت و تضمین زنده‌گی مردم و تشویق آنها به صبر و شکیبایی، تاکید بر وارد آمدن تغییر و دگرگونی در هر پدیده‌یی، شکوه از کاینات و نیز ابراز یأس از جهان تشکیل داده است.

۲- ادبیات غنایی گونه‌یی از ادبیات است که با زبان نرم و لطیف، با استفاده از معنای عمیق و باریک، به بیان احساسات شخصی انسان می‌پردازد و بیانگر عواطف و آرزوهای انسان و ضم‌ها و شادی‌های اوست.

غزل یکی از انواع ادبیات غنایی شمرده می‌شود. واژه ((غنا)) در این اصطلاح به

معنای ترنم اشعار است و شعر غنایی در اصل همراه با موسیقی خوانده می شده است.



- ۱- از کدام واژه‌های عربی دخیل در زبان دری همزه حذف نمی‌شود؟
- ۲- چند مثال از آن کلمه‌های عربی را روی تخته بنویسید که برون فاعل بوده و چین نوشتن آنها به دری، همزه آنها به {ری} تبدیل می‌شود.
- ۳- از این بیت چه مفهوم گرفته‌اید:
ای دوست دل منه که درین تنگنای خاک
ناممکن است عاقبتی بی ترلزلی
- ۴- مفهوم این بیت را به همصنفان خود بیان کنید:
- ۵- گرامر آسمان به شکر پرورد سرا چون می‌گشند به زهر ندارد تفضلی
- ۶- سعدی را در چند جمله معرفی کنید.

کارخانه‌گی

- ۱- متن درس (۲۱) را آنچنان دقیق بخوانید که به پرسش‌های صفحه نخست آن دقیق‌ترین پاسخ‌ها را ارائه نمایید.
- ۲- این وظیفه دو بخش دارد:
الف- پاسخ دهید که چرا از بعضی واژه‌های دخیل عربی در املائی دری، همزه‌ها حذف می‌شود؟
ب- از اعضای خانواده پرسید که چرا بوستان و گلستان سعدی تا هنوز در مدارس تدریس می‌شوند و نظریات شان را در چند سطر بنویسید.

درس بیست و یکم

شاگردانی که متن درس را قبلاً خوانده اند، درباره آن به نحوی صحبت کنند که پرسش‌های آتی را جواب دهند:

۱. معنای لغوی توسعه چیست؟ ۲. تغییر را چگونه معنایی است؟
۳. برنامه ریزی اقتصادی خانواده چیست؟
۴. این بیت را چگونه تعبیر می‌کنید:
۵. بارعایت صرفه جویی به خانواده چقدر دست می‌دهد؟



تناسب دخل و خرج

خانواده اگر سنگ بنای نظام اجتماعی هر کشوری به شمار می‌آید، نباید اجازه داده شود که بی‌موازنه‌گی در عواید و مصارف آن به وجود آید و فقر بر آن تحمیل شود؛ زیرا اگر یک ساختار کوچک؛ ولی سنگ بنای اجتماعی به فرسایش اقتصادی مواجه گردد، شکی نیست که این بی‌احتیاطی روزی تمام جامعه را مصدوم سازد. اگر هر خانواده یک جامعه برنامه دقیق اقتصادی خود را تنظیم کند و به سانسایر واحدهای جامعه انسانی، انتظام و اطاعت از مقرره لازم ناشی از تجارب خانواده‌های موفق را سرمشق قرار داده، تجربه‌های تلخ دیگران را تکرار نکند و به خطا نزود؛ نه تنها به بهتر شدن زنده‌گی خود دست می‌یابد؛ بلکه در تداوم توسعه و انکشاف جامعه، موثر واقع می‌شود.

پیروی از اخلاق معین و دانشستن دین و معتقدات، فرهنگ، ادبیات، مناسبات و اقتصاد ویژه و نظایر اینها لازمه هر خانواده به حساب می‌آید. به دیگر بیان خانواده حلقه

زنجیری است که اجتماع یک دهکده، شهرک، شهر و یا ولایت و کشوری را به هم پیوند می دهد و هر عضو آن به نام شهروند یاد می شود. هر شهروند یا خانواده بر چگونگی حیات شهروندان یا خانواده های دیگر تأثیر می گذارد؛ اما بعد اقتصادی این تأثیر گذاری مشهود تر از سایر ابعاد می باشد.

برای اینکه هر خانواده هم در دخل (عوااید) و هم در پیوند با دیگر خانواده ها اثر گذاری خوب داشته باشد، ناگزیر خواهد بود به امور دخل و خرج و یا تناسب در آمد و مصارف روزانه، ماهانه و سالانه خویش تدابیری داشته باشد و برای یک لحظه اجازه ندهد که بی موازنه گی بر اقتصادش سایه افکند.

از درون جوامع انسانی تجاربی به ما رسیده است که هوشدار می دهد و آگاهی می رساند که بی توجهی به این امور جز پریشانی، فقر و در بدری برای خانواده هایی که در آمد متوسط و مصرف زیاد دارند؛ حاصل دیگری نخواهد داشت و وضع شان به مراتب بدتر از خانواده هایی خواهد بود که عاید متوسط و مصرف حساب شده ندارند.

ما از متون قدیم ادبیات ملی از جمله ادبیات دری نیز همچو مفادی را نصیب می شویم؛ در کتاب کلبه و دمنه بهرامشاهی چنین آمده است:

((بازرگانی بود بسیار مال، و او را فرزندان در رسیدند و از کسب و حرفت اعراض نمودند و دست اسراف به مال پدر دراز کردند. پدر موعظت و ملامت ایشان واجب دید و در اثنای آن گفت: ای فرزندان، اهل دنیا، جویان سه رتبه اند و بدان نرسند؛ مگر به چهار خصلت؛ اما آن سه که طالبند فراخی معیشت و رفع منزلت و رسیدن به ثواب آخرت است و نه دیگران را در تعهد تواند داشت و اگر مال به دست آرد و در تمییز آن غفلت ورزد، زود درویش شود.

مسال را هر کسی به دست آرد رنجش اندر نگاه داشتن است
چنانکه خرج سر مه اگر چه اندک اندک اتفاق افتد؛ آخر فنا پذیرد.

چو برگیری از کوه و ننهی به جای سر انجام کوه اندر آید زیای
و اگر در حفظ و تمییز ننماید و خرج آن بی وجه کند؛ پشیمانی آرد و زبان طعن در وی گشاده شود و اگر مواضع حقوق به امساک نامرعی دارد به منزلت درویشی باشد، از لذات دنیا محروم و باین همه، مقادیر آسمانی و حوادث روزگار آن را

در معرض تفرقه آرد چون حوضی که پیوسته آب در وی می آید و آن را بر اندازه مدخل، مخرجی نباشد، لاجرم از جوانب راه جوید و بترابد تا رخنه بزرگ افتد و تمامی آن ناچیز گردد؛ پس آن فرزندان پند پدر و موصط او هر چه نیکوتر بشنوند و منافع آن به غایت بشناختند و برادر مهتر ایشان روی به تجارت آورده سفری دور دست اختیار کرد).

مفهوم می که از متن بالا گرفته می شود، این است که در کنار عرضه کار و انجام و اخذ حقوق و معاش، داشتن برنامه و تنظیم و اختصاص عاید به مجاری مصرف، از مهم ترین راهکارهایی است که یک خانواده دارای درآمد پایین را از تهی دستی و فقر نجات می دهد.

دنیای امروز پیش از هر چیز دیگر دنیای برنامه و یا پلانگذاری است. فقدان برنامه و عدم رعایت تناسب، موجب سقوط بزرگترین و کوچکترین ساختارهای انسانی می گردد؛ ولی صرفه جویی یکی از وسایل است که با رعایت آن ممکن است خانواده ها خود را از احتیاج نجات دهند، به دست خود اعضای خویش را به گرداب فقر فرو نبرند.

فقر در فرهنگ معاصر جهانی، صرف به معنای نداشتن پول و ثروت مادی نیست؛ بلکه فقر را نداشتن قابلیت تعریف می کنند؛ لذا اگر می خواهیم که در پریشان حالی مادی و معنوی زنده گی، به خجالت مواجه نگردیم باید در پی برنامه ریزی و کسب قابلیت برآیم و دخل و خرج را هیچگاهی به بی موازنه گی اندر نسازیم.

توسعه و انکشاف: ۱- توسعه و انکشاف:

توسعه

توسعه و انکشاف هر دو پیشرفت است؛ ولی انکشاف سیر صعودی و توسعه مسیر افقی پیشرفت را تبیین می نماید.

۲- کلیله و دمنه مجموعه داستانهایی است از زبان حیوانات که نخست از سانسکریت به پهلوی نقل شده و سپس توسط عبدالله بن مقفع از پهلوی به عربی ترجمه گردیده است. کلیله و دمنه ابن مقفع را در عهد نصر بن احمد سامانی و به فرمان او، ابوالفضل محمد باعمی به نثر دری ترجمه کرد. کلیله و دمنه دیگری که منظوم است، اثر طبع رودکی می باشد، که ابیاتی از آن به دست است، امیر نصر بن احمد، رودکی را فرمود

تا کلیله و دمنه مترجم، بلعمی را به نظم در آورد؛ اما کلیله و دمنه مشهور فارسی دری از ابوالمعالی نصرالله بن محمد عبدالحمید است که از کلیله و دمنه ابن مقفع در نیمه قرن ششم هجری، در دوره سلطنت بهرامشاه غزنوی (۵۱۲-۵۴۷) ترجمه کرده است. در این کلیله و دمنه، گذشته از نقل اصل هندی دو سه حکایت ملی و اسلامی بر آن افزوده شده. ابوالمعالی نصرالله این کتاب را به نام بهرامشاه (نواده محمود غزنوی) اتحاف کرد و امثال و اشعاری به فارسی دری و عربی بر آن افزود و در آن نثر متین و شیوایی به کار برد؛ چنانکه می‌توان آنرا از امهات کتاب‌های ادبی فارسی دری به شمار آورد.



چگونه بنویسیم

- ترکیبات عربی مستعمل در دری جدا نوشته می‌شوند؛ مانند: ان شاء الله، عن قریب، مع هذا، مع ذالک، من جمله، علی هذا، من بعد. {اما اگر (الف و لام عربی) در میان آنها قرار گرفته باشند، در آن صورت به همان شکل عربی نوشته می‌شوند؛ مثل: عند المطالبه، عندالطلب، مع الخیر و علی الدوام.}
- هر گاه واژه (ابن) در آغاز و پیش از اسم خاص آید، چنین نوشته می‌شود: ابن سینه، ابن بطوطه، ابن رشد، ابن زبیه، ابن خلدون.
- اما اگر ((ابن)) در بین دو اسم خاص بیاید، { } آن در نوشته حذف می‌شود؛ و لی با الف تلفظ می‌گردد؛ مانند: محمد بن احمد دقیقی، بلخی، عیسی بن مریم، یحیی بن خالد برمکی، حمزه بن حسن اصفهانی.
- نوشتن واژه‌های عربی، بلوی، تقوی، مبتلی، مصطفی، و مستتی در زبان دری با (الف) مرجح دانسته می‌شود: بلوا، تقوا، مبتلا، مصفا، و مستتا.
- ناگفته نباید بگذاریم که هر گاه کلمه‌های غیر عربی اگر وارد زبان دری شده باشند، نسبت مشکلاتی که در شکل نوشتاری صداها (حروف) داریم؛ مثل: {ط} و {ت} عین آواز را در زبان دری دارد یعنی دری زبانان هر دو حرف را {ت} تلفظ می‌کنند؛

باید متوجه باشیم که همصدا یا صامت {t} اگر در کلمه‌های خارجی غیر عربی آمده باشد باید به {ت} نوشته شود نه با {ط}؛ مثلا: پترول، ایتالیا، اتریش، تهران، و غیره؛ ولی اگر کلمه عربی باشد و به حرف {ط} نوشته شده باشد؛ مثلا: نطق و طرف، نباید آنها را به {ت} بنویسیم.



بیاموزیم

- (از کسب و حرفت اعراض نمودند) به معنای آن که از پیشه و حرفه آموختن رخ نافتند یا روی گردانیدند و نفرت و کراهت نشان دادند.
- (اگر مال به دست آرد و در تشمیر آن غفلت ورزد، زود درویش شود.) تشمیر به معنای بسیار کردن و به بار آوردن و بهره گرفتن کسی که پول به دست آورد و آنرا به عوض در جایی بت و پنهان کردن باید به تجارت اندازد و یا به تأسیس یک فابریکه و منبع تولیدی بپردازد تا صرف از آن پول همه روزه خرج نکند و به فکر تشمیر یا زیاد شدن پول به وسیله پول خود کاری انجام دهد این عمل انسان را به فقر مواجه نمی سازد.
- ((و اگر مواضع حقوق بر امساک نامرعی دارد به منزلت درویشی باشد از لذات دنیا محروم...)) و این به آن معنی که اگر حق مصرف کردن به جای رابر امساک بی مورد مرعی ندارد، آن پول دار و ثروتمند شبیه به درویشی خواهد بود که از لذات دنیا خود را محروم کرده باشد و صرف به گرد کردن پول مصروف شود.
- ((فقر، نداشتن قابلیت است)) ما در کشور خود هم اکنون نمونه هایی از این امر را به چشم می بینیم. مردم ما به سبب تداوم نا آرامی ها از دسترسی به قابلیت‌های نوین کاری در شرایط فعلی محروم شده اند.
- اگر هر قدر پول داشته باشیم، یعنی غنی باشیم؛ ولی اگر قابلیت تربیت در آن را نداشته باشیم به زودی فقیر خواهیم شد.



خود آزمایی

- ۱- به نظر شما برنامه ریزی اقتصاد خانواده چیست؟
- ۲- مفهوم بیت زیر را چگونه فهمیده اید؟
(مال را هر کسی به دست آرد رنجش اندر نگاه داشتن است))
- ۳- کلیله و دمنه بهرامشاهی را چرا به این نام یاد می کنند؟
- ۴- عمده ترین عامل فقر در جامعه چیست؟
- ۵- آیا تداوم ناامنی ها یکی از عوامل برهم زدن تناسب دخل و خرج خانواده ها و اجتماعات است یا خیر؟ اگر بلی به چه دلیل؟
- ۶- آیا داشتن و نداشتن قابلیت و مهارت های کاری در بین اعضای خانواده و جامعه هم می تواند در بی موازنه گی دخل و خرج نقش بازی کند؟ چگونه؟
- ۷- دو شاگرد به انتخاب معلم صاحب یک پاراگراف متن درس را قرائت می کنند.

کارخانه گی



- ۱- در رابطه به فایده تناسب دخل و خرج چند سطر بنویسید.
- ۲- درس (۲۲) را که روز آینده آغاز می کنیم دقیق خوانده و آماده ارائه پاسخ به پرسش ها در مورد آن باشید.

درس

بیست

و دوم

درس اطمینان دهند:

- شاگردان با ارائه پاسخ‌های مناسب از مطالعه دقیق قبلی متن این درس اطمینان دهند:
- ۱- چرا داوی گفت: ((ای قلم آخر زبانت می‌برند؟))
 - ۲- داوی تعلیمات را در کدام مکتب به پایان رسانیده بود؟
 - ۳- داوی به محرری کدام نشریه کشور برگزیده شده بود؟
 - ۴- اساسات آموزش سیاسی را عبدالهادی از کجا آموخت؟

عبدالهادی داوی مرد قلم و سیاست



عبدالهادی داوی شاعر و نویسنده توانا، تحقیق کننده در علوم، خطیب فصیح البیان، مرد حقگو، حقجو و شخصیت سیاسی ضد استبداد و یک آزادیخواه وطن دوست بود. وی در سال ۱۲۷۴ ه. ش. در باغ علیمردان کابل زاده شد. تحصیلات خود را در مکتب حبیبه به پایان رساند. اساسات آموزش‌های

سیاسی را در همین مکتب از دو مشروطه خواه مولوی عبدالرب و مولوی محمد سرور و آصف فرا گرفت؛ سپس به گروه مشروطه خواهان پیوست.

داوی که نخست ((پریشان)) تخلص می کرد؛ آموزش‌های ادبی و شعری را از استادان خود، ملک الشعرای قاری عبدالله و عبدالغفور ندیم فرا گرفته بود. وی به محرری سراج الاخبار و بعداً به گرداننده گی جریده امان افغان موظف شد.

فعالیت ادبی و کار ترجمه مطالب سیاسی و اجتماعی از زبان ترکی و تهیه دیگر مواد نشراتی سراج الاخبار را در واقع با آغاز کار در این نشریه شروع کرده بود. داوی از طرفداران هدفمند بودن شعر بود و با اتکا به ارزش‌های دوره تجدد ادبی در کشور و واقعیت‌های اجتماعی را در قالب‌های شعری بیان می کرد.

داوی در زمان شاه امان الله به سیاست و کار در اداره دولتی نیز کشانیده شد. در این وقت بود که سراج الاخبار به نام «امان افغان» یاد شد و عبدالهادی داوی در سال

۱۲۹۹ هـ. ش. مسؤولیت گرداننده گی این جریده را عهده دار شش. در همین وقت بود که به حیث عضو هیأت افغانی جهت مذاکرات سیاسی با انگلیس ها رهسپار شهر میسوری هندوستان گردید. او مشاغل سیاسی دولتی نیز داشت که عبارت بود از عهده سفارت در بخارا، وزیر مختار در لندن، وزیر تجارت و سفیر در برلین که بعد از به سر رسیدن این ماموریت ها، دوران شکنجه و زندان برای وی فرا رسید. پس از رهایی از زندان در پست های سر منشی دربار سلطنت، رئیس شورای ملی، سفیر کشورش در مصر، وزیر مختار در اندونیزیا و ریاست مجلس اعیان (سنا) خدمت کرده است. داوی در شعر و ادب دسترسی زیاد داشت و یکی از پیشگامان ادبیات معاصر دری به شمار می رود که نمونه یی از اشعار وی را در اینجا می آوریم:

تابه کی

تابه کی؟ هان تا به کی؟ هان تا به کی؟	تابه کی اولاد افغان تابه کی
خواب غفلت ای حریفان تابه کی؟	نور بیداری جهانی را گرفت
بر نمی داری تو مژگان تابه کی؟	سیره خوابیده هم برداشت سر
شوق گل گشت پیان تابه کی؟	می وزد باد خزانست در چمن
خاکبازی همچو طفلان تابه کی؟	شوق تعمیر و سرای و خانه چند
خواب راحت در شبستان تابه کی؟	روزگار و روزگار عبرت است
تابه کی باشیم بی جان تابه کی؟	هست مکتب جان ملت جان من
خاکبازی در پیان تابه کی؟	کودکان را مکتب است و مدرسه
فکر کارای جوانان تابه کی؟	یک نفس سر در گریان در کنید
خرد سالی خورده سالان تابه کی؟	رفت وقت خنده و هزل و مزاح
این قدر حرف پریشان تابه کی؟	ای قلم آخر زبانت می بترند

تو ضیحا

۱- مشروطه خواهان: به آن عده از جوانان و استادانی گفته می شود که گردهم آمده و به خاطر استقرار نظام شاهی مشروطه به عوض سیستم شاهی مطلقه مبارزه می کردند. در نظام شاهی مشروطه شاه همزمان با عهده داری ریاست دولت، ریاست حکومت (قوة اجرائیه) را عهده دار نمی بود. برعکس در شاهی مطلقه شاه کلیه صلاحیت ها را به خود اختصاص داده و پایه جبارت دیگر هم رئیس دولت و درعین حال رئیس حکومت می بود.

۲- سراج الاخبار: نشریه یی بود که در زمان حیب الله پدر شاه امان الله به نشرات آغاز کرد.

۳- هدفمند بودن شعر چیست؟ ظاهراً چنین می نماید که هر شعری هدفمند است؛

ولی نباید فراموش کرد که در بحث‌های جامعه‌شناسی ادبیات، هدفمند بودن ادبیات از جمله شعر به معنای قرار گرفتن ادبیات یا شعر در خدمت جامعه می‌باشد نه چیزی دیگری غیر از آن. اگر کسی شعر می‌سروده یا می‌سراید که به هدف شخصی خود به وسیله آن نایل آید، صریحتر که مثلاً: پول به دست آورد و از بیت‌المال چیزی را نصیب خود سازد، شعر چنین شاعری هدفمند نیست و داوی یکی از فرهنگیان جامعه ما بوده که شعر را در خدمت اجتماع متعهد دانسته است.

چگونه بنویسیم



واژه عربی جرأت، تادیبه، مأخذ، تأثیر، تأذیب، تأخیر، تأیید، تأکید، مأمور، تأسیس و امثال اینها، در زبان دری به همین شکل نوشته می‌شوند.

با در نظر داشت عدم دسته‌بندی مذکر و مؤنث (مرد و زن) در قواعد زبان فارسی دری کلمه‌های معلم، شاعر، رئیس، مدیر، و... نباید معلمه، شاعره، رئیسه، مدیره، و... بنویسیم؛ زیرا در زبان دری برای زن و مرد، هر دو صرف معلم، رئیس، شاعر، مدیر، وزیر، معین و... گفته و نوشته می‌شود. ناگفته نگذاریم که ما کلمه‌های زبان دیگر در زبان دری را پذیرفته ایم مشروط بر اینکه قواعد زبان خود تحصیل نماییم. کلمه‌های عربی را با در نظر اینکه قواعد آنها در زبان خود پذیرفته ایم؛ زیرا اگر کلمه ((نطق)) عربی را ما به شکل داشت املای آنها در زبان خود پذیرفته ایم؛ زیرا اگر کلمه ((نطق)) عربی را ما به شکل ((نتق)) بنویسیم، قطعاً جواز ندارد؛ بخاطریکه معنای آن دگرگون می‌شود؛ ولی قواعد دستوری غیر زبان فارسی دری یعنی انگلیسی، عربی، فرانسوی و غیره را حق نداریم بر زبان دری تحمیل کنیم؛ مثلاً: بین عدد و معنای در زبان‌های پشتو و انگلیسی مطابقت وجود دارد؛ چنانکه: ((خلور کتابونه)) (Four Books) ولی در زبان دری ((چهار کتاب)) گفته و نوشته می‌شود. در هر سه زبان عدد و معنای ذکر می‌شود؛ ولی محدود که کلمه ((کتاب)) است در زبان دری بعد از عدد چهار، مفرد می‌آید؛ ولی در پشتو و انگلیسی با وجود عدد، معنای جمع بسته می‌شود. به همین شکل در دیگر زبان‌ها از جمله در عربی.

بنابراین به قاعده مؤنث‌سازی کلمه‌های عربی در زبان دری نیازی نداریم و ما مدیر، وزیر، رئیس و نظایر این‌ها را هم برای مرد و هم برای زن گفته و نوشته می‌توانیم. به همین خاطر علامت جمع در زبان دری نیز تذکیر و تأنیث ندارد.

((- آن)) و ((- ها)) برای جمع مذکر و مؤنث این دو پیسونند به کار برده می‌شوند؛ برعکس در عربی ((- ین)) برای جمع مذکر و ((- ات)) برای جمع مؤنث استعمال می‌شود: معلمین و معلمات، محصلین و محصلات و متعلمین و متعلمات. در ی زبانان به هر دو جنس، معلمان، محصلان، و متعلمان می‌گویند و می‌نویسند. در نگارش واژه‌های مختوم به «الف مقصوره»
(الف) مرجح دانسته می‌شود: بلوا، تقوا، مبتلا، مصفا، و مستنبا.



بیاموزیم

• مولوی عبدالرب مشروطه‌خواه: در زمان امیر حبیب‌الله فرزند امیر عبد الرحمن خان در سال (۱۹۳۰ م. مکتب رسمی یا اولین لیسه رسمی را به نام ((مکتب حبیبیه)) در شهر کابل تأسیس کرد که پسان‌ها شش شاخه ابتدایی این لیسه در نقاط مختلف شهر کابل، چورن، باغ‌نواب، تئور سازی، خافی‌ها، پرآنچه بی‌ها، مکتب ((خداام حضور عالی)) و مکتب هنود موجود بود.
• مولوی محمد سرور خان کندهاری: یکی از استادان مشهور و فعال افغانی در لیسه حبیبیه بود که وی و مولوی عبد الرب خان از جمله مبارزان مشروطه خواه بودند.

خود آزمایی

- ۱- چرا داوی گفت: ((ای قلم آخر زیانت می‌برند))؟
- ۲- داوی به رهنمایی کی به سیاست روی آورد؟
- ۳- چرا داوی یکی از طرفداران هدفمند بودن شعر بود؟
- ۴- داوی علاوه بر شعر در کدام بخش‌های دیگر توانمندی داشت؟

کارخانه‌گی

- ۱- مفهوم کلی شعر ((تا به کی)) را در چند سطر بنویسید.
- ۲- متن درس (۲۳) را آنچنان بخوانید که به پرسش‌ها پاسخ دهید.

درس دبست و سوم

- شاگردان به پرسش‌های آتی پاسخ مناسب ارائه کنند:
- ۱- رسانه و رادیو تلویزیون از هم چه فرق دارد؟
 - ۲- رسانه چیست و نقش آن بر فرهنگ جامعه چگونه است؟
 - ۳- چرا مطبوعات و رسانه‌ها را قوه چهارم می‌گویند؟
 - ۴- از رسانه، شاگردان چگونه استفاده کنند؟ دیدن متن‌ترسریال‌ها چه اثر منفی به آموزش دارد؟



رسانه‌های تصویری

رسانه وسیله انتقال پیام، معلومات و اطلاعات به مردم است. رسانه‌های جمعی چه چاپی، چه تصویری و چه آوازی (صوتی) در جهت ارتقای آگاهی عامه نقش بس مهمی را ایفا می‌نمایند؛ حتی رسانه را قوه چهارم دولت‌ها نیز می‌خوانند؛ زیرا یکی از عوامل تسریع‌کننده پیشرفت و تکامل جامعه بوده و گاهی بر عکس بوده می‌تواند. مورد یادآوری شده اخیر وقتی به وقوع می‌پیوندد که یک نهاد دولتی و یا غیردولتی هدف نهاد دولتی و یا غیردولتی دیگر واقع گردد؛ در غیر آن رسانه‌ها رسالت انتقال پیام دقیق و مثبت، معلومات مؤتیق و اطلاعات واقع‌بینانه را می‌داشته باشند. و جاییه انساندوستانه رسانه‌ها با امکانات، تجهیزات، پرسونل، حجم و روشی که دارند، در انکشاف و انتقال پدیده‌های فرهنگی، باورها و اندیشه‌های مورد استفاده برای بهبود زنده‌گی جوامع نقش مؤثر دارد؛ همچنان رسانه‌ها در حدود توان خود مرزی را نمی‌شناسند، در همه نقاط جغرافیایی حضور می‌داشته باشند.

برمی‌گردیم به این که رسانه را به سه گروه دسته‌بندی کردیم (رسانهٔ چاپی، رسانهٔ تصویری و رسانهٔ آوازی) اولی در برگیرندهٔ روزنامه، جریده، ماهنامه، سالنامه، مجله و گاهنامه می‌باشد. دومی تلویزیون، اینترنت و سومی رادیو و وسایل مشابه آن را در بر می‌گیرد.

مؤثرترین رسانهٔ تصویری، تلویزیون است؛ زیرا از یکطرف کتله‌های وسیعی از مردم را در درون مرزها و بیرون از آن در آن واحد تحت پوشش قرار می‌دهد که شاید گفته شود که رادیو عین کار را می‌تواند انجام دهد. دقیق است که رادیو از این نگاه می‌تواند مردم را تحت پوشش قرار دهد؛ ولی نباید فراموش کرد که تلویزیون مؤثرترین است؛ زیرا علاوه بر آواز تصویر نیز پخش می‌کند. مردم را از طریق گوش و چشم به خود مصروف می‌سازد.

به همین خاطر است که نقش رسانهٔ تصویری به مراتب برجسته‌تر از سایر رسانه‌هاست این نوع رسانه به عنوان یک رسانهٔ مهم و بر فرهنگ تأثیر گذار می‌تواند باشد؛ زیرا در دنیای معاصر که مردم به طرف جهانی شدن روان‌استند و همهٔ کشورها یکجا باهم در حال عبور به مرحلهٔ دهکدهٔ جهانی شدن با شتاب پیش می‌روند، عمده‌ترین وسیله، بازهم رسانه‌های تصویری می‌تواند باشد.

اینترنت یکی از مهم‌ترین رسانه‌های تصویری است که در آن واحد به وصل کنندهٔ هر فرد، نهاد و تشکیلات، اصم از دولتی و غیر دولتی در شبکهٔ جهانی می‌باشد که حضور آن در صورت داشتن کمیوتر یا وسیلهٔ جذب خانه به خانه و دفتر به دفتر جهان ممکن است. ناگفته نگذاریم که در شرایط فعلی و با اتکا به فرهنگ ملی هر کشور، جهانی شدن و رسانه‌های تصویری ابعاد مثبت و گاهی منفی از خود متباز می‌سازد. شاگردان به حیث نسل جوان امروز و بزرگسالان آیندهٔ کشور باید متوجه باشند که رسانه‌های تصویری برنامه‌های گوناگون و دارای اهداف متباین را به دست نشر می‌سپارند. هر بیننده طبق اهداف معینی یک یا چند برنامهٔ محدود را انتخاب و آنرا تماشا می‌کند. باید آنها پیش از هر هدف دیگر به هدف آموزشی یا تعلیمی بیندیشند؛ زیرا اعضای خانواده، مردم و دولت از شاگردان، همین انتظار را دارند؛ بخاطر اینکه پیغمبر بزرگوار اسلام طلب علم یا آموزش را بر هر مسلمان فرض دانسته‌اند که بدون شک منظور از مرد و زن مسلمان است. بدون علم هم نمی‌توان فرد مفیدی برای خیر و فلاح مردم و کشور خود بود. این امر تأکید می‌کند که شاگردان نیز طبق هدف و

با به تاسی از هدف آموزشی، برنامه‌های آموزشی رسانه‌های تصویری را انتخاب و تماشا کنند.

داشتن قابلیت و مهارت کاری نیاز دیگری است که جوانان می‌توانند آنها را از طریق رسانه بخصوص رسانه‌های تصویری به دست آورند.

خلاصه اینکه حین استفاده از رسانه‌ها به ویژه رسانه‌های تصویری باید اهداف عالی انسانی داشته باشیم نه اهداف التنازی زود گذر و ضایع کننده وقت.

ت‌ضمیمات • قوه چهارم چیست؟ معمولا دولت‌ها دارای سه رکن یا قوه می‌باشند که عبارت است از: قوه اجرائیه (حکومت)، قوه قضائیه (دادگاه عالی) یا

ستره محکمه) و قوه مقننه (پارلمان)؛ ولی اینکه مطبوعات را قوه چهارم می‌دانند به معنای آن است که مطبوعات یا انواع رسانه‌ها به حیث «یک قوه بازدارنده هر سه قوه دولت و مردم» از اعمال غیر قانونی می‌باشد و نیز قوه بی است که دقیق ترین اطلاعات یا آگاهی‌ها را به مردم می‌رساند و نیز شعور سیاسی و حق خواهی مردم را با نشرات خود ارتقا می‌دهد. تخطی‌ها را افشا می‌کند، مظالم را بر ملا می‌سازد به فساد اداری انگشت می‌گذارد، از حقوق بشری در دفاع می‌ایستد و رمزهای افشا نشده را فاش می‌کند. به این خاطر آنرا قوه چهارم نام داده‌اند.

چگونه بنویسیم



طرز نگارش اعداد ترکیبی: اعداد ترکیبی تاحدی که ممکن است، پیوست نوشته می‌شود؛ مانند: هفتصد، ششصد، پنجاه؛ اما در جایی که امکان پیوستن نباشد، در آن صورت جدا نوشته می‌شوند؛ مثلا: بیست و چهار، هشتصد و یک، دوهزار و یازده؛ همچنان اگر پیش از عدد دومی {هـ} غیر ملفوظ قرار داشت در آن صورت نیز جدا نوشته می‌شود؛ مثلا: سه صد، ده هزار و....



بیاموزیم

- روزنامه چیست؟ روزنامه یکی از رسانه‌های چاپی است که همه روزه از طرف صبح و یا عصر به چاپ می‌رسد و پخش می‌شود.
- جریده: یکی از رسانه‌های چاپی و نشریه است که در هر هفته یکبار نشر می‌شود

که آنرا هفته نامه نیز می گویند.

- ماهنامه: نشریه‌یی که در هر ماه یک بار نشر می‌شود.
- سالنامه: نشریه‌یی است که در هر (۳۶۵) روز (یکسال) نشر می‌شود و چندین نوع است.

• گاهنامه: تمام نشریه‌های بالا موقت است یعنی در یک محدوده زمانی به چاپ رسانیده می‌شوند؛ ولی گاهنامه آن نشریه را گویند که گاه گاهی چاپ می‌شود و به زمان معین مقید نیست.

خود آزمایی



- ۱- رسانه چیست و در جهت ارتقای آگاهی عامه چه نقشی دارد؟
- ۲- رسانه‌ها چند گونه اند؟ آنها را نام ببرید و برای هر یک دو دو مثال روی تخته صنف بنویسید.
- ۳- تلویزیون چرا مؤثرترین نقش را در حیات اجتماعات بشری دارد؟
- ۴- چرا مطبوعات را قوه چهارم می‌گویند؟
- ۵- شاگردان حین استفاده از رسانه تصویری تلویزیون چگونه برنامه‌ها را انتخاب کنند؟
- ۶- اعداد ترکیبی چگونه باید نوشته شوند؟
- ۷- گاهنامه چگونه رسانه است؟

کارخانه‌گی



- ۱- متن درس و تمام بخش‌های این درس را به دقت بخوانید و آماده ارائه پاسخ به پرسش‌ها باشید.
 - ۲- رسانه‌ها چه نقشی در ارتقای آگاهی عامه دارند؟ چهره منفی آنها چه وقت متباز می‌شود؟
- در این باره مقاله‌یی بنویسید و با خود به صنف بیاورید.

درس بیست و چهارم

شاگردان پاسخ‌های مناسبی ارائه دارند:

- ۱- از چند چهره مشهور ادبیات درسی در قرون ۱۳ و ۱۴ نام ببرید.
- ۲- طنز چگونه تعریف می‌شود؟
- ۳- آیا طنز صرف منظوم بوده می‌تواند یا منثور نیز؟
- ۴- درباره کلمه‌های مهمه، رئیسه، و مدیره چگونه نظری در زبان درسی دارید؟



تاریخ ادبیات درسی

در صنف‌های قبلی از تاریخ ادبیات فارسی درسی در اواخر قرن (۱۲) هجری قمری آگاهی حاصل نمودیم. در این درس از سیر و خصوصیات ادبیات درسی در سده‌های سیزدهم و چهاردهم هجری قمری وقوف حاصل می‌کنیم؛ در قرن (۱۳) ه. ق. کشمکش‌های قدرت طلبی داخلی بر ادبیات درسی اثر گذار است. بدون شک چنین حالتی بر چنین آثار منثور و منظوم آن عصر و تذهیب و نقاشی روبه ضعف و سقوط می‌رفت، سایر پدیده‌های ادبی نیز وضعیتی بهتر از آن‌ها نداشت.

نثرها اغلب تقلیدی و یکواخت و فاقد منامت و ساده گی قدیم و عاری از صنایع بدیعی و تکلفات دوره‌های وسطی بوده است و نیز ساده نویسی در این دوره فصاحت مناخران و دوره معاصر را نیافته بود. با این همه قابل یاد آور است که اگر ادبیات سده سیزدهم بطور دقیق به پژوهش گرفته شود، بیگمان به آثار ادبی در آن زمان‌ها بر می‌خوریم که غیر مطبوع؛ ولی قابل اعتنا بوده اند.

با وجود آشفتنه حالی اجتماعی و سیاسی کشور در این قرن، هموطنان فرهنگی بودند که به این امر سترگ می‌اندیشیدند و از هر امکان و مجالی برای آفرینش آثار ادبی استفاده می‌کردند و نگهداری میراث گرانبهای گذشته گان را وجیه خود می‌دانستند.

از این سخنسرایان که تعدادشان را در حدود سه صدتن گفته اند، آثار زیادی بر جای نمانده و مقداری از آنها که مورد اعتنا می‌توانست باشد بر اثر بروز رخدادهای متوالی و دردناک سده سیزدهم از میان رفته و بخشی دیگر از آن شاید بصورت شخصی در تصرف کسانی باشد.

آنانی که تمامی یا بیشتر آثارشان از گزند حوادث در امان مانده است، چهره‌های درخشان و نامهای ماندگاری هم دیده می‌شوند که نام و کارشان ادب زمان را رنگینی می‌دهد و آبرو می‌بخشد.

برخی از آن چهره‌ها عبارت بودند از: میرزا محمد نبی دبیر متخلص به واصل، میر مجتبی‌القت، محمد حسن دبیر، ادیب پشاور، لعل محمد عاجز، حبیب‌الله آخندزاده یا محقق قندهاری، مهر دل مشرفی، ولی طوواف کابلی، میر هوتک افغان، حمید کشمیری، شرر جغتویی، غلام محمد طرزی و دیگران.

و اما ادبیات سده چهاردهم در مقایسه با ادبیات سده سیزدهم شگرفا تر و پر بار تر بوده است. در دهه‌های میانی این سده تکلفات منشیانه و مصنوع سده گذشته در شعر و نثر کنار گذاشته شد و ساده نویسی آغاز یافت، انواع دیگر ادبی؛ چون: داستان کوتاه، طنز، شعر نو، و اندکی، بعد تر رمان نویسی در ادبیات درمی راه یافت، معانی و مفاهیم نو در شعر گنجینده شد که تاکنون ادامه دارد؛ ولی در این زمان نیز برخی از شعرا با زهم به تقلید از گذشته گان، شعرهایی با همان ساخت و ریخت قدیم می‌سرودند.

در این دوره شاعران دیگری داریم که تمام توجه شان به غزل سرایی و سرایش قصاید مصطوف نگر دیده؛ اما بخش قابل توجه آثارشان در همان قالب‌ها سروده شده است؛ با این وجود در این نوع آثار، زبان و تغییرهای زبانی نو به ملاحظه می‌رسد و نیز اقالیم فکری و تصویرهای نو مشاهده می‌شود.

در کشور ما افغانستان سه شاعر (استاد خلیل الله خلیلی، محمد یوسف آینه و فتح محمد منتظر) نخستین کسانی بودند که در سرایش شعر نو طبع آزمایی کرده اند؛ چنانچه خلیلی گفته است:

شب اندر دامن کوه
در ختان سبز و انبوه
ستاره روشن و مهتاب
در بر تو فشانی
شب عشق و جوانی

تا وقتی که در کشور ما ماشین چاپ وجود نداشت و خواندن روزنامه و حصول تعلیم و تربیه در مکاتب عام نشده بود؛ از نوع دیگر ادبی یعنی طنز نویسی به گونه پذیرفته شده امروزین خبری نبود. در شهرها و روستاهای افغانستان، هزاران کتاب خطی، چاشنی زنده گی فرهنگی مردم را تشکیل می داد.

در مدارس و مساجد در کنار علوم دینی، بوستان و گلستان سعدی، دیوان حافظ و بهارستان جامی نیز تدریس می شد. همین سان شاهنامه فردوسی، در شاهنامه خوانی های شب های طولانی زمستان و مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی در مثنوی خوانی های اهل طریقت و صوفیان پاک نهاد که روزها را به دریافت نفقه حلال مصروف می بودند با اعزاز و اکرام و التناذ ادبی و محتوایی از آنها فیض برده می شد.

بعدها بود که حاجی اسمعیل سیاه هراتی و شایق جمال، با وصف اعمال سانسور شدید مطبوعاتی توانستند طنز منظوم را رواج دهند. سپس ضیا قاریزاده، عبد الصبور غفوری، غلام علی امید، شیر علی قانون، طالب قندهاری و ده ها شاعر دیگر تلاش کردند، تا برای انعکاس مشکل های زنده گی و ناهنجاری های اجتماعی، طنز منظوم بیافرینند. لازم به یاد آوریمت که اینگونه تلاش ها، به اثر سانسور و نبود آزادی بیان انتقادات آنان از سطح کوبیدن گرانفروشی، بیسوادی مردم، خرافات، تن پروری و رشوت خواری ماموران حکومت و بیرو کراسی اداری بالاتر نرفته بود.

در این دوره داستان نویسی رخ نمایان کرد و تر ساده و فصیح در ادبیات داستانی رواج یافت. در این ایام، زبان داستانی از پیشرفت لازم بشارت داد و روانشناسی و آمال گروه های مختلف اجتماعی صریحتر و هنری تر ترسیم می شد. چنانچه نوشته های نجیب الله توروايانا، سلیمانعلی جافووری، عزیز الرحمن فتیحی، محمد شفیع رهگذر، محمد عثمان صدیقی، محمد حیدر ژوبل، محمد حسین ضمین، عبد الغفور برشنا، علی احمد نعیمی و دیگر نویسنده گان این دوره را می توان نام برد.

توضیحات

• طنز چیست؟ آثار ادبی که در آنها صیب‌های فردی و اجتماعی در پوشش ظرافت و خنده هنرمندانه به تصویر کشیده شود و نویسنده یا گوینده این نوع آثار اصلاح این نوع عیوب و دگرگون‌سازی اعمال و افکار انسان‌ها را هدف قرار داده باشد این نوع ادبی را به نام «طنز» یاد می‌کنند.

• تکلفات منشیانه: در قدیم در دربار پادشاهان و سلاطین، شخصی بنام «منشی» و یا «منشی حضور» عزت‌تقریر می‌یافت و وظیفه داشت با سبک بخصوص به نگارش فرامین، احکام، هدایات و یا رهنمودهای پادشاه یا سلطان و یا مکاتیب خاص شاید گاهی سری می‌پرداختند که در آن‌ها تکلفات ویژه بی رعایت می‌شد؛ چنانچه در این نامه‌نورالدین عبدالرحمن جامی به یکی از وزیرها: ((بعد از عرض اخلاص به لسان محبت و اختصاص معروض آنکه: قرب سلطان صاحب قدرت و مجال قبول سخن در آن حضرت نعمت بزرگ است و شکر آن نعمت، صرف اوقات و انفاس است به مصالح مسلمانان و رفع مفسد ظالمان و عوانان. اگر ناگاه عیاداً بالله طبع لطیف را از ممر آن شغل گرانی حاصل آید و خاطر شریف را پریشانی روی نماید، تحمل آن گرانی...))

رعایت اینچنین سبک در نگارش را تکلفات منشیانه گفته‌اند.

(از مکتوبات جامی)

چگونه بنویسیم؟



املائی واژه‌های عربی در نگارش زبان دری بدین گونه است:

- ۱- واژه‌های اسمعیل، اسحق، ابراهیم، رحمن و امثال آن را باید با {ا} یعنی اسماعیل، اسحاق، ابراهیم، رحمان بنویسیم.
- ۲- کلمه‌های مثل، زکوة، صلوة (صلاة)، مشکوة، توریة و حیوة باید همان گونه که تلفظ می‌شوند نوشته شوند: زکات، صلوات، مشکات، تورات، و حیات.
- ۳- واژه‌هایی که در عربی به صورت: قراة، دناة، براهة، و... نوشته می‌شوند، در زبان فارسی دری باید به صورت قرائت، دنائت، برائت، و... نوشته شوند.
- ۴- واژه‌های عربی هموزن (تفعیل) باید با دو {ی} نوشته شوند؛ مانند: تعیین، تغییر، و تمیز.
- ۵- واژه‌های مرکب یا ترکیبات عربی مستعمل در دری جدا نوشته می‌شوند؛ مانند: ان

شاء الله، عقیرب، مع هاء، مع ذالک، مع جمله، علی هاء، من بعد، اما اگر « ال » (الف و لام معرفه و یا تعریف عربی) در میان آنها قرار گرفته باشد، در آن صورت به همان شکل عربی نوشته می شوند؛ مانند: عند المطالبه، عند الطلب، مع الخیر، علی اللوام وغیره.

۹- هر گاه واژه « ابن » در آغاز و پیش از اسم خاص بیاید چنین نوشته می شود این سینه، ابن رشد، ابن خلدون، ابن زید و ابن احمد و اما اگر « ابن » در بین دو اسم خاص بیاید {الف} آن از نوشته حذف می شود؛ و لی در نبود « الف » هم « الف » تلفظ می شود؛ مانند: محمد بن احمد دقیقی بلخی، عیسی بن مریم، یحیی بن خالد برمکی، حمزه بن حسن اصفهانی.

۷- نوشتن واژه های عربی بلوی، تقوی، میتلی، مصطفی، و مستتی در زبان دری به عوض « الف » مقصوره { ی - با } { الف - } مرجح دانسته می شود؛ مثلا: بلوا، تقوا، قوا، مبتلا، مصفا، مستتا.

۸- واژه های عربی جرأت، ملجأ، تأدیبه، مأخذ، تأثیر، تأدیب، تأیید، تأکید، مأمور و امثال این ها در زبان دری به همین شکل ها نوشته می شوند.

۹- واژه های محترمه، معلمه، رئیس، وزیر، مدیره و مانند این ها در زبان دری برای مرد وزن بدون علامت تأیث به شکل محترم، معلم، رئیس، وزیر، مدیر و یا مانند این ها درست است؛ زیرا در قواعد دستوری زبان دری علامت تأیث وجود ندارد؛ اسم های تأیث عربی چون صدیقه، راضیه، سیده، وغیره از امر مستتی می باشد؛ زیرا این گونه اسم ها با همین گونه املا وارد زبان دری شده اند.



بیاموزیم

چند اختلاف شعر نو و شعر کهن

۱- کوتاه و دراز بودن مصراع ها: هر دو نوع شعر مصراع های هم سان می توانند داشته باشند؛ ولی دراز و کوتاه بودن مصراع ها یکی از خصیصه های شعر نو است. درازی و کوتاهی مصراع ها در شعر به معنای آن نیست که این نوع شعر اوزان عروضی را همیشه در هم می کوبد؛ مثلا:

دو تا گفت.

نشسته اند روی شاخه سدر کهنسالی.

مصراع نخست این شعر و مصراع دوم آن هر دو (مفاعیلن) بحر هزج معروف عروضی

را دارد و منتها مصراع اول یک بار ((مفاعیل)) دارد و مصراع دوم چهار بار مفاعیل را جایز است.

۲- شعر کهن تابع (قوار داد) است و شعر نو خود را تابع قرار داده‌ای کهن نمی‌داند. عدم سخنوری در شعر نو، چون طرفداران شعر کهن مهمترین نشانه قدرت شاعر را تسلط بر کلمه و کلام می‌دانسته‌اند؛ ولی شاعر نو پرداز با ارائه شعر خود تعریف دیگری از شعر به دست داده است، تعریفی که دیگر مطلقاً به اعتبار اقتدار در سخنوری نیست. از اینرو در شعر تأکید بر چیز دیگری است نه به سخنوری. یعنی شاعر نو یا شعر امروز به نیروی ذهنی و قدرت تخیل (فضاسازی)) خود متکی است.

خود آزمایی

۱- ادبیات دری در قرن (۱۳) چه چیزی را به پیکر خود اثر گذار می‌شمرد؟

۲- نام‌های سه تن از چهره‌های درخشان و ماندگار ادبیات قرن سیزده را روی تخته چه کسی می‌تواند بنویسد؟

۳- ادبیات سده چهاردهم در مقایسه به ادبیات سده سیزدهم عقب مانده تر بوده و یا چگونه؟

۴- کدام سه شاعر قرن چهاردهم هجری در کشور ما بودند که نخستین بار در سرایش شعر نو طبع آزمایی کرده‌اند؟

۵- آیا می‌توانید سه یا چهار مصراع یک شعر نو را که مصراع‌های کوتاه و دراز داشته باشد از یاد بگویید؟

۶- کدام شخصیت‌های ادبی کشور ما برای نخستین بار طنز منظوم را رواج دادند؟ روی تخته بنویسید.

۷- در قرن چهارده هجری به اثر سانسور و نبود آزادی بیان انتقادات شاعران از کدام سطح بالا نرفت؟

۸- کی می‌تواند از «طنز» تعریفی ارائه کند؟



کارخانه گی

۱- درس روز آینده را با دقت مطالعه کنید.

۲- هر کدام تان یک پارچه طنز را با خود بیاورید تا در برابر صنف قرائت کنید.

- شاگردان به پرسش‌های آتی پاسخ می‌دهند:
- ۱- در مورد شخصیت فرهنگی کاتب چه می‌دانید؟
 - ۲- از دو اثر معروف کاتب نام ببرید؟
 - ۳- از نحوه نگارش پسوندهای اسم معنی و نکره یک مثال روی تخته نوشته می‌توانید؟

درس بیست و پنجم



فیض محمد کاتب کی بود؟

فیض محمد کاتب یکی از چهره‌های فرهنگی و کارشناس دولتی کشور ما و نویسندهٔ چیره دست و شخصیت دانشمند بود. وی پسر سعید محمد از سال (۱۲۷۹ الی ۱۳۴۹) ق. زنده گی کرده است. در ابتدا فیض محمد کاتب در روستای زردسنگ ولایت غزنی به سر می‌برد. موصوف تحصیلات مقدماتی خود را در زادگاهش (روستای زردسنگ) به انجام رسانید و برای ادامه تحصیل به قندهار رفت (۱۲۹۷ - ۱۳۰۳) ق. سپس به لاهور، کابل و حتی به روایتی به نجف رفت و دانش‌های گوناگون متداول روزگار، مانند: حکمت، کلام، تاریخ، فقه، اصول، ادبیات عرب، منطق، لغت، هیئت، نجوم، حساب و الجبر را آموخت و گذشته از زبانهای فارسی، دری و پشتو، عربی، اردو و انگلیسی را هم به اندازهٔ نیاز آموخت. فیض محمد در خوش نویسی استاد بود؛ نسخه‌هایی از قرآن کریم و کتاب‌های دیگر را به خط زیبای خویش نوشت. استادیش در نویسنده گی و خوش نویسی موجب شد تا در دورهٔ امیر عبد الرحمن خان و پسر وی امیر حبیب الله خان به سمت منشی حضور گماشته شود؛ کار نوشتن نامه‌ها و فرمان‌های دولتی را به او سپردند و از همین روی بود که به «کاتب» آوازه یافت.

امیر حبیب الله خان با آگاهی از مراتب علم و دانش کاتب، به ویژه در زمینه تاریخ نگاری، بدو فرمود تا کتابی در تاریخ افغانستان از روزگار به قدرت رسیدن احمد شاه درانی (۱۱۶۰) ق. تا زمان خود امیر حبیب الله، با نظارت و ممیزی شخص امیر، بنگارد و برای این کار همه اسناد آرشیف دولتی، اسناد و مدارک دست اول، نامه‌ها و فرمان‌ها، گزارش‌های روزانه از جبهه‌های جنگ و سایر گزارش‌های موجود در ارگ دولتی را در اختیار فیض محمد کاتب گذارند که حاصل کارش کتاب‌های بسیار ارزشمندی همچون سراج التواریخ است.

کاتب به رغم بیونش با دربار شاهی، اندیشه‌های آزادی خواهانه داشت و از جنبش‌های پیشرو افغانستان؛ مانند: جنبش مشروطیت پشتیبانی می‌کرد و از این روی نیز در سرکوب جنبش مشروطیت اول به دست امیر حبیب الله خان در سال (۱۳۲۷) ق. به زندان افتاد که بنابر شناخت امیر از وی بعد از مدت کمی رها شد و بعدها از دار الانشا به دارالتالیف معارف خدمات شایانی نموده و بالاخره به مدرسه حبیبه جهت تعلیم و تربیه اولاد وطن موظف گردید.

کاتب از پر کارترین نویسنده گان کشور ما در دوره اخیر به شمار می‌آید. دو اثر سترگ او ((تحفة الحیب)) و ((سراج التواریخ)) به رغم اینکه کاتب، این دو اثر را تحت نظر و ممیزی امیر حبیب الله خان نوشته است، مهم‌ترین و مفصل‌ترین منابع تاریخ افغانستان از دوره احمد شاه درانی تا روزگار مؤلف به ویژه دوره امیر عبدالرحمن خان است و بسیاری از رویدادها و حقایق ناگفته را در بر دارد و از همین رو است که کاتب را ((بیتهقی)) روزگارش گفته‌اند.

در (۱۳۵۸) ش. مجموعه بی از آثار و یادداشت‌های کاتب را حکومت وقت کشور از ورثه او خریداری کرد و به آرشیف ملی انتقال داد که شامل چهار اثر در (۳۲۶۷) صفحه و (۷۶) قلم نقل فرمان‌های دولتی و اسناد و مکاتیب و یادداشت‌های دیگر در (۶۴۷) صفحه بود. سایر نوشته‌های فیض محمد کاتب (۱۷) جلد را تشکیل می‌داد که در سال (۱۳۶۷) هـ. ش. در کابل به چاپ رسید؛ برخی از آنها عبارت‌اند از: تاریخ

امانیه، تاریخ عمومی افغانستان، استقلال افغانستان، رساله و جه تسمیه افغانستان و غیره.

تذکره • اینکه چرا فیض محمد کاتب به ((بیهقی)) تشبیه شده است؟ دلیل آن این است که ابو الفضل بیهقی که نخست معاونیت و بعدها سمت منشی دارالانشای سلطنت خانواده محمود غزنوی و خود وی را داشت با قلم

توانا، اندیشه بارور و باریک بینی روشنگرانه و خردمندانه، چهره و قایح زمان مسعود غزنوی را در تاریخش (تاریخ بیهقی) ترسیم نموده است و ملافیض محمد کاتب نیز با نوشتن کتاب سراج التواریخ، چهره و واقعی وقایح وقت برخی از امرای زمان خود را ترسیم نموده است؛ از اینرو برخی از فرهنگی های کنونی وی را (کاتب را) به بیهقی زمانش تشبیه کرده اند.

• تحفة الحیب کتابی بوده که توسط فیض محمد کاتب در سه جلد بحیث نخستین اثرش تألیف شده است: جلد اول آن در (۷۶۷) صفحه شامل وقایح و حوادث دوران سدوزایی می باشد. جلد دوم آن در (۸۸۵) صفحه شامل حوادث تاریخی افغانستان در زمان محمد زایی ها و دو مین هجوم نظامی انگلیس ها را در بر می گیرد که تألیف آن در ماه شوال ۱۳۲۲ هـ. ق. به پایان رسیده است.

گفته شده که یک نسخه قلمی ((تحفة الحیب)) به خط زیبای خود کاتب نزد مرحوم پوهاند عبدالاحی حبیبی بوده است و حبیبی پیرامون این کتاب چنین گفته است: (این کتاب نکات خوب تاریخی را حاوی است، برای مدققین تاریخ نهایت غنیمت و سخت پسندیده است...)

؛ این کتاب ممنوع الانتشار شده بود.

• سراج التواریخ یکی دیگر از آثار کاتب است مبنی بر وقایح تاریخ افغانستان که در پنج جلد تألیف شده بود که از آن جمله سه جلد آن در دسترس است: جلد اول آن شامل وقایح دوران پادشاهان سدوزایی است که نود و هشت سال را در بر می گیرد. اتمام تألیف این جلد توسط کاتب در سال (۱۳۲۵) هـ. ق. صورت پذیرفته است.

جلد دوم این کتاب از آغاز به قدرت رسیدن محمد زایی‌ها شروع شده و تا حوادث (۱۲۹۷) را در بر می‌گیرد و به سال (۱۳۳۱) تألیف آن به پایان می‌رسد. هر دو جلد با هم در همین سال در کابل به چاپ رسیده است.

جلد سوم که بزرگترین و مهم‌ترین جلد این کتاب است، وقایع و حوادث افغانستان را از سال (۱۲۹۷) ه. ق. که آغاز به قدرت رسیدن عبدالرحمن خان است تا سال (۱۳۱۴) یعنی شانزده سال دوره عبدالرحمن خان را تبیین می‌کند.

چاپ جلد سوم این کتاب در سال ۱۳۱۳ آغاز و به سال ۱۳۱۶ ه. ق. پایان یافت.

چگونه بنویسیم



- املائی پسوند تنکیر یا نکره (وحدت):

املائی پسوند تنکیر، پسوند اسم معنی و پسوند صفت نسبتی با واژه‌های مختوم به {ا} ممدوده، واو معروف و مجهول و‌های غیر ملفوظ {هه} به شکل ((بی)) نوشته می‌شود:

الف - واژه‌های مختوم به الف {ممدود}:

دنیا: دنیایی می‌خواهم پر از صلح و صفا (پسوند نکره)

دانا: دانایی، تواناییست (پسوند اسم معنی)

اصتا: به من اعتنائی ننمود (پسوند تنکیر)

آسیا: مسابقات فتنال آسیایی بزودی آغاز می‌شود (پسوند صفت نسبتی)

ب - واژه‌های مختوم به واو معروف و واو مجهول:

لیمو: پروین پیراهن لیمویی پوشیده بود. (پسوند صفت نسبتی)

دو: دویی در بین دوستان نا پسندیده است. (پسوند اسم معنی)

مو: او سرمویی هم به برادرش علاقه نداشت. (پسوند نکره یا وحدت)

ج - واژه‌های مختوم به‌های غیر ملفوظ {هه}:

نامه: نامه‌یی به برادرم فرستادم. (پسوند نکره)

سرمه: او پیراهن سرمه‌یی پوشیده بود. (پسوند صفت نسبتی)

برده: مبارزان قرون وسطی زنجیرهای برده گی را گسستند. (پسوند اسم معنی)
 د- پسوند‌های اسم معنی، تکبیر و ضمیری در واژه‌های محتوم به {ری}:
 صوفی: صوفی آن است که هر چه در کف داری بدهی... (پسوند اسم معنی)
 یا: صوفی میگشت در دور افق... (پسوند نکره)
 کشتی: کشتی از دریا می گذشت. (پسوند نکره)
 یا: کشتیم، کشتیت، کشتیش، کشتی مان (بیم، بت... نشانه‌های ضمیری)
 زنده گی: زنده گیم، زنده گیت، زنده گیش، زنده گی تان.



بیاموزیم

منشی حضور: منشی به معنای انشا کننده، نویسنده، یا کاتب و ((منشی حضور)) یعنی منشی حضور امیر، پادشاه یا سلطان و این مقامی بود که امروز در ریاست جمهوری اسلامی ما به نام ((ریاست اداره امور)) یاد می شود. و وظیفه آن در نزد شاهان نگارش فرامین، احکام، نامه هایی که به امضای شاه می رسید، پیام‌ها به داخل، خارج و غیره اسنادی که امضا یا مهر سلطنت در پای آن ضرورت بود.



- ۱- فیض محمد کاتب چگونه چهره بی در کشور ما بود؟
- ۲- چرا کاتب برای تحصیلات بیشتر به خارج کشور رفت؟
- ۳- گفته می شود که کاتب علاوه به اینکه صاحب اندیشه و بیره سیاسی بود؛ ولی به نظر شما به چه دلیل در دستگاه دولت وقت نیز کار می کرد. این عمل وی ما را به کدام وظیفه ملی متوجه می سازد؟
- ۴- گفته شده است که فیض محمد کاتب از پر کارترین نویسنده گان دوران اخیر کشور ما بوده است. شما دلیل آنرا گفته می توانید؟

۵- به دسترس قرار دادن تمام آرشیف و اسناد مهم دولتی به فیض محمد کاتب در نوشتن تاریخ یک بخش حیات جامعه ما بر آثار تاریخی که نوشت چگونه تأثیر به جا گذاشت؟

۶- کدام مهارت کاتب سبب شد که به دربار شاه وظیفه بیابد؟

۷- قدرت نویسنده گی به فیض محمد کاتب کدام امکان در نوشتن تاریخ و قایع را میسر می ساخت؟

کارخانه گی

۱- شاگردان عزیز، متن درس (۲۶) را آنچنان مطالعه کنید تا با ارائه پاسخ های مناسب به معلم صاحب از اجرای این وظیفه خانه گی اطمینان داده باشید.

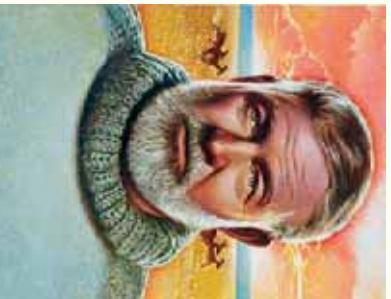
۲- از متن خوانده شده کارکردهای مهم فیض محمد کاتب را بیرون نویس کنید.



درس بیست و نهم

شاعران پاسخ ارائه دارند:

- ۱- ارنست همینگوی کی بود و در کدام کشور به دنیا آمده است؟
- ۲- بیشترین فعالیت‌های خود را در عرصهٔ ادبیات چه وقت و در کجا انجام داد؟
- ۳- چند نمونه از واژه‌هایی بنویسید که با کانسونت ختم شده و پسوند اسم معنی داشته باشد.



ارنست همینگوی

همینگوی نویسندهٔ ریالیست و بزرگترین رمان‌نویس امریکایی بود که در (۲۱) جولای (۱۸۹۹)م. در حومهٔ شیکاگوی آن کشور به دنیا آمد. پدرش دکتور کلارنس همینگوی پیشهٔ طبابت داشت. ارنست همینگوی بخاطر اشکال موجود در خانوادهٔ خود دچار مضطرب و زحمت بود. مادر به فرزندش توصیه می‌کرد که سرود مذهبی کلیسا یاد بگیرد؛ اما پدرش تور ماهیگیری به او می‌داد که ماهیگیری را تمرین کند؛ زیرا وی خود به این شغل نیز مصروف بود. در ده سالگی پدرش او را با تفنگ و شکار آشنا ساخت. ارنست همینگوی در دورهٔ مکتب ابتدایی احساس کرد که ذهنش مستعد ادبیات است و به نوشتن مقاله‌های ادبی و داستان به روزنامه می‌گردد که خود شاگردان آنرا اداره می‌کردند، شروع کرد. در مکتب سبک روان نگارش وی را می‌ستودند؛ ولی با وجود آن در عمل علاقه و محبتی به او نشان نمی‌دادند؛ زیرا در نظر آنها برتری و

امتیاز گناه نابخشودنی بود.

ارنست به ورزش خیلی علاقه نشان می داد و به قدری در این کار بی باک بود که یک بار بینی وی شکست، بار دیگر بدنش آسیب دید. تفریح خانواده و مکتب موجب شد که هر دو را ترک گوید. همینگوی گاهی در مزرعه کار می کرد؛ زمانی به ظرف شویی در رستوران‌ها می پرداخت و مدتی هم به وسیله قطارهای آهن حامل کالاهای تجارتي از نقطه یی به نقطه دیگر به طور پنهانی سفر می کرد. سر انجام تحصیلات متوسطه خود را در یکی از مکاتب عالی محل زادگاهش به اتمام رسانید و مانند بسیاری از معاصرانش تحصیلات عالی نداشت.

تعطیلات تابستانی را بعدها با خانواده اش در میان جنگلی نزدیک مشیگن که به پاکی و سرسبزی معروف است می گذرانید. در آنجا ارنست کوچک لذت شکار و ماهیگیری را دریافت. او از میان خاطره‌های این روزها، محل‌ها، شخصیت‌های بعضی از بهترین داستان‌هایش را بیرون می کشید. وی مناظر آن جنگل را در داستان‌های اولیه خود منعکس می ساخت.

در سال (۱۹۱۷) م. امریکا نیز درگیر جنگ جهانی بزرگ شد. همینگوی باسری پرشور خود را سرباز داوطلب معرفی کرد؛ ولی بخاطر معيوب بودن چشم، سبند معافیت از خدمت عسکری برایش دادند. در همان وقت پس از آشنایی با مدیر یکی از روزنامه‌های آن روزگار دوماه برای آن روزنامه راپورتاژ تهیه می کرد. بعدها راننده گی امبولانس صلیب سرخ را به عهده گرفت و به جبهه جنگ ایتالیا رهسپار گردید؛ در این وقت زخمی شد. پس از اشتراک در آن جنگ، در جنگ ترکیه و یونان بحیث خبر نگار شتافت، از آنجا به پاریس رفت و به پرورش استعداد نویسنده گی خود پرداخت. به نوشتن سرگذشت‌های کوچک و ساده یی متوسل شد. نخستین آثار و داستان‌های وی سر و صدای زیادی ایجاد کرد، وی سلیس و روشن و بی ابهام و در عین حال عامیانه می نوشت که مانند آب پاکیزه و زلال از طرف دوستان و خواننده گان نوشته هایش مورد استفاده قرار می گرفت.

یکی از ناول‌ها و داستان‌های وی ((پنجاه هزار دالر)) و دیگری ((هفته نامه آتلانتیک)) نام گرفته بود. همین ناول اخیر وی که بیست صفحه یی بود نام وی را سر زبان‌ها رسانید. قطعات گوناگون شعر وی نیز در سال (۱۹۲۳) م. در مجله یی بنام ((شاعری))

چاپ شد. بعدها کتاب دیگری را زیر نام ((در زمان ما)) در پاریس به دست نشر سپرد.

در سال (۱۹۲۷) م. کتابی را به نام ((مردان بدون زنان)) منتشر کرد. فرمایشات روزنامه را برای نوشتن مقاله‌ها نمی‌پذیرفت و با قناعت زنده گی می‌کرد و خوش داشت هر چه دل خودش می‌خواهد آنرا بنویسد.

ارنست همینگوی وقتی به اوج شهرت صعود کرد و در آمدی زیاد به دست آورد که کتاب ((بیوگرافی نویسنده گان امریکایی مقیم پاریس)) را منتشر ساخت و در سال (۱۹۲۸) م. به وطنش بازگشت و فلوریدا مقدمش را گرامی شمرد.

همینگوی چهار بار ازدواج کرد و از خانم نخستین خود پسری داشت و از دومی دو پسر دیگر صاحب شد. در سال (۱۹۲۹) م. وی کتاب مشهور ((وداع با اسلحه)) را نوشت که در آن به جنگ‌های ایتالیا اشاره دارد. او همچنان کتابهای دیگری نیز نوشت که هر کدام خواننده زیاد داشت. ((زنگ‌ها برای کی به صدا در می‌آیند)) اثر دیگر همینگوی است. آخرین کتاب را که وی نوشت ((پیر مرد دریا)) نام داشت. ارنست همینگوی در سال (۱۹۶۱) م. در گذشت و با مرگ خود افول یکی از نابناکترین ستاره‌های آسمان ادبیات امریکا را سبب شد.

همینگوی هر صبح شروع به نویسنده گی می‌کرد؛ به همین خاطر وی ده‌ها اثر را ابداع نمود.

توضیحات • ریالیست: به کسی که از مکتب ریالیسم پیروی داشته باشد اطلاق می‌شود. ریالیسم به معنای حقیقت جوئی یا واقع بینی است و یک مکتب ادبی و هنری می‌باشد؛ ولی به یاد داشته باشیم که واقعیت جوئی

با واقع بینی که معنای ریالیسم است، هیچگاه این مفهوم را تبیین نمی‌کند که گویا ریالیست مانند کمره عکاسی عمل می‌کند، هر آنچه بیرون از ذهن خود می‌بیند آنرا در اثری منعکس سازد و آن گونه اثر را ما هم اثر ریالیستیک قبول کنیم؛ بلکه انعکاس واقعیت با صیقل لازم به آن را می‌توان اثر ریالیستیک نامید، و ایجادگر چنین

اثر را می‌توان ریالیست خواند. صیقل کردن به معنای برجسته‌سازی روابط هر پدیده و رخداد های اجتماعی؛ مثلاً: هر کسی از بدن و دست و پای سیاه و چرک نفرت دارد. آیا دست و پای و لباس آلوده به سیاهی‌های یک مؤلد پشت ماشین و یا زارع روی زمین‌های زراعتی را نیز می‌توان مورد نفرت قرار داد که بدون شک پاسخ همه ما منفی است زیرا آنها کاسبان‌اند؛ اگر چرک بودن دست‌ها با کار با ارزش صاحب دست، در ارتباط مطالعه نشود و یا به عبارت دیگر با صیقل دادن، روابط را به خواننده اثر خود نشان ندهیم و آنرا کتمان کنیم اثر ما ریالیستیک نخواهد بود.

● **رمان:** رمان واژه‌ی است فرانسوی و به اثری اطلاق می‌شود که متنور و متأثر از تخیل باشد و به بیان واقعات اجتماعی پرداخته باشد.

در بارهٔ رمان گفته شده که انواع و اقسامی دارد: آموزشی (تعلیمی) و آن داستانی است شامل مطالب علمی، طبیعی و فلسفی؛ پولیسی: حاکی از حوادث مربوط به دزدی، جنایت و کشف آنها توسط کار آگاهان زیر دست پولیس؛ تاریخی: داستانی که اساس آن را وقایع تاریخی تشکیل داده باشد و عشقی: داستان یا رمانی که شالودهٔ آن بر عشق نهاده شده باشد.

اشکال خانواده گی ار نست همیگویی چه بوده است که در متن درس از آن تذکر بعمل آمده است؟ اشکال خانوادهٔ موصوف از جایی ناشی شده بود که پدر و مادرش باهم توافق و تجانس اخلاقی نداشتند و این رخداد برای کسی که هر چند طفل بود و در آینده نویسنده‌ی بزرگ شد، واقعاً مشکلی بود که ذهن همیگویی را به پریشانی کشانیده بود.



چگونه بنویسیم

- املائی پسوند اسم معنای { -ی } چگونه رعایت شود؟
- پسوند اسم معنی در پیوستن با واژه‌های مختوم با مصوت هلا(اول) و یا صدا دارها و { -هـ } غیر ملفوظ سه شکل زیرین را به خود می‌گیرد:
 - ۱- در پیوستن با واژه‌های پایان یافته با الف ممدوده، الف مقصوره و واو، با دو { ی } و به شکل { یی } نوشته می‌شود، مانند:
- o با الف ممدوده: / یینا+ ی (میانوند واسطه) / + ی (پسوند اسم معنی) = یینایی؛

مانند: او بیبایی خویش را از دست داد.

- با الف مقصوره: در این گونه واژه ها، پای پاینی واژه به الف ممدوده مبدل گردیده و قاعده الف ممدوده بر آن تطبیق می شود؛ مانند: لیلی = لیلیا + ی
- میانوند واسطه) + ی (پسوند اسم معنی) = لیلیایی؛ مانند: لیلیایی از هر خو برویی بر نمی آید.

- با واو: اگر پیش از {و} حرفی مضموم قرار گرفته بود در آن صورت پسوند اسم معنی را باید به شکل ((ویی)) نوشت؛ مانند: خوشبوی (میانوند واسطه)
- + ی (پسوند اسم معنی) = خوشبویی؛ مانند: خوشبویی گلاب مرا به یاد سرزمین کودکی هائیم می اندازد.

اما اگر پیش از واو (و) حرفی مفتوح قرار گرفته باشد، در آن صورت تنها پسوند اسم معنی به پایان واژه علاوه می شود و برای نوشتن {ی} (میانوند واسطه)، ضروری نمی افتد؛ مانند: خسرو + ی (پسوند نسبتی) = خسروی از هر شهنشاهی بر نمی آید. پدید.

۲- هنگام پیوستن اسم معنی (-ی) با واژه های مختوم باهای غیر ملفوظ، ((های)) پاینی واژه به حالت خود باقی می ماند و قبل از پسوند اسم معنی {گ} ظاهر می شود؛ مانند: زنده + گ + ی (پسوند اسم معنی) = زنده گی؛ مانند: زنده گی هیچگاه بدون هدف نمی باشد.

۳- هنگام پیوستن پسوند اسم معنی (-ی) با واژه های مختوم به {ی}، میان واژه و پسوند حرف دیگری علاوه نگردیده، به صورت پیوسته با واژه نوشته می شود؛ اما هنگام خواندن، با فشار بیشتری تلفظ می شود؛ مانند: حاجی + ی (پسوند اسم معنی) = حاجیی؛ مانند: حاجیی - مردم به جای آن حاجی گری می گویند- تنها با طواف کعبه حاصل شود.



بیاموزیم

- سیر انکشاف ادبیات در کشور ما و در اروپا یا امریکا باهم یکسان نبوده است؛ زیرا حوادث بین کشور ما و کشورهای اروپایی و ایالت متحده امریکا- حوادث اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی - از هم متفاوت و متباین بوده است. زمانیکه

تمدن آریایی در اوج ترقی خود بوده؛ مثلاً: کتاب اوستای دین زردشت در کشور ما که مبین عظمت تمدن آریایی می‌باشد به سه و نیم ملیون کلمه نوشته شده بود؛ دین مقدس اسلام و تمدن اسلامی ارزش‌های ماندگاری را به سرزمین ما آورد که در آن موقع غرب، درگیر قرون وسطی و ابتتال آن بوده است؛ زیرا با گسترش تمدن اسلامی در کشور ما علاوه بر دیگر فعالیت‌های فرهنگی صد ها جلد کتب دینی، علمی، طبی و غیره نوشته شده بود که برخی از آنها تا قرن (۱۵ و ۱۶) مسیحی به حیث مآخذ مورد استفاده اروپایی‌ها قرار داشت. در حالیکه در چنین مواقع اروپا عقب مانده گی را تجربه می‌کرد و یا بعدها پیشرفت‌های ساینس و تکنولوژی در دنیای غرب - بعد از رنسانس - به پیمانه‌یی سریع صورت پذیرفت که ما سالهای طولانی از آنان عقب ماندیم. این خود اثرات لازمی را بر سیر تکاملی ادبیات‌های مان داشته است و از اینروست که در غرب، مکتب‌های ادبی چون کلاسیسم، رومانیتسم، ریالیسم و غیره تبارز کرده؛ ولی دوره‌های ادبی ما خصوصیت‌هایی دیگر داشته است. نباید فراموش کرد که بعد از تسهیلات در رفت و آمد و سفرها و تجارت بدون شک ما از انواع ادبی آنها اثر پذیر بوده ایم و آنها با شاهکارهای ادبی ما آشنایی حاصل نمودند.

؟ خود آریایی

- ۱- همیگوری پدر ارزنت همیگوری چه نام داشت و پیشه‌های وی کدام‌ها بود؟
- ۲- چرا ارزنت همیگوری از خانواده خود فرار کرد؟
- ۳- ارزنت همیگوری چه وقت احساس کرد که ذهنش مستعد ادبیات است؟
- ۴- ارزنت همیگوری از میان کدام خاطره‌ها، محل‌ها و شخصیت‌ها بعضی از بهترین داستان‌هایش را بیرون می‌کشید؟

کارخانه‌گی

- ۱- متن درس (۲۷) را چنان مطالعه کنید که به پرسش‌های ساعت اول هفته آینده پاسخ‌های مناسب گفته بتوانید.
- ۲- با استفاده از انترنت، کتابخانه و تلفون به دوستان و یا هر وسیله ممکن، غیر از نام‌های کتاب‌های ارزنت همیگوری در این درس، نام‌های یاد آوری ناشده آثار وی را با مرجع اخذ آن دو هفته بعد به صنف بیاورند.

شاگردان با ارائه پاسخ‌های مناسب به پرسش‌های ذیل از اجرای وظیفه اطمینان خواهند داد:

- ۱- نثر مرسل به چگونه نثری گفته می‌شود؟
- ۲- نثر وسطی با نثر مصنوع چگونه تفاوت و یا ارتباط دارد؟
- ۳- نثر جدید و نثر شکسته چگونه تفاوت‌هایی دارند؟
- ۴- درباره نثر شکسته چه ذهنیتی به فکر تان بروز کرده است؟



انواع نثر درسی

کلام نوشتاری که عاری از وزن و قافیه بوده و در ادبیات بحیث نوع ادبی یاد شود و نویسنده پیامی را به وسیله آن به خواننده‌ها انتقال دهد بنام متن ((نثر)) یاد می‌شود. نثر به معنای پراگندن است.

استفاده از آن برای بیان افکار، سهلتر از بیان افکار در یک شعر و حتی در یک نظم است؛ زیرا قید و بندهای فلسفی، دینی، سیاسی، اجتماعی و تربیتی در قالب نثر بیان می‌شود.

با توجه به طرز کار برد کلمات و شیوه‌های بیانی، که نویسنده گان در نوشتن مطالب خود دارند، دانشمندان نثر فارسی دری را به انواع آتی تقسیم کرده‌اند:

۱- نثر مرسل

نثر مرسل یا ساده نثری است دارای سلاست و روانی با جملات کوتاه و خالی از واژه‌های دشوار عربی، که در آن صنایع لفظی و معنوی و سجع به کار برده نمی‌شود. در این نوع نثر نویسنده مقاصد خود را خیلی ساده و بی‌پیرایه می‌نویسد و از استعمال کلمات و عبارات هماهنگ و واژه‌ها و اصطلاحات پیچیده، دوری می‌گزیند. نمونه‌های فراوانی از نثر مرسل یا ساده را در کتاب‌هایی چون: سفرنامه ناصر خسرو، کیمیای سعادت، اسرار التوحید، تذکره الاولیا و همچنان در اغلب نوشته‌های نویسنده گان معاصر می‌توان یافت.

۲- نثر مصنوع

در این نثر همان‌گونه که از نام آن پیدا است، نویسنده علاوه بر استفاده از سجع و به کار بردن اشعار و شواهد عربی و فارسی دری، آیات قرآنی، احادیث، اصطلاحات علمی، واژه‌های غیر مستعمل، استعارات و تشبیهات مختلف، کلام خود را، به شیوه مصنوعی با پیرایه و ظرافت‌های ادبی و صنایع لفظی می‌آراید. این نوع نثر به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف: نثر مسجع یا موزون: نثر مسجع نثری را گویند که جمله‌ها و عبارات‌ها در آن دارای سجع باشد. سجع در نثر، مانند قافیه در شعر است. در این نوع نثر، نویسنده کلمه‌های هموزنی را به نام سجع به کار می‌برد و جمله‌های نوشته‌شده خود را با قرینه سازی، آهنگین می‌سازد.

نمونه‌های زیبای نثر مسجع را در آثار خواجه عبد الله انصاری و برخی از بزرگان دیگر، کشف الاسرار، اسرار التوحید، کلیله و دمنه بهر امشاهی، تذکره الاولیای شیخ فرید الدین عطار، گلستان سعدی و غیره می‌توان یافت.

ب - نثر وسطی
نثر نویسنده گان و دبیران دوره غزنوی را به نام نثر وسطی یاد می کنند؛ زیرا این نوع نثر در پایان دوره نثر مرسل و آغاز نثر فنی، به فاصله نیم قرن به کار گرفته شده است. نثر وسطی، هم ساده گی و استواری نثر مرسل را دارد و هم نشانه هایی از آمیخته گی نظم و نثر و ورود لغات عربی و آیات و احادیث نثر فنی را به همراه دارد. تاریخ بیهقی، سیاستنامه و قابوسنامه از نمونه های برجسته این نوع اند.

۳- نثر فنی

نثر فنی نثری است که می خواهد، به شعر نزدیک شود و به این جهت، هم از نظر زبان و فکر و هم از نظر ویژه گی های ادبی نمی توان آن را نثر دانست؛ بلکه نثری است شعر گونه که دارای زبان تصویری و سرشار از آرایه های ادبی می باشد. در این نوع نثر از آیات و احادیث و ضرب المثل های عربی زیاد استفاده می شود. و شعر و نثر با هم می آمیزد. کتابهایی نظیر: کلیله و دمنه، مقامات حمیدی، مرزبان نامه، التوسل الترس، تاریخ و صاف و دره نادره، نمونه های اصلی از نثر متکلف یافعی اند.

۴- نثر جدید

این نوع نثر کم و بیش دنباله همان نثر مرسل یا ساده است که با روش های نو و اصول و مبانی جدید در عصر ما به کار گرفته شده است. این نثر که در کشور ما افغانستان با نمونه های نثر روزنامه نگاری محمود طرزی در جریده سراج الاخبار آغاز شده است؛ با تغییرات و تحولات چندی تا امروز ادامه دارد.
در این نوع نثر صنایع ادبی، کلمات دشوار عربی، احادیث، روایات و امثال و حکم به کار گرفته نمی شود و نویسنده آنچه را که می خواهد بگوید، با زبان و بیان ساده به رشته تحریر می آورد؛ اما تعدادی از واژه ها، اصطلاحات و تغییرات اروپایی در آن راه می یابد. همچنان رعایت نشانه های نگارش در این نوع به وفرت دیده می شود.

۵ - نثر شکسته یا نثر گفتاری

نثر شکسته نثریست که به زبان محاوره و گفتگوی معمولی مردم کوچه و بازار نگاشته می‌شود و آن گونه که کلمات در زبان محاوره عامه مردم مخفف می‌شود و برخی از واژه‌ها در قیاس با صورت مکتوب یا نگاشته شده آنها می‌شکند؛ در نگارش این نوع نثر نیز واژه‌ها می‌شکند. نویسنده برای نشان دادن چهره طبیعی و واقعی قهرمانان داستانهای خود، که غالباً از میان مردم اجتماع انتخاب می‌شوند، عین الفاظ، تعبیرات و تکیه کلام‌های شان را به لهجه عامیانه در آثار خود می‌آورد؛ طور مثال: «مه که رفتیم، اونجه نبود» در این جمله کلمه «مه» شکسته‌«من» و «اونجه» شکسته «آن جا می‌باشد.

توضیحات

اگر سیر دوره‌های ادبی دری را به مطالعه بگیریم در آنجا نیز همچو ساده گی در نظم و نثر دوره خراسانی و آهسته آهسته راه یافتن تکلف و صنعتی شدن به مشاهده می‌رسد تا دوره هندی اینگونه پیچیده گی‌ها به اوج خود می‌رسد که بالاخره بار دیگر ساده نویسی بنام دوره جدید و معاصر آغاز می‌شود. انواع نثر دری به گونه‌هایی که در متن این درس خواندید بیرون از دوره‌های ادبی دری ایجاد نشده؛ بلکه بر عکس دوشا دوش شعر، نثر هم یا به ساده گی تظاهر داشته و یا یکجا با تکلف و پیچیده گی‌ها.



چگونه بنویسیم و تلفظ کنیم

- واژه (مساوی) (مَ سَ) به معنای بدی وزشتی و (مساوات) (مَ سَ) به مفهوم بدی‌ها.
- واژه (مساوی) (مَ سَ) به معنای برابر و (مساوات) (مَ سَ) به معنای برابری است.
- (اسرار) (ا) جمع سر (س).
- (اصرار) (ا) به معنای پافشاری است.
- (شفا) (شَ) به معنای مرگ.
- (شفا) (ش) به معنای صحت یابی می‌باشد.

- (فرصت) (ف) به معنای وقت است.

- ((سپید)) و ((سفید)) هر دو به عین معنی یعنی مخالف سیاه که در اصل دری بوده و با / پ / نوشته می شده است. چون در الفبای زبان عربی حرف (پ) وجود ندارد، / پ / سپید و گو سپید را به / ف / تبدیل نمودند که در نتیجه کلمه (سپید) را به عوض / پ / به / ف / نوشتند که در بین دری زبانان هم مروج شد به این شکل: ((گوسفند)) ((سفید)) و ((اسفند))

- همچنان است کلمه ((پارسی)) که آنرا ((فارسی)) نوشتند.

- واژه ((دققان)) معرب یا عربی شده واژه ((دهگان)) دری به معنای رئیس و بزرگ ده، مؤرخ (تاریخ نویس) و زراعت پیشه. در زبان پهلوی این واژه ((دهیگان)) بوده است.

- واژه ((ذغال)) اصلاً ((زغال)) است در زبان دری و این کلمه در پهلوی ((زیگال)) بوده که در زبان دری ((زگال)) شده که عرب‌ها از یکطرف آنرا به / ذ / نوشتند و همچنان چون / گ / نداشته اند، / گ / آنرا به عین تبدیل کرده اند.

- یکی دیگر از غلطی‌های مشهور نوشتن ((ثصت)) است. این کلمه سیئه دری است و به معنای عدد (۶۰)، انگشت کلان دست و یا پای، چنگک ماهی گیری و شتاب. چنانچه آهو را به شست گرفت؛ و به تمام معنی‌هایی که در بالا گفتیم واژه (شست) به / س / صحیح است.

- همچنان است سر نوشت کلمه ((صد)) که در اصل ((سد)) است؛ چنانچه: یک سده (صد سال) از عمر وی سپری شده است.



بیاموزیم

اگر علل و عوامل تطور و تغییر در شیوه‌های نثر نویسی در زبان دری را جستجو کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که این گونه گونی آثار متنور و همچنان شعر یا نظم دری معمول عوامل سیاسی، دینی و دنباله روی‌های برخی از نویسندگان و شاعران ما در طی زمانه‌ها می‌باشد.

عامل دینی، آمدن دین مقدس اسلام به کشوری که پیش از آن از دین زردشت در شمال تا به برهمنی در جنوب و عیسوی در غرب و بودایی در شرق کابل، کاپیسا و ساجات مرکزی پیروی می کردند، مردم ما به ویژه شاعران و نویسندگان با اعتقاد کاملی که به دین مقدس اسلام و قران عظیم اللشان دارند، ترجیح می دادند که با افتخار با کلمه های عربی بنویسند و بگویند.

همچنان جنبش ها و مقاومت هایی که علیه دولت ها در ادوار مختلف سر بلند می کرده، شاعران و نویسندگان با اثر پذیری از آن جنبش ها و لو با مغلق نویسی شعر می گفتند و نثر می نوشتند.

خود آزمایی

- ۱- نثر به چیست یک واژه عربی چه معنی ها دارد؟
- ۲- چگونه کلام نوشتاری را بنام (نثر) یاد می کنند؟
- ۳- عمده ترین خصوصیات نثر مرسل کدام ها بوده می تواند؟
- ۴- در آثار به ویژه نیایش های خواجه عبد الله انصاری چه نوع نثر به کار رفته است؟
- ۵- نثر نویسنده گان و دبیران غزنوی را به نام کدام نثر یاد می کنند و عمده ترین خصوصیات آن را چگونه می شمارید؟

کارخانه گی



- ۱- نام های انواع نثر ادبیات دری را حفظ نمایید.
- ۲- متن درس (۲۸) را تا آن حد بخوانید که به سوالات معلم در روز آینده پاسخ های دقیق داده بتوانید.

درس بیست و هشتم

شاگردان پاسخ دهند:

- ۱- گوهر شاد بیگم چرا در بین مردم آن وقت و امروز از جگزارای می‌شود؟
- ۲- آیا گوهر شاد بیگم صرف شخصیت فرهنگی داشت یا سیاسی نیز؟
- ۳- سلسله تیموریان را چرا تیموری می‌گفته‌اند و می‌گویند؟
- ۴- آن ائینه مهم هرات را نام ببرید که با ابتکار گوهر شاد بیگم ایجاد شده است.

گوهر شاد بیگم

گوهر شاد بیگم این چهره فرهنگی دختر امیر غیاث الدین ترخان، بود که حدود (۷۸۰ - ۸۶۱) ق. می‌زیست. وی شهبانوی تیموری از سلسله تیموریان هرات بود. بنا بر نوشته مؤرخان و نیز کتیبه مسجد گوهر شاد بیگم در هرات آرامگاه موصوف و شوهرش شاهرخ میرزا و پسرشان در شهر هرات موقعیت دارد.

وی از زنان نیکو کار و نامدار افغانستان بود و از آثار و ائینه خیره وی مدرسه، مسجد جامع و خانقاه در هرات و مسجد



جامع مشهد و رواق‌های تزیین شده زیارت امام رضا رحمت الله علیه در مشهد است که مستغلات و موقوفات از جانب بنیان گذار آنها است.

گفته شده است که میان قبیله ترخانیان و تیموریان یک سلسله بدبینی های خانواده گی موجود بود. پس‌اتر آنها در بین خود خویشی نمودند که بدبینی و دشمنی گذشته به دوستی مستحکم و اطمینان بخشی بدل شد، روی همین اصل بود که غیاث الدین، دختر خود گوهر شاد را به میرزا شاهرخ فرزند علم دوست امیر تیمور گورگانی داد. گوهر شاد بیگم زن هوشیار، با تدبیر و علم دوست بود، همین که در سلسله حاکمیت تیموری‌ها، به ویژه حاکمیت قلمرو میرزا شاهرخ از نظر علم و هنر ترقی روز افزون

نموده، پیشترین تاریخ نگاران آراء از برکت وجود گوهر شاد بیگم بهیچ بانوی شاهرخ می‌دانند.

این بانوی با فرهنگ و علم دوست، علما، دانشمندان و هنرمندان را با نگاه قدر مینگریست، به منظور ترقی و تعالی آموزش و پرورش، مدرسه بزرگی درهرات بنیان گذاشت و اعمار کرد؛ استادان چیره دست و دانشمندان مطرح را جهت تدریس در آن مدرسه برگزید و برای شاگردان و آموزگاران تسهیلات زیادی را فراهم ساخت. این زن دانشمند شاهرخ میرزا را در امور دولتی مشوره‌های سازنده تقدیم می‌کرد و در امور اجرایی نیز سهم فعالانه بی داشت. در بسیاری سفرها شوهرش را همراهی می‌کرد و بعد از درگذشت شاهرخ میرزا نیز گوهر شاد بیگم در میان مردم از قدر و عزت برخوردار بود.

کارمندان عالی‌رتبه دولتی عصر تیموری هرات پیوسته مشوره‌های سازنده گوهر شاد بیگم را جامه عمل می‌پوشانیدند. گاهی که میان شهزاده گان و حکام دولتی مشاجره بی به وقوع می‌پیوست، میانجگری می‌کرد و مصالحه و تفاهم در بین آنها تأمین می‌نمود.

به اثر نفوذ و قدرتی که گوهر شاد بیگم در دستگاه دولتی داشت، هیچ کس نمی‌توانست بالای مردم دست ظلم و ستم بالا کند. در این شکی نیست که اشخاص خیرخواه و مردم دوست پیوسته دشمنانی را نیز در برابر خود دارند؛ زیرا اشخاص خیرخواه و صادق به مردم، در دستگاه‌های دولتی مانع سودجویی فاسدان دولت‌ها و آزار مردم می‌گردند. بانو گوهر شاد بیگم نیز چنین موقعیتی داشت.

بر بنیاد ابتکار این بانوی بزرگ دربار تیموریان که خود از ایجاد گران رنسانس شرق به شمار می‌روند، کارهای عمرانی با ارزشی انجام شده چنانکه برای اعمار مدرسه بزرگی شهر هرات که کار آنرا در (۸۲۰) هـ ق. آغاز کرده، معماران، نقاشان، و رسامان زبیر دستی را فراخواند و به کار گماشت. این مدرسه در آن عصر در تمام آسیا یک مرکز فراگیر علوم و فنون بود که از گوشه، گوشه به آنجا مراجعه می‌کردند. این همان مدرسه بزرگی است که در پهلوی آن مقبره بی برای خود و شوهر خود (شاهرخ میرزا) و حضیره بی برای فرزندان خویش اعمار نمود که جسد شوهرش را در آنجا مدفون ساخته بود.

یکی از یادگارهای عمرانی دیگر وی مسجد بیست که در شهر مشهد بنا نهاده بود و اعمار کرد که تا امروز به نام مسجد گوهر شاد بیگم یاد می‌شود. این زن فرهیخته، بسا خدمات عرفانی، فرهنگی، عام‌المنفعه، هنری و علمی را در دست انجام سپرده بود که

به تعریف زیاد می‌ارزد. سرانجام این زن نام دار در (۸۰) سالگی به قتل رسانده شد.

ت واژه ((آغا)) که بعد از نام گوهر شاد بدون آوردن ((بیگم)) آورده شده باشد، واژه ترکی بوده و به معنای خاتون، بی بی، سیده، بیگم، خانم، زن، زوجه و حرم است.

این واژه عنوانی بوده که به دنبال یا ابتدای نام‌های ((خواجه سرایان)) افزوده می‌شد؛ مثل: مبارک آغا و یا آغا الماس.

• ((خواجه سرا)) به نوکر محرم حرم سرای پادشاهان که مصروف کار می‌بود، گفته می‌شد.

• ((ترخان)) واژه ترکی است و مرادف ((آغا جی)) یا ((آغجی)) است که منصبی بوده و پژه در دستگاه شاهان و امیران خراسان و ماوراءالنهر در روزگار سامانیان و به سبب حشمت و نفوذی که داشته، بدون میانجی و الترام بدون رعایت نوبت و رخصت نزد شاه بار می‌یافته و در برخی موارد، چنانکه از فحواى تاریخ بیهقی بر می‌آید، عنوان حاجب و پرده دار داشته است. در روزگار فرمانروای مغلان، به جای عنوان آغاجی، بیشتر ترخان (Tarkhan) به کار می‌رفته است. ترخان در دوره مغول، این امتیاز را نیز داشته که از پرداخت برخی یا تمام عوارض دیوانی (اداری و دولتی) معاف بوده است. این عنوان لقب خاندان گوهر شاد گردید.



چگونه بنویسیم

پسوند‌های فاعلی را چگونه بنویسیم:

- ۱- پسوند‌های فاعلی با ریشه شماره (۱) فعل: /- ام، -یم، -ی، -ید، - اید، - اند. اینچنین نوشته می‌شوند: / نو بس، نو بسیم، نو بوسی، نو بسید، نو بسند. /
- ۲- پسوند‌های فاعلی با ریشه شماره (۲) یا (ریشه ماضی مطلق): /- ام، -یم، -ی، - اید، اینچنین نوشته می‌شوند: / نوشت، نوشتیم، نوشتی، نوشتید، نوشت، نوشتند. /
- ۳- پسوند‌های فاعلی با صفت: /- ام، -یم، -ی، -ید، - است، - اند. / این چنین نوشته می‌شوند: / آگاه، آگاهیم، آگاهی، آگاهید، آگاه است، آگاهند. /



بیاموزیم

۱- مستغلات: جمع واژه مستغله (مستغل) و به معنای زمینی که از آن غله بردارند، زمین غله خیز چنانچه در این بیت:
جهان جای الفنج غله تو است چه بیکار باشی چه در مستغل
(ناصر خسرو)

۲- موقوفات: جمع واژه (موقوفه) (موقوف) چیزهایی که در راه خدا وقف شده باشد و این نیز جانب بنیان گذار یا گوهر شاد بیگم و از دارایی شخصی وی بوده است نه بیت المال که جاهای ساخته شده و مستغلات و موقوفات آنجاها را نیز از دارایی شخصی خود تأمین کرده است.

خود آزمایی

- ۱- گوهر شاد بیگم را چرا گوهر شاد آغاز نیز گفته و نوشته اند؟
- ۲- واژه‌های ((ترخان)) و ((آغچی)) آیا شباهت معنایی دارند یا مابینت معنایی؟
- ۳- بزرگترین ابینه یی را که گوهر شاد بیگم در کشور ما ویران بنیان گذاری و اعمار کرده بود کدام هاست؟
- ۴- پیرامون واژه‌های ((مستغلات)) و ((موقوفات)) چه آموخته اید؟
- ۵- فرق بین ریشه شماره (۱) و شماره (۲) فعل را چگونه توضیح می‌دارید؟
- ۶- آیا می‌توانید سه نمونه از طرز املائی کاربرد پسوند فاعلی در اخیر افعال شماره (۱) و شماره (۲) روی تخته صنف بنویسید؟
- ۷- گفته می‌توانید که مشکلات سیاسی گوهر شاد بیگم در دوران کارش چه بود؟
- ۸- چرا دوره تیموریان هرات را ((رنسانس شرق)) گفته اند؟



کارخانه گی

بیت زیر را حفظ کنید:

آبروی اهل دل از خاک پای مادر است
این جماعت هر چه دارند از دعای مادر است
آن بهشتی را که قرآن می‌کند توصیف آن
صاحب قرآن بگفتا زیر پای مسادر است

واژه نامه

درس (۱)

- ۱- مختم: ختم کرده شده، پایان داده شده.
- ۲- واو مجهول: آواز /O/ در انگلیسی است؛ مثلاً: اوبه (نام جای در هرات است)، اوستاد (استاد) و کوه، سبزو دانشجو.
- ۳- واو معروف: آواز /U/ را دارد؛ مثلاً: در محاوره اوینها (آنها) و یا اونجه (آنجا).
- ۴- واو: آوازی که به هنگام ادای آن در مجرای تنفس سایش و بندش به وجود نیاید؛ مثلاً: آ، و، ی.
- ۵- موصوف: صفت شده، توصیف شده.
- ۶- منسوب: نسبت داده شده.
- ۷- اضافه شده: چون: کتاب محمود، کتاب = مضاف و محمود مضاف الیه.
- ۸- شبو(شبوئی): نوع گل.
- ۹- سبو: کوزه، خم.
- ۱۰- خو(خوی): عادت.
- ۱۱- ختی: منسوب به ختن، جایی در چین (سنگیاگ چین).
- ۱۲- کانسونت: آواز یا صوتی که هنگام ادای آن در مجرای تنفس سایش و بندش به وجود نیاید؛ مثلاً: ب، م، گ...
- ۱۳- سد: مانع و نیز به معنای صد.
- ۱۴- مکتوم: پوشیده یا پوشیده گی ها.
- ۱۵- مکنونات: پنهان و پوشیده ها، مفرد آن مکنون؛ مثلاً: مکنونات ضمیر انسان.
- ۱۶- محضر: حضور گاه، جای حضور داشتن.
- ۱۷- التبا: پناه بردن، پناه جستن، پناهندن.

درس (۲)

- ۱۸- کریم: بخشنده، باکرم، سخی، درگذرنده از گناه و یکی از صفات خداوند تعالی.
- ۱۹- سجایا: جمع سجه و به معنای خلق‌ها و خوی‌ها، عادات و طبیعت‌ها.
- ۲۰- جمیل: نیکو روی، خوب صورت، زیبا.
- ۲۱- شیم: shaim به معنای خلق و عادت.

- ۲۲- برایا: خلق و مخلوق، آفریده شده گان.
- ۲۳- رسل: رسول ها، پیامبران.
- ۲۴- سبیل: طریق، راه راست، و نیز به معنای طریقه و روش.
- ۲۵- مهبط: فرود آمدن.
- ۲۶- آهخت: بالا کشید،
- ۲۷- صیت: شهرت و آوازه.
- ۲۸- تمکین: دست دادن، به فرمان بودن، فرمان بردن، پذیرفتن، نیرو و قدرت دادن و احترام.
- ۲۹- تبجیل: بزرگ داشتن و بزرگ شمردن و احترام کردن.
- ۳۰- ایوان: قصر، عمارت بزرگ.
- ۳۱- صامت: بی صدا و به حروف کانسونت گفته میشود؛ مثلاً: گ، پ، خ و... کانسونت، هم صاهم نامگذاری شده است.

درس (۳)

- ۳۲- مبانیت: فرق و تفاوت داشتن.
- ۳۳- مؤلفه: عناصر، آنچه از یک جاشدن آنها شی یا چیزی به وجود آید.
- ۳۴- شهروند: تبعهٔ یک سرزمین بودن، اقامت داشتن در شهری از یک سرزمین.

درس (۴)

- ۳۵- می انگارد: می پندارد، فکر می کند.
- ۳۶- صعب: سخت و دشوار.
- ۳۷- مخوف: «مخوف» به معنای خوف دیده و ترسیده و مخوف «مخوف» ترساننده.
- ۳۸- داد: عدالت.
- ۳۹- خرد: عقل.
- ۴۰- لختی: لحظه بی، قسمتی.
- ۴۱- دلاویز: دلکش.
- ۴۲- ممدوده: مد دار.
- ۴۳- کلاسیک: اینجا قدیمی معنی دارد؛ ولی کلمه از واژهٔ کلاسیسم مکتب ادبی در اروپا میآید.
- ۴۴- رویا: خواب دیدن، آنچه در خواب دیده شود.

درس (۵)

- ۴۵- عالم: بیرق.
۴۶- خصم: دشمن.
۴۷- مطاعم: طعام ها، خوراکی ها.
۴۸- مشارب: مشروب ها، آب و غیره نوشیدنی ها.
۴۹- ملابس: لباس ها، پوشیدنی ها.
۵۰- بستانم: بگیرم.
۵۱- آداب: پشت کردن، پشت دادن، سپس رفتن، منهزم شدن و گریختن در جنگ، نگون بختی و سیاه روز.
۵۲- زینهار: از این بپرهیز، امان، مهلت، پشتیبانی، امانت، دورباش، بر حذرباش.
۵۳- دیوار: واحد پول طلائی.
۵۴- اساتید: استادان.
۵۵- وارسته: رهایی یافته و خلاص شده از بند.
۵۶- تبحر: چون بحر بودن یا توان بالا داشتن.
۵۷- گستره: پهنا و وسعت.
۵۹- مبرهن: برهنه شده یا آشکار.
۶۰- قوافی: قافیه ها.
۶۱- صلابت: سخت شدن، استوار گشتن، سختی و استواری.
۶۲- فراز: این جا به معنای بلندی است ولی فراز به معنی های باز کردن و بسته کردن نیز آمده است.
۶۳- کدورت: تاریکی، دشمنی، خفه گی.
۶۴- محقق: تحقیق کننده، پژوهشگر.
۶۵- تحشیه: حاشیه نگاری، توضیحاتی که در حاشیه کتابها به منظور وضاحت دادن صورت می گیرد.
۶۶- مجلد: جلد به معنای پوست و مجلد به معنای یک جلد کتاب یا یک جلد رساله.
۶۷- شامخ: بلند، بلندترین قلّه کوهها را به ترکیب قلل شامخ هم میگویند.
۶۸- مستولی: استیلا دارنده، غالب.

درس (۷)

- ۶۹- توالی: بی دری، متواتر و مستدام.
- ۷۰- تخلیق: خلق کردن، به وجود آوردن.
- ۷۱- منوال: قسم، شیوه، روش و اسلوب و چوبی استوانه بی که در بافنده گی، برای بیچاندن تکه استفاده می شود.
- ۷۲- شگرف: تحیر آور، مجیر العقول.
- ۷۳- افهام: فهمیدن، دانستن.
- ۷۴- تفهیم: فهماندن، یاد دادن.
- ۷۵- ماحول: اطراف، گرداگرد.

درس (۸)

- ۷۶- افعی: مار کفشه، مار گزنده و زهر دار.
- ۷۷- بویه: رفتن به شتاب.
- ۷۸- زی: طرف، سمت.
- ۷۹- مشحون: مملو، آکنده، پر.
- ۸۰- همکنار: پهلوئی هم.
- ۸۱- رفیع: بلند با رفعت.

درس (۹)

- ۸۲- مَجْمَع: کسی که بر شتر تند رو سوار، وظیفه اجرا کند.
- ۸۳- قولنج: انسداد روده، بند شدن یا گره خوردن روده.
- ۸۴- زعیم: رئیس و رهبر و بزرگ.
- ۸۵- اثر: در بی.
- ۸۶- جزع: بی صبری و ناشکیبایی، زاری کردن، بی تابی.
- ۸۷- خورش: آنچه از سبزی و گوشت تهیه کنند و بانان یا برنج بخورند.
- ۸۸- وضع: پست، فرومایه، کوچک، مقابل شریف.
- ۸۹- مطرب: به طرب در آورنده، کسی که نواختن ساز و خواندن آواز را پیشه خود سازد.
- ۹۰- مثال داد: فرمان داد، حکم کرد.
- ۹۱- حاجب: حجاب دار یا پرده دار، منصبی بوده در دربار شاهان.
- ۹۲- بارادان: اجازه ورود دادن.
- ۹۳- سوگ داشتن: ماتم داری.

- درس (۱۰)**
- ۹۴- رضوان: بهشت، جنت، در بان و نگهبان بهشت، خوشنود شدن، رضا مندی، قبول.
- ۹۵- بادیه: دشت و صحرا.
- ۹۶- بادشطرطه: باد موافق.
- ۹۷- سنگ خارا: سنگ سخت و محکم.

درس (۱۱)

- ۹۸- غزالت: افزایش، زبادت، بسیاری، فراوانی، وفور و اینجا به معنای پُر، متبحر، بسیار دان.
- ۹۹- اذکار: یاد آوری، ذکر کردن، بیان داشتن.
- ۱۰۰- احماد: حمد ها، ستایش و تحسین و تمجید ها.
- ۱۰۱- اشباح: پر، مملو و آگنده.
- ۱۰۲- جُمَل: جمله ها.
- ۱۰۳- وضوح: وضاحت، آشکار بودن، روشن بودن موضوع.
- ۱۰۴- ذبه: ظرفی که از چرم خام سازند و در آن روغن اندازند.
- ۱۰۵- دهقان: زمین دار، رئیس دبه یا رئیس ده.
- ۱۰۶- توقیع: امضا کردن و امر و هدایت دادن.
- ۱۰۷- صادر و وارد رفته گی و آمده گی، در متن به معنای تشخیصی که رفت و آمد داشتند.
- ۱۰۸- کیل: پیمانه، چون جام و دیگر ظروف برای پیمایش.
- ۱۰۹- اصابت: به هدف رسیدن.
- ۱۱۰- داغگاه: جای دادن اسب ها.
- ۱۱۱- زهی: حیوان آماده بارگیری و آستنی، اینجا به معنای مادیان آماده به جفت گیری و آستن شدن.
- ۱۱۲- نزل: روزی، آنچه پیش مهمان نهند از طعام و جز آن.
- ۱۱۳- سگری: سیستانی.
- ۱۱۴- سبیل: راه، طریق و اینجا به معنای روش و طریقه و نیز به معنای نذر شده و اگر واژه سبیل به کسر «س» باشد به معنای موی پشت لب، پروت و پهلو به پهلو.
- ۱۱۵- رود: زه و کمان حلاجی، تازی که به روی سازها کشند و اینجا به معنای سبزه زار.
- ۱۱۶- پرنیان: حریر چینی منقش، حریر نقش دار.
- ۱۱۷- مهذب: پاک و پاکیزه، تربیت یافته، دارای اخلاق نیک، پارچه یی از حریر.
- ۱۱۸- معرب: عربی کرده شده.

درس (۱۳)

۱۱۹- گل سوری: گلاب، گل سرخ.
۱۲۰- هیولا: هیولی، مادهٔ اولیه عالم که، متصور به صور و متقلب، به احوال و اشکال هیأت مختلف است.

۱۲۱- ارغنون: یک نوع ساز، سازهایی که از تعداد زیاد لوله تشکیل شده و هوا را با واسطه داخل آن لوله‌ها دمند.

۱۲۲- پاییز: خزان، فصل سوم سال شمسی.

درس (۱۳)

۱۲۳- تطور: طورطور و گوناگون شدن، تغییر یافتن.

۱۲۴- تباین: بین داشتن، فرق داشتن و اختلاف.

۱۲۵- جین: هنگام، وقت و مدت.

۱۲۶- هجو: شمردن معایب کسی را، نکوهیدن، دشنام دادن کسی از به شعر، مذمت توسط شعر.

۱۲۷- هزل: مزاح کردن، بیهوده گفتن، مزاح آمیز و غیر جدی.

۱۲۸- تصنع: خود آرائی کردن، به تکلف حالتی به خود دادن، ظاهر سازی.

۱۲۹- مباهات: افتخار کردن، بخود بالیدن.

۱۳۰- تفاخر: بر هم نازیدن، به هم فخر کردن.

۱۳۱- مهجور: دورشده، هجرت یافته.

۱۳۲- لغز: اوصاف چیزی را گویند که به شکل یاد نکردن نام آن، چیستان.

۱۳۳- مشحون: مملو، پر و آکنده.

درس (۱۴)

۱۳۴- کماهی رسید: همچنان خواهی رسید.

۱۳۵- ابرام: پافشاری و ثبات داشتن.

۱۳۶- که ای: که استی یا کی استی؟

۱۳۷- خازا: سخت، سنگ سخت.

۱۳۸- گرت: اگر ترا.

درس (۱۵)

- ۱۳۸- تبیین: بیان کردن، شرح دادن.
- ۱۳۹- مضایقه: دروغ، از کلمه «ضیق» ساخته شده است.
- ۱۴۰- موافق: موفق‌ها. مرتبه و منزلت‌ها.
- ۱۴۱- ثمره: حاصل و نتیجه
- ۱۴۲- محسن: صاحب‌حسن، زیبا شده.
- ۱۴۳- مشاهیر: مشهور، نامدار‌ها.

درس (۱۶)

- ۱۴۴- قفا: پس‌گردنی و سلی، پشت‌گردن، پس‌گرنال، در محاوره در بعضی نقاط کشور «قفاق» می‌گویند.
- ۱۴۵- حاذق: ماهر، استاد، زیرک، چابک، و جمع آن حذاق.
- ۱۴۶- نغول: دور و دراز.
- ۴۷- مه: مهتر، بزرگتر.

درس (۱۷)

- ۱۴۸- ناب: بی‌آب، بدون‌آب، خالص، بی‌عش.
- ۱۴۹- عذوبت: گوارا بودن هر چیز نوشیدنی، مطبوع بودن و اصل کلمه عذوبه است.
- ۱۵۰- مقصوره: کوتاه‌شده. الفی که به شکل «ی» مل مصطفی نوشته میشود الف مقصوره و الف «ا» را الف ممدوده می‌گویند.

درس (۱۸)

- ۱۵۱- قفقاز: ناحیتی بین بحیره کسین (خرز) و بحیره سیاه.
- ۱۵۲- اشکال: (اشکال)، پابستن، دشوار شدن، پوشیده شدن کار، دشواری، سختی پیچیده‌گی کار.
- ۱۵۳- گوش: لهجه.
- ۱۵۴- بومی: منسوب به بوم و بوم به معنای سر زمین، ناحیه، مقام، ماوا و بومی به معنای اهل محل، اهل ناحیه.
- ۱۵۵- شط العرب: خرابری بین ایران و عراق.

درس (۱۹)

- ۱۵۶- آتی: آینده، آنچه بعداً می‌آید.
- ۱۵۷- ارج: ارزش، ارز، قیمت.
- ۱۵۸- اضمحلال: مضمحل شدن، نابود شدن.
- ۱۵۹- افول: غروب، فوت.
- ۱۶۰- وفور: زیادی، بسیاری.

درس (۲۰)

- ۱۶۱- تمیز: بهره به دست آوردن، فایده به دست آوردن.
- ۱۶۲- مصلوم: صدمه زده شده، آسیب دیده.
- ۱۶۳- امهات: مادر، مادرها و چهار عنصر: باد، خاک، آب و آتش.
- ۱۶۴- شبستان به اتاقی گفته می‌شود که عروس و داماد نخستین شب زنده‌گی مشترک را در آن می‌گذرانند.

درس (۲۲)

- ۱۶۴- گل گشت: گشت گذار در بین گل‌ها و سیر و گردش.
- ۱۶۵- مزاج: شوخی کردن.

درس (۲۳)

- ۱۶۶- تسریع: سرعت دهنده.
- ۱۶۷- متباین: مختلف، فرق داشته.
- ۱۶۸- مأمّن: سرزمین، وطن، جای بود و باش.
- ۱۶۹- ویژه: خاص و خصوص.
- ۱۷۰- التناؤ: تفنّن و لذت بردن.

درس (۲۴)

- ۱۷۱- وقوف: آگاهی، اطلاع.
- ۱۷۲- فترت: سستی، ضعف.
- ۱۷۳- تذهیب: زر اندود کردن، آراستن به زر یا طلا کاری.
- ۱۷۴- چاشنی: چیزی که به اندازه چشیدن و مزه کردن باشد، مزه، مقدار اندک ترشی چون سرکه و غیره که به خوراک بزنند.
- ۱۷۵- عون: آنکه نه پیر و نه جوان باشد، میانه سال و نیز به معنای مامور اجرای دیوان و پاسبان.

درس (۲۵)

۱۷۶- سترگ: بزرگ، برجسته، کلان.

۱۷۷- فقه: دانستن، عالم بودن به چیزی، فقیه بودن، علمی است که از فروع عملی احکام شرع بحث می‌کند.

۱۷۸- هیأت: هیئۀ یا هیئت به معنای شکل، پیکر، وضع، طرز، صورت، ظاهر و نیز علمی است که بحث از احوال ستاره‌گان نماید.

۱۷۹- نجوم: جمع نجم به معنای ستاره‌ها.

درس (۲۶)

۱۸۰- متوسل: متوسل به «س» به معنای وسیله چستن، چنگ انداختن و متوصل با «ص» به معنای وصل شدن یا پیوند یافتن است.

۱۸۱- سلیس: روان.

۱۸۲- زلال: پاک، ستره، آبی که گل آلود نباشد.

۱۸۳- صعود: بالا رفتن.

۱۸۴- شالوده: بنیاد، طرح و اساس.

۱۸۵- کتمان: پُت کردن، مکتوم گذاشتن، آشکار نساختن.

درس (۲۷)

۱۸۶- ارجزاری: قیمت دادن و اهمیت دادن.

۱۸۷- شهبانو: (شاه+بانو) به معنای سر شاه یا ملکه.

۱۸۸- اینیه: بناها یا عمارات.

۱۸۹- ماورالنهر: آنطرف نهر یا آن طرف دریا که مراد از دریای آمو است. منطقه‌های سواحل

راست دریای آمو چون: کولاب، تاجکستان، بخارا، سمرقند، ترمز و...

۱۹۰- موقوفات: وقف شده‌ها، یعنی جایاد خود را بدون پول به نام خدا وقف مسجد، قبرستان و غیره نمودن.

فهرست منابع

- ۱- دانشنامه ادب فارسی، جلد سوم، به سرپرستی دو کتور حسن انوشه، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه، تهران، ایران، سال (۱۳۸۷).
- ۲- روش املائی زبان دری، پذیرفته شده اتحادیه نویسندگان کشور (پوهاند داکتر عبدالاحمد جاوید، پوهاند محمد رحیم الهام، پوهنوال محمد عمر زاهدی، واصف باختری، اعظم رهتورد زریاب، پوهنمل لطیف ناظمی و پوهیالی پویا فاریابی) نشر کرده اتحادیه نویسندگان افغانستان، به اهتمام پویا فاریابی، دهه (۱۳۶۰).
- ۳- دستور زبان معاصر دری، تألیف محمد نسیم نگهت سعیدی، انتشارات پوهنخی ادبیات و علوم بشری، چاپ مرکز مواد درسی نشرات پوهنتون کابل، میزان (۱۳۴۷).
- ۴- تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعرای بهار، چاپ مطبعه دولتی، کابل افغانستان سال (۱۳۶۶).
- ۵- دستور زبان دری، تألیف عبدالحمید حمیدی، چاپ دوم، پیشاور، انتشارات الازهر، سال (۱۳۸۲).
- ۶- جغرافیای تاریخی افغانستان، تألیف میر غلام محمد غبار، بنگاه انتشارات و مطبعه میند، سال (۱۳۸۹). کابل - افغانستان.
- ۷- مروری بر تاریخ ادبیات معاصر دری، پوهاند عبدالقیوم قویم، چاپ کابل - افغانستان.
- ۸- مسایلی از فرهنگ، هنر و زبان، تألیف احسان طبری، انتشارات مروارید، چاپ اول (۱۳۸۹).خ. تهران - ایران.
- ۹- وظیفه ادبیات، مجموعه‌ی از مقالات، ترجمه و تدوین از ابرالحسن نجفی، چاپ مروی، چاپ دوم، سال (۱۳۶۶). تهران - ایران.
- ۱۰- کلیات اقبال لاهوری، به کوشش اکبری بهداروند، چاپ انتشارات زوار، چاپ سوم، سال (۱۳۸۶). تهران - ایران.
- ۱۱- افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، تألیف میر غلام محمد غبار، سال انتشار (۱۳۸۶). انتشارات خاور، کابل - افغانستان.
- ۱۲- گنج و گنجینه، داکتر ذبیح الله صفا، انتخاب از داکتر محمد ترابی چاپ دوم (۱۳۶۳). چاپ چاپخانه کیهانک - تهران - ایران.
- ۱۳- فرهنگ ادبیات فارسی، داکتر زهرا ی خانلری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، سال (۱۳۴۸).خ. تهران - ایران.
- ۱۴- بهارستان جامی، به تصحیح داکتر اسمعیل حاکمی، انتشارات اطلاعات، سال (۱۳۸۴). تهران - ایران.
- ۱۵- فرهنگ صمدی، تألیف حسن صمدی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر وابسته به سازمان تبلیغاتی

- اسلامی، تهران - ایران سال (۱۳۶۳) خورشیدی.
- ۱۶- لغت نامه دهخدا، تألیف علی اکبر دهخدا، زیر نظر دکتر معین، چاپ سیروس، شماره مسلسل: ۴۰ تهران - ایران، سال (۱۳۳۸).
- ۱۷- فرهنگ فارسی، تألیف دکتر محمد معین، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران - ایران، سال (۱۳۳۸) خ.
- ۱۸- توسعه و تجدید، مقالتي از محمد و جید پیش، منتشره فصلنامه گفتمان، سال پنجم، شماره هجدهم و نوزدهم، سال (۱۳۸۷) صفحه (۹۰)، کابل - افغانستان.
- ۱۹- غزل فارسی علامه اقبال، تألیف پروفیسور محمد منور، اقبال اکادمی، پاکستان.
- ۲۰- دیوان حافظ شیرازی، چاپ مطبعه دولتی، سال (۱۳۶۵). کابل - افغانستان.
- ۲۱- عرفان و زندگی در شعر حافظ، داریوش آشوری، نشر مرکز، تهران - ایران، سال (۱۳۶۸).
- ۲۲- معاصرین سخور، خال محمد خسته، چاپ دوم، پشاور، انجمن نشراتی دانش، سال (۱۳۸۶).
- ۲۳- واصف باختری، سخنرانی درباره پرسش‌ها پیرامون زبان دری.
- ۲۴- برگزیده نظم و نثر فارسی، به کوشش مهدی ماحوزی، چاپ دوم، سال (۱۳۶۹). انتشارات اساطیر، میدان فردوسی، تهران - ایران.
- ۲۵- سراج التواریخ، جلد اول و دوم، تألیف ملافیض محمد کاتب هزاره، مؤسسه تحقیقات و انتشارات بلخ، سال (۱۳۷۲).
- ۲۶- چهار مقاله نظامی عروزی سمرقندی، به اهتمام دکتر محمد معین، چاپ هشتم، سال (۱۳۶۴). چاپ خانه سپهر، تهران - ایران.
- ۲۷- تاریخ ادبیات افغانستان از پنج استاد (محمد علی کهزاد، علی محمد زهما، علی محمد نعیمی، محمد ابراهیم خان صفا و میر غلام محمد غبار، مرکز نشراتی اقراء، سال (۱۳۸۶). کابل - افغانستان.
- ۲۸- فرهنگ ادبیات جهان، نوشته زهرای خانلری، چاپ شرکت سهامی، انتشارات خوارزمی، سال (۱۳۷۵). تهران - ایران.
- ۲۹- گزیده مخزن الاسرار از پنج گنج نظامی گنجوی، تلخیص، مقدمه و توضیحات از عبدالمحمد آیتی، سال (۱۳۶۷). تهران - ایران.
- ۳۰- بوستان سعدی، با استفاده از نسخه تصحیح شده محمد علی فروزی (ذکاء الملک)، توسعه چاپ و انتشارات اقبال، سال (۱۳۸۷). تهران - ایران.
- ۳۱- کلیات خمسه حکیم نظامی گنجوی ظهوریان، سال (۱۳۸۵). تهران - ایران.
- ۳۲- دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در جهان عرب جلد هفتم، به سرپرستی حسن انوشه، سال (۱۳۸۶). تهران - ایران.

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**